

توصیف کننده‌های اسم (Noun Modifiers):

حروف تعریف (M1-1: articles):

| Noun Modifiers | Noun Conditions | Translate | Example |
|--------------------|----------------------|--|---|
| a, an (indefinite) | ادات نکره ساز فارسی | ی نکره - یک نکره - ∅ (اسم جنس، در حالت کلیت) - یه + N + ی، ا (در عامیانه) - یکی از - نوعی | A man was standing ... (به) مردی (مرد) ایستاده بود A teacher should be active in the class. (یک) معلم باید در کلاس ... It is recommended to use a metal. توصیه می شود از نوعی فلز استفاده کنیم. |
| The (definite) | ادات معرفه ساز فارسی | ∅ - صفات اشاره این و آن - ا (در عامیانه) - مذکور، مذبور (ادم)، یادشده، مورد نظر، فوق الذکر و... (M2) | Ali gave me a book. I put the book on the table. ... من (آن) کتاب (کتاب مذکور) (کتابه) را روی میز گذاشتم. |

نکته:

قبل از کلماتی که با آواهای « آ، ا، ای، او، او، ای (کوتاه)، او » شروع شوند، an می آید (در قواعد سنتی حروف صدادار a, e, i, o, u بود که استثنا دارد).
An (umbrella, upset, unhappy, honor, honorable, honest, heir, orange, onion, apple)
A (university, unanimous, unique, unicorn, union, horse, house, once-distilled)

صفات اشاره (M1-2: Demonstrative adjective):

| Noun Modifiers | Noun Conditions | Translate | Example |
|-----------------|-----------------|---|---|
| this, these | — | این - مذکور، مذبور (ادم)، یادشده، فوق الذکر و ... (در عامیانه: این...) | These are nice. اینها خوب هستند. (ضمیر اشاره) These books این کتابها |
| that, those | — | آن - مذکور، مذبور (ادم)، یادشده، فوق الذکر و ... (در عامیانه: آن...) | Those houses آن خانه ها |
| such, such a(n) | — | چنین، یک چنین، اینچنین، چنان، آنچنان، (در عامیانه: به همچنی) +N+ی | Such a book به همچنی آبی، چنین کتابی Such students چنین (یک چنین) دانشجویانی |
| the very | — | همین، همان، (خاص، ویژه = M2) | Before my very eyes مقابل همین چشمهام |

نکته:

These - 1 و those موقعی که ضمیر اشاره باشند (همراه اسم نیابند)، اینها و آنها ترجمه می شوند.

2 - برای such «همچنین» غلط است.

3 - یک چیزهایی قرارداد است با the نباید: چیز یکتا The sun, The moon ، آلات موسیقی The guitar ، اجزای بدن The heart و ...

4 - اسم ق ش م هرگز بدون M1 یا صفت ملکی (بصورت مفرد) امکان ظهور ندارد. Ali's English practice book (the, an, this, such an, my, one, ...) 1

کمیت نماها (M1-3: Quantifiers):

M1-3-1: Quantifiers – Simple

| Noun Modifiers | Noun Conditions | Translate | Example |
|--------------------|--|--|--|
| some | با ق.ش.م نکره ساز است. | ی نکره | Some book فردی (body) کتابی Some white wire چیزی سفیدی , something Sometime وقتی، زمانی |
| some | با ق.ش.ج کمیت نما است. | چند، تعدادی (از)، برخی (از)، بعضی (از) | Some books تعدادی کتاب، برخی از کتابها Sometimes گاهی، برخی اوقات |
| some | با غ.ق.ش کمیت نما است. | مقداری (از) | Some sugar (water) مقداری شکر(آب) Some time مقداری وقت(زمان) |
| some | قبل از عدد قید است. | حدود | Some 5 books حدود 5 کتاب |
| any | در جملات سئوالی یا منفی ق.ش.ج(فعل ج) و غ.ق.ش(فعل م) | هیچ، ∅ + N + ی نکره | I didn't see any students in the class. Is there any water in the jar? آیا (هیچ) آبی در پارچ هست؟ |
| any | در جملات خبری مثبت محدودیت اسم ندارد | هر + N + ی نکره | Any student (body) can answer your question. Any oil can be used in that engine. You can sit on any chair. |
| many | با اسم ق.ش.ج (فقط) + فعل جمع | (تعداد) زیادی (اسم مفرد)، بسیاری از (اسم جمع) ، (تعداد) بسیاری، متعدد، عدیده اکی (M2) ترجمه فرهیخته | Many books تعداد زیادی کتاب، بسیاری از کتابها Many houses are built from stone. خانه های بسیاری ... We have many mistakes. ما اشتباهات متعددی (اشتباهات زیادی) داریم. |
| several | " " | چند، تعدادی (از)، (چندین) | Several students ... چند دانشجو (تعدادی از دانشجویان) ... |
| both (2 things) | " " | هر دو | Both books (Both of the books) are |
| each | اسم ق.ش.م فقط + فعل مفرد | هر + اسم مفرد + ی ، هریک از + اسم جمع | Each (Every) student in the class had a book. هر دانشجویی (هر یک از دانشجویان) در کلاس کتابی داشت. |
| every | " " | هر + اسم مفرد + ی ، هریک از + اسم جمع ، (همه) (۱) | Every of the books is ... هر کتابی، هر یک از کتابها، (همه کتابها) |
| either (2 things) | " " | هریک از (این، آن) دو، هر کدام از دو | Either way is possible. (either of the ways is ...) هریک از (آن) دو راه ممکن است. |
| neither (2 things) | " " | هیچیک از (این، آن) دو، هیچکدام از دو (بر سر هر NP آمد فعل منفی ترجمه میشود) | The students in the class explained the terms in details in neither lesson. Neither way is true. هیچیک از آن دو راه درست نیست |

| Noun Modifiers | Noun Conditions | Translate | Example |
|----------------|--|-----------------------|---|
| all | محدودیت اسم ندارد (۲) | همه، تمام، کل | (The entire) All (the) water is کل آب (The whole) All (the) books are همه کتابها |
| no | برسرهر NP آمد (فاعلی، مفعولی، قیدی...) فعل منفی ترجمه می‌شود | هیچ، Ø + اسم مفرد + ی | The (No) teacher asked the (no) students a (no) question in the (no) class on no Monday. |

- ۱ - هرگاه **هریک** از به معنای تمام موضوع نباشد، نمی توان از **همه** استفاده کرد. (Every of the students has ...)
 ۲ - **all** تنها کمیت نمایی است که اگر اسم بعدش جمع بود، با فعل جمع می آید و جمع ترجمه می شود و بر عکس.

| Functions | Noun Conditions | Adj Conditions | Translate | Example |
|---|------------------|---|---|---|
| More adj (N) قید تفضیلی ساز برای توصیف صفت | — | تک هجایی نباشد. (در تست دو هجایی مختوم به y, er, ow نباشد) | اسم + صفت + تر | more expensive book the more complicated problem More difficult exercise More strong columns کتاب گران تر مشکل پیچیده تر تمرین سخت تر *تعداد بیشتری ستون قوی |
| More (adj) N کمیت نما برای اسم | ق.ش.ج ، ع.ق.ش | — | تعداد (مقدار) بیشتری + اسم مفرد + صفت | More corrugated pins More purified gold More bright colors More cold drinks ابهام دارد تعداد بیشتری بین آجدار - پین های آجدارتر ابهام دارد طلا خالص تر - مقدار بیشتری طلا ناب تعداد بیشتری رنگ روشن تعداد بیشتری نوشیدنی خنک |
| Less adj (N) قید تفضیلی ساز عکس برای صفت | — | صفت پس آن ظاهر شود. (به هجا ربطی ندارد) | اسم + کمتر صفت اسم + صفت عکس + تر اسمی که از ... کمتری برخوردار است (دارد) | Less big apples Such less pure acid Less beautiful girls Less hot drinks سیب های کوچکتر چنین اسید ناخالص تری دخترانی که از زیبایی کمتری برخوردارند نوشیدنیهای خنک تر |
| Less (adj) N کمیت نما برای اسم | ع.ق.ش | — | مقدار کمتری + اسم +صفت | Less hot drink Less contaminated water Less purified gold ابهام دارد (ع ق ش) مقدار کمتری نوشیدنی داغ - نوشیدنی خنک تر ابهام دارد مقدار کمتری آب آلوده - آب پاکیزه تر ابهام دارد (ع ق ش) |

3

| Functions | Noun Conditions | Adj Conditions | Translate | Example |
|---------------------------------------|-----------------|---|---|--|
| most (adj) N کمیت نما برای اسم | ق ش ج | — | اکثر (بخش اعظم، عمده) + اسم جمع + صفت (۱) | Most important problems Most clever students Most complicated processes اکثر مسائل مهم اکثر دانشجویان با هوش اکثر فرایندهای پیچیده |
| The most adj (N) قید عالی ساز | — | تک هجایی نباشد. (در تست دو هجایی مختوم به y, er, ow نباشد) | صفت + ترین + (اسم) | My most important problem The most beautiful girl The most beautiful girls مهمترین مشکل من زیباترین دختر ابهام دارد زیباترین دختران - بیشترین دختران زیبا |
| The most (adj) N کمیت نما برای اسم | ق ش ج ع ق ش | — | بیشترین + اسم جمع + صفت | The most pure gold The most important problems مهمترین مسایل (مشکلات) - بیشترین مسایل مهم |
| Much adj (N) قید تشدید برای صفت | — | صفت پس از much ظاهر شود. (به هجا ربطی ندارد) | اسم + بسیار + صفت | Much happy students Much bitter memories Much shallow rivers Much narrow rods دانشجویان بسیار خوشحال خاطرات بسیار تلخ رودخانه های بسیار کم عمق میله های بسیار باریک |
| Much (adj) N کمیت نما برای اسم | ع.ق.ش | — | مقدار زیادی + اسم + صفت | Much pure gold Much hot water طلا بسیار ناب - مقدار زیادی طلا ناب آب بسیار داغ - مقدار زیادی آب داغ |

| Noun Modifiers | Noun Conditions | Translate | Example |
|------------------------|----------------------------|-----------------------------|---|
| fewer فقط کمیت ناست | با اسم ق.ش.ج | تعداد کمتری | Fewer interesting novels Fewer unsolvable problems تعداد کمتری رمان جالب تعداد کمتری مشکل لاینحل |
| little | با اسم ع.ق.ش کمیت ناست.(۲) | مقدار بسیار کمی | Little sugar |
| few | با اسم ق.ش | تعداد بسیار کمی (معدودی از) | Few friends |

- ۱ - به جای اکثر از اغلب و بیشتر نمی توان استفاده کرد (یکی بودن حالت قیدی و صفتی آنها).
 ۲ - **less** صفت تفضیلی **little** است، **little** قبل از اسم **ق.ش** کمیت نما نیست و فقط صفت است برای اسم به معنای کوچک **little boy**.

4

نکته مهم (NP of the NP + V) :

کمیت نماهای ساده که محدودیت اسم (مفرد) دارند (each, either, ...) با of هم محدودیت اسم دارند و the (سمبلیک) میخواهند و با اسم جمع و فعل مطابق با کمیت نما (مفرد) می آیند.
Every room is... (Every of the rooms is ...)

One of the books is ...

و آنها که محدودیت اسم ندارند، با of هم محدودیت اسم ندارند و the (سمبلیک) میخواهند و با فعل متناسب با اسم می آیند.

Two books are ... (Two of the books are ...) - All of the book is (books are)(water is)

Some of the book is (books are)(water is)

هجا:

هر تعداد از مصوت‌های (واکه) a, i, o, u, e یا نیم مصوت y یا مصوت‌های مرکب ai, oi, ei, av (آی، اِی، اُی، اَو) (که تلفظ شود) در يك کلمه باشد، آن کلمه همان تعداد هجا دارد (e آخر و y اول حساب نمی شود).

Yellow (2), noise (1), dirty (1), beautiful (4), house (1), moisture (2), rule (1), more (1)

نکته:

* هیچ فلز، عنصر شیمیایی یا حتی ترکیب شیمیایی در انگلیسی قابل شمارش نیست.

* s در انتهای اسم غ ق ش به انواع یا واحد آن اشاره می کند (انواع قند - sugars)، (در تست غلط است).

* در انگلیسی ۴ چیز حتماً « تر » ترجمه می شوند: more, less, fewer و er + صفت نك هجایی

دو واژه گاهی با تر ترجمه می شوند: (بیشتر additional, further)

Intensifiers:

فیود تشدید:

much, very, so, quite, pretty, far, too + (adv/adj) == بسیار + (صفت/فید)
too + (adv/adj) == بیش از حد + (صفت/فید)
rather, fairly + (adv/adj) == نسبتاً + (صفت/فید)

much (quite, far) more interesting بسیار جالب تر
much (quite, far) less big بسیار کوچک تر

* very more استفاده نمی شود.

* اگر در جمله to verb آمد، too قبل از much باید غلط است و باید much حذف شود (اگر much too بیاید اشکالی ندارد)، و در حالت عادی too much مشکلی ندارد و به معنی بسیار بسیار است: much too hot to drink

* very هرگز کمیت نما نیست، اگر بعد از M1 یا صفت ملکی و قبل از اسم بیاید صفت اشاره است. اگر معنی نداد (قبلاً مرجع نداشت)، خاص ترجمه می شود. مثل: این فروشگاه‌های خاص = these very stores

M1 + very + N = همین، همان

Before my very eyes = مقابل همین چشمهام - the very markers = همان مازیکها - this very books = همین کتابها

* far اگر قبل از صفت یا فید بیاید، به معنای دور نیست. بسیار زیبا = far beautiful .

M1-3-2: Quantifiers – Compound

| Noun Modifiers | Noun Conditions | Translate | Example |
|---|---------------------------|---|---------------------------------------|
| a few | با اسم ق.ش ج | تعدادی، چند (به ندرت: تعداد کمی) | A few friends , a few more books |
| very (so, too) few | " | تعداد بسیار بسیار کمی (ناچیزی) | |
| quite a few | " | تعداد زیادی | |
| a little | " غ.ق.ش | مقداری (به ندرت: مقدار کمی) | |
| very (so, too) little | " | مقدار بسیار بسیار کمی (ناچیزی) | |
| quite a little | " | مقدار زیادی | |
| a lot of | ق.ش ج + are غ ق ش + is | تعداد (مقدار) زیادی (از) | |
| lots of | " " | " " | Lots of people تعداد زیادی از مردم |
| plenty of | " " | " " | |
| the whole | محدودیت اسم ندارد | همه، تمام، کل | |
| the entire | " " | " " " | The entire city تمام شهر |
| all the | " " | " " " | All the book(s) همه کتاب(ها) |
| a great (good) deal(s) of | فقط غ.ق.ش | مقدار زیادی (از) | |
| a (small, limited) great (good, large, huge,...) amount(s) of | " " | مقدار زیادی (کمی) (از) مقادیر زیادی (کمی) (از) | a large amounts of sugar ... |
| a (small) large (immense, huge, extreme,...) quantity(ies) of | " " | مقدار زیادی (کمی) (از) مقادیر زیادی (کمی) (از) | |
| a (small) great (good, large, huge,...) sum of | ق.ش ج + are غ ق ش + is | تعداد زیادی (کمی) (از) مقدار زیادی (کمی) (از) | |
| a great (good) many of | ق.ش.ج + فعل جمع | تعداد زیادی (از) | |

7

| Noun Modifiers | Noun Conditions | Translate | Example |
|---|---------------------------|--|--|
| a (small, limited) large (enormous, great,...) number(s) of | فقط ق.ش.ج | تعداد زیادی (کمی) (از) | A large numbers of books are... |
| a couple of | ق.ش.ج | دو (درعامیانه یکی دوتا) | عمدتاً بجای two استفاده می شود(دو خیلی معینی نیست) |
| a pair of | اسم ق.ش.ج + فعل مفرد (is) | یک ، یک جفت | A pair of socks(gloves) is یک جفت جوراب(دستکش) A pair of scissors (glasses) is یک فیچی(عینک) Two pair of slippers are ... دو جفت دمپایی |
| a dozen (of) | ق.ش.ج + فعل جمع | ۱۲ تا (در عامیانه ده_دوازده تا) | A dozen spoons are ... A dozen of guest are ... |
| scores of | " " | تعداد زیادی، دهها | Scores of articles are ... |
| واحدهای دهگان بصورت جمع با of | " " | ten, hundred, thousand, million, billion, trillion | Hundreds of books صدها کتاب Tens of millions of cells ده ها میلیون سلول Dozens of classes ده ها کلاس |
| none of | فقط ق.ش.ج | هیچیک (از)، هیچکدام (از چندتا) | None of <u>the</u> students is (are) in the class. |
| a number of | ق.ش.ج + فعل جمع | چند، تعدادی (از) | |

| | | | | | | |
|---------------|---|---------------------------|---------------|-------------------|---------------------|-------------------------|
| a number of | واژه مرکب است | معمولاً the ظاهر نمی شود. | کمیت ناماست | اسم ق.ش.ج | فعل جمع | چند، تعدادی (از) |
| The number of | واژه مرکب نیست و از ساختار NP of NP پیروی می کند. | معمولاً the ظاهر می شود. | کمیت نما نیست | محدودیت اسم ندارد | فعل مطابق با NP اول | شماره ی، شمار (اسم جمع) |

نکته:

- اگر کمیت نما مرکب باشد، فعل بعد مطابق با هسته اسمی است و اگر NP of NP باشد مطابق با NP اول است.
- none ضمیر است و هرگز با اسم بصورت none books نمی آید.
- اگر more بعد از کمیت نمای دیگر بیاید، به معنای دیگر است.(چند کتاب دیگر a few more books)
- برای کمیت نماهایی که ترجمه آنها « تعداد زیادی » است می توان از سایر ترجمه های many (بسیاری از، متعددی، ...) استفاده کرد.

اعداد (M1-3-3):

اعداد شمارشی (اصلی) (Cardinal): zero, 1, two, 3, ..., infinity

عدد شمارشی فقط وقتی قبل از اسم بیاید کمیت نما است، در غیر اینصورت به معنی شماره است.

سیب شماره ۵ = apple 5 (M4) - سیب ۵ = 5(M1) apples

اعداد ترتیبی (Ordinal):

| | | | | | | |
|----|-----------------|------------------|-----------------|------------------|------|----------------|
| M1 | اولین - نخستین | دومین | سومین | چهارمین | آمین | آخرین - واپسین |
| | The first (1st) | The second (2nd) | The third (3rd) | The fourth (4th) | ... | The last |
| M2 | اول - نخست | دوم | سوم | چهارم | آم | آخر - پایانی |

*اعداد ترتیبی اگر با اسم بیایند باید با the بیایند و در ترجمه اگر قبل از اسم قرار گیرند، M1 اند و اگر بعد از اسم بیایند، M2 اند.

بیست و یکمین قرن M1 - قرن بیست و یکم M2 : The twenty first(21st) century

اعداد کسری:

اعداد کسری مانند فارسی نوشته می شوند، یعنی از دو بخش شمارشی و ترتیبی تشکیل میشوند.
پنج سوم five thirds - چهار هشتم four eighths - پنج و دو نهم five & two ninths - یک ششم a(one) sixth
کسر هرگز با s همراه نمی شود، مگر با of و the بیاید و محدودیت اسم ندارد و فعل با اسم می خوانند.

Two thirds of the apple(s) is(are) ...

Four fifths of my clothes are ...

A third apple سیب سومی

The third apple سیب سوم - سومین سیب

صفات عالی (M1-4):

adj + est (=M1) + N

The most + adj (=M1) + N

قبل از اسم ترجمه می شود، پس M1 است، اما کمیت نما نیست.
The most important رویهم پیک کلمه (M1) است و صفت عالی است، یعنی مهمترین.

The most important problem مهمترین مشکل
Our biggest issue بزرگترین مشکل ما
The most beautiful flowers زیباترین گلها

تعریف مشتق :

مشتق با وند (پسوند، پیشوند و میان وند) از کلمه دیگر ساخته شده است. میان وند در فارسی و انگلیسی نداریم (در انگلیسی در ناسزاها هست)، میان وند بیشتر در زبان عربی است، ضرب ← ضارب
پیشوندها ۹۹/۵ درصد نوع کلمه را عوض نمی کنند. آنهایی که از اسم صفت می سازند ۱۰ تا هم نمی شود.

a + sleep = asleep(n) خوابیده
em + power = empower(v) قدرت دادن

پسوندها نوع کلمه را عوض می کنند.

پسوندهای اسم علم ساز:

- **logy:** biology, geology (زمین شناسی), psychology
- **nomy:** agronomy (علم کشاورزی), economy
- **ics:** physics, mathematics is ...
- **ry:** chemistry, history
- **aphy:** geography
- **ophy:** philosophy

تمامی اسامی علم با ic و ical صفت می شوند، تمام شناسی ها وقتی صفت شوند شناختی می شوند:
زیست شناختی biological - اقتصادی، مقرون به صرفه economical - ریاضی mathematical - تاریخی، قدیمی historical

صفات M2 :

صفات M2 بر خلاف صفات M1 همه بعد از اسم ترجمه می شوند.

| صفات | مشتقات و شرایط | ترجمه | مثال |
|--------------|--|--|--|
| simple | یک کلمه ای | سماعی است و روش ندارد، مگر صفات ملکی. | red, big, nice, heavy, dark, my... |
| Derivational | noun-derived | ical, ic, al, ary, ory, ful, less, some, y, like, poor, rich, able, ible, ous, free, ish, ive, (bound, based, oriented, led, driven, centered) | ورود- دخول پیشنهاد ضروری ary گاهی اسم هم می سازد مثل: dictionary |
| | adj-derived | ish | redish yellow fool → foolish darkish زرد مایل به قرمز احمق، احمقانه تیره رنگ |
| | * verb-derived | V+ing صفت فاعلی و M2 می باشد. M1 + Ving + N M2 | مصدر + نده کننده مرخم دو حالت فوق درحال + مصدر باب صفت فاعلی عربی متداول در فارسی صفت مشتق یا ساده فارسی |
| | p. صفت مفعولی و M2 می باشد. M1 + (V)p.p + N M2 | شده شونده مرخم دو حالت فوق باب صفت مفعولی عربی متداول در فارسی صفت مشتق یا ساده فارسی | The(M1) running(M2) man (they are running) مرد دوند - مرد در حال دو big(M2) destroying machines ماشینهای خراب کننده (مخرب، ویرانگر) بزرگ The moving chair صندلی حرکت کننده (حرکت کن، متحرک) a broken arrow تیری شکسته(شده) the punished boy پسر تنبیه شده (متنبه) big(M2) destroyed building ساختمان خراب شده (ویران(شده)، مخروبه) بزرگ |

پسوندهای صفت ساز از اسم:

| | | |
|-------------|--|--|
| - ic | economic, historic | |
| - ical | biological | |
| -- al | | |
| -- ory | هم صفت و هم اسم می سازد | |
| -- ary | | |
| - ful | colorful, beautiful | (زیبا، رنگارنگ) |
| - less | jobless, homeless | (بی خانمان، بیکار) |
| - some | handsome, troublesome, bothersome | (آزاردهنده، دردسرافرین، قشنگ) |
| - y | rainy, hairy, cloudy | (بارانی، پشمالو، ابری) |
| - like | humanlike, doglike | (سگ مانند، انسان مانند) |
| - poor | oxygenpoor, nitrogenpoor soil | (خاک کم نیتروژن، کم اکسیژن) |
| - rich | oxygenrich air | (هوای پر اکسیژن) |
| - able | accessable, portable | (قابل حمل، قابل دسترسی) |
| - ible | comprehensible, responsible | (مسوول(پاسخگو)، قابل درک) |
| - ous | dangerous, famous | (مشهور، خطرناک) |
| -- ive | همزمان در یک واژه هم اسم می سازد، هم صفت | |
| - free | fatfree food, sugarfrees | (بدون قند، غذای بدون چربی) |
| -- bound | homebound activities | (مبتنی بر...، براساس...، ...محور، ...مرکز، ...گرا، ...بنیاد، ...مدار، ...پی) |
| -- based | taskbased | (فعالیتهای کلاسی، کلاس محور، کلاس مدار، مبتنی بر کلاس) |
| -- oriented | monyoreinted projects | (مبتنی بر تکلیف، تکلیف محور (بنیاد، مدار)) |
| -- led | studentled demonstrations | (پروژه های پول محور (بنیاد)، مبتنی بر پول) |
| -- driven | electricitydriven cars | (تظاهرات دانشجویی، دانشجو محور(مدار)، مبتنی بر دانشجو) |
| -- centered | humancentered | (ماشینهای برقی، برق محور، ...) |
| | | (انسان محور، انسان مدار، ...) |

al:

صفت + al = اسم

اسم + al = فعل

remove → removal (اسم: حذف)
culture → cultural (صفت: فرهنگی)

ory, ary:

introduction → introductory (صفت: مقدماتی)
observatory (اسم: رصدخانه)
element → elementary (صفت: اولیه، بنیادی)
dictionary (اسم)

ive:

relation (نسبت، رابطه، نسبت) → relative (قوم و خویش)
alternative (گزینه) (صفت: جایگزین، دیگر، متناوب)

| |
|-----------|
| tobe |
| am |
| is |
| are Ving |
| was |
| were |
| ... be |
| ... been |
| ... being |

* V+ing زمانی فعل است که بعد از tobe بیاید و زمانی صفت است که بین M1 و N ویا M2 و N بیاید.
* V+p زمانی فعل است که بعد از tobe بیاید (فعل مجهول) و یا بعد از have بیاید (زمان کامل) و زمانی صفت است که بین M1 و N ویا M2 و N بیاید.

** صفت فاعلی هرگز بصورت مفعولی و صفت مفعولی هرگز (هیچ وقت) بصورت فاعلی ترجمه نمی شود.

Ving:**اگر tobe قبل از فعل ing بیاید، فعل استمراری می شود**

| | | |
|-------------------------|--------------------------|---|
| حال استمراری | (am, is, are) running | در حال دویدنم، می دویم (درعالمیانه: دارم می دویم) |
| گذشته استمراری | (Was, were) running | در حال دویدن بودم، می دویدم (درعالمیانه: داشتم می دویم) |
| آینده استمراری | Will be running | در حال دویدن خواهم بود |
| آینده در گذشته استمراری | Would be running | در حال دویدن خواهم بود |
| حال کامل استمراری | (Have, has) been running | در حال دویدن بوده ام (است)، می دویده ام (است) |
| گذشته کامل استمراری | Had been running | در حال دویدن بوده ام (است) - (بودم)، می دویده ام (است) - (می دویدم) |

P.P:**هر کامل یعنی have دارد و حتماً P.P بعد از آن می آید**

| | | |
|---------------------|--------------------|--------------------------------------|
| حال کامل | (Have, has) broken | شکسته ام (است) |
| گذشته کامل | Had broken | شکسته بودم |
| آینده کامل | Will have broken | شکسته ام (است) |
| آینده در گذشته کامل | Would have broken | شکسته بودم - می شکستم (می + بن ماضی) |

نکته:

- ترجمه استمراری با در حال و می شروع می شود.
- روش ترجمه will و would فرقی نمی کند.
- آینده کامل یعنی عملی که تا زمان معینی در آینده تمام شده باشد.
- در ترجمه هر جا have بود، ه می گذاریم.

فعل مجهول: (اگر tobe قسمت سوم نداشت، شدن در ترجمه معنا ندارد.)

| | | |
|---------------------------|-------------------------|-----------------------------------|
| حال ساده مجهول | (am, is, are) broken | شکسته شده ام (است) - شکسته می شود |
| گذشته ساده مجهول | (was, were) broken | شکسته شد |
| آینده ساده مجهول | Will be broken | شکسته خواهد شد |
| آینده در گذشته مجهول | Would be broken | شکسته خواهد شد |
| حال کامل مجهول | (have, has) been broken | شکسته شده است |
| گذشته کامل مجهول | Had been broken | شکسته شده بود |
| آینده کامل مجهول | Will have been broken | شکسته شده است |
| آینده در گذشته کامل مجهول | Would have been broken | شکسته شده بود - شکسته می شد |

صفات مرکب (M2-3):

روش‌های ترکیب: در زبان انگلیسی ۳ حالت برای مرکب کردن داریم:

۱ - دو یا چند کلمه را به هم می‌چسبانیم. (معمولاً (نه همیشه) واژه مرکب از نظر نوع با واژه آخر برابر است، اگر اسم بود، کلمه مرکب اسم می‌شود، اگر حرف اضافه بود ...)

1. sticking words together (blackboard, greenhouse, intake, hereby, herewith, understand, upon, nevertheless, notwithstanding)
 صرف نظر از معهدا بالای بااین نامه بدینوسیله جذب گلخانه

اسم مرکب Basketball، حرف اضافه مرکب into، فعل مرکب understand، قید مرکب (از حرف اضافه) hereby، اسم مرکب (از فعل) intake

۲ - استفاده از یک خط تیره کوچک بین هر چندتا واژه (تیرافزایی)

2. hyphenation (well-known, mother-in-law, well – known)

خطوط:

Hyphen (-): به منظور ترکیب دو یا چند واژه

Dash (—): به منظور جداسازی دو ساختار نحوی (بعد درس داده می‌شود)

3. stress shift (a 'book case, a book 'case) تغییر محل استرس، در گفتار است و در ترجمه به کار نمی‌آید. (محفظه کتاب، جاکتابی)

✓ ۹۰٪ واژه‌های مرکب از نوع کلمه دوم است.

✓ روش مرکب سازی در فارسی از ترکیب وصفی با ترکیب اضافی با حذف کسره ساخته می‌شود، یا علاوه بر حذف کسره، مقلوب می‌کنیم، قید بلند = قد بلند، آب گل = گلاب و اگر باز هم جواب نداد، از حرف اضافه مناسب استفاده می‌کنیم: سیستم با هوا خنک شونده

| صفات | منشقات و شرایط | ترجمه | مثال |
|----------|----------------------|--|--|
| Compound | adj-n ed | اسم (با حذف کسره) + صفت - صورت مقلوب | red beard ریش قرمز a red-bearded man مردی ریش قرمز the hard-headed men مردان سرسخت a cold-blooded murderer قاتلی خونسرد a bad-tempered lady خانمی بد اخلاق |
| | n-vd adj *** | اسم (حذف کسره) + صفت منشقی از فعل - صورت مقلوب آن - با حرف اضافه مناسب | The(m1) hair-removing(m2) spray(N) اسپری موبر (صفت فاعلی مرکب) air-cooled systems سیستمهای با هوا خنک شونده (صفت مفعولی مرکب) |
| | adv-vd adj | قید + صفت مشتق از فعل | Hand-made objects اشیای دست ساز (ساخت دست) well-known به خوبی شناخته شده (آدم: مشهور) the rapidly-moving vehicles وسایط نقلیه تندرو (تندرونده) well-cooked beans لوبیای خوب پخته شده Thinly-populated areas مناطق کم جمعیت Rapidly-changing world جهان به سرعت در حال تغییر |
| | number-unit-adj * | - عدد + واحد + ی، ای، ه (ترجمه عام) - به + اسم (صفت) + عدد + واحد (ترجمه تخصصی) | a 10-meter-tall mast دکلی ۱۰ متری (به ارتفاع ۱۰ متر) a 16-year-old lady خانمی ۱۶ ساله (به سن ۱۶ سال) 2-meter-wide hole چاله ای به پهنای (عرض) ۲ متر 8-story (tall) buildings ساختمانهای ۸ طبقه |

* ۱- در ترکیبات فوق بعد از عدد اسامی s جمع نمی‌گیرند.

I have 20 dollars. I am 16 years old. It is 10 meters tall.

۲- گاهی صفت هم حذف می‌شود.

20-dollar notes (worth) اسکناسهای ۲۰ دلاری
10-story buildings (high) ساختمانهای ۱۰ طبقه

M3:

- اگر سه اسم متوالی بیابند ، اسم اصلی اسم آخر است و دو تای دیگر M3 هستند.
- M3 اسمی است که اسم دیگر را توصیف می‌کند (مضاف الیه).
- M3 معمولاً s جمع نمی‌پذیرد (در صورت لزوم می توان به رغم مفرد بودن جمع ترجمه کرد).
- حداکثر دو M3 پیش از هسته اسمی مجاز است.
- گاه M3 بصورت صفت نسبی مختوم به (ی، ای، ه، ین) ترجمه می‌شود و همیشه بصورت مضاف و مضاف الیه (آوردن کسره) ترجمه نمی‌شود.

Young(m2) smart(m2) oxford(m3) university(m3) students(n) demonstrated(v).

heavy(m2) industry (m3) organization
the organization of heavy industries
Heavy Industries Organization (HIO)
Student of London oxford university

سازمان صنایع سنگین

اسامی خاص (با حروف بزرگ شروع می شوند) هیچ اجباری به رعایت قواعد گروه اسمی ندارند.
(برای استفاده بیش از دو اسم بدین صورت عمل می کنیم)

The telecommunications companies
News agencies
chain stores
school boy
sports shoes

شرکتهای مخابراتی
آژانسهای خبری
فروشگاههای زنجیره ای
پسر بچه مدرسه ای
کفشهای ورزشی (m3 نیست)

استثناء: دو واژه در انگلیسی با s صفت می شوند، که یکی از آنها sport است و m2 می شود.

شعار وحدت در ترجمه:

هرگز به هیچ وجه امکان ندارد تحت هیچ شرایطی M2 یا M3 پیش از هسته اسمی ترجمه شود، حال هرچند گوش نواز، معقول یا علمی به نظر برسد.

M4:

یکی از انواع معترضه است.

معترضه (Appositive) ساختاری است که معمولاً بین دو — — ، () ، [] ، { } ، " > . . : ، کاما قرار می‌گیرد یا عبارتهای (Id est) یا that is . Dash (—) چه دوتا، چه یکی، دو ساختار نحوی را از هم جدا می‌کند و فقط معترضه می‌سازد، اگر یکی بود قسمت دوم آن آخر جمله است.

Ali, my brother, went to...

n m2 n
NP

حتماً باید از جمله حذف شود (چون درک اصل جمله را مختل می کند) و پس از ترجمه جمله، آنرا سر جای خودش بگذارید (جزء اصل جمله نیست).

همه کاما ها معترضه نیستند و کاما نیز ممکن بصورت تک (دومی انتهای جمله) بیاید.

تنها یکی از انواع App که ساخت درونی آن NP باشد و بلافاصله بعد از اسم ظاهر شود، تشکیل M4 می‌دهد و به آن در فارسی « بدل » می‌گویند.
در ترجمه M4 از کلمات «یعنی» و «یا» می توانید (اختیاری) استفاده کنید.

در ۴ حالت M4 (بدل) بدون علامت می‌آید:

my brother Ali went to...

• هنگامی که M4 اسم خاص باشد (با حرف بزرگ شروع شود).

the apple 4 سیب شماره ۴

• عدد بعد از اسم بیاید (اگر بصورت حروف نوشته شود باید با کاما بیاید) و معنی آن شماره می شود.

• گاهی **Bold** یا *Italic* می شود یا فونت آن عوض می شود.

• ...

گروه حرف اضافه ای (PP) : Prepositional Phrase

PP_E → P_{rep} NP

NP P_{rep} ← PP_F

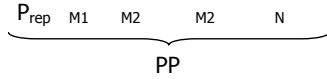
اول حرف اضافه ترجمه می شود، بعد NP .

در حرف اضافه رابطه یک به یک بین انگلیسی و فارسی نیست (یعنی in همیشه در ترجمه نمی شود).

حرف اضافه بر سه مینا ترجمه می شود:

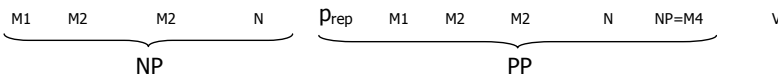
- (۱) بر مینای فعل قبل
- (۲) بر مینای NP قبل
- (۳) بر مینای NP بعد

1) (We got interested) in such huge organic molecules



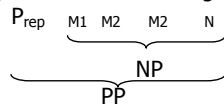
(ما علاقه مند شدیم به) در چنین مولکولهای آلی بزرگی

2) A detailed theoretical research on these wild American camels, lamas, showed ...



پژوهش نظری مفصلی (روی-ه) درباره این شترهای امریکایی وحشی، یعنی لاماها، نشان داد که ...

3) on a cold dark night



(روی-ه) در شب تاریک سردی (یا نکره به صفت آخر می چسبد)

حرف اضافه of :

در توالی چند NP ، NP اصلی اولی است و فعل با آن مطابقت می کند (بر عکس توالی سه اسم) ، برای فهمیدن جمله (تندخوانی) می توان فقط NP اول و فعل را در نظر گرفت.

NP of NP of NP of NP ... of NP

PP PP PP PP

حرف ربط:

دو عنصر از یک جنس را به هم ربط می دهد (دوتا اسم، قید، فعل ...) و «کسره، از، مربوط به، متعلق به» ترجمه می شود.

از این به بعد در NP of NP ، of یک رابط است و درکل یک NP است. موقع ویرایش کسره های زیاد خوب نیست (نظر فرهنگستان حداکثر ۲ تا).

The handles of the door of the cabin of the captain of that ship

دستگیره های مربوط به در اتاق متعلق به ناخدای آن کشتی

در NP_α of NP_β تقریباً همیشه NP_α زیر مجموعه NP_β است و از ترجمه های حرف ربط استفاده می شود، اگر زیر مجموعه برعکس بود (ترجمه جواب نداد)، of را «با» یا «دارای» ترجمه کنید.

A man of incredible talent

مردی با (دارای) استعداد باورنکردنی (مردی استعداد)

A mater of great significance

موضوعی با اهمیت فراوان

۱ - صفت (هر چیز غیر از اسم) با ly عمدتاً قید است، نه همیشه (اسم با ly صفت می سازد) 1- adj-ly

A friendly (N-ly) behavior رفتاری دوستانه
The orderly arrangement آرایشگاه مرتب
The likely events رویدادهای محتمل
The costly (N,V) watches ساعت‌های گران قیمت

The deadly weapons (dead = deadly) سلاح‌های مرگبار
The elderly people افراد سالمند (تفضیلی old)

۲ - قیدهای بدون علامت (Ø) : سماعی باید یاد گرفت.
often, never, (now, tomorrow, yesterday, today), here, there, seldom, (yet, still, however, nevertheless, nonetheless), (somehow, somewhat), already, always, almost, also, so, then, hence, more

still و yet اول جمله بیابند، «اما» یا «ولی» ترجمه می شود، نه هنوز.

در برخی هم حالت قید و صفت یکی است: fast, hard, late, long, just

a long trip ... سفری طولانی
It was long thought that ... مدت‌ها تصور می شد که
Just : a just judge یک قاضی عادل (صفت: عادل)
Just : قید: درست، دقیق - فقط، صرفاً (گاهی همین الان)
Just at 7 o'clock درست راس ساعت ۷
Just my brother فقط برادر من
I just had my lunch من همین الان ناهار خوردم

۳ - PP (به اعتبار حرف اضافه)

On a cold night

Prep M1 M2 N (Prep NP = PP)

۴ - NP هیچوقت قید نیست، گروه حرف اضافه ای بوده که حرف اضافه آن حذف شده است.

(at) last night, (in) next week, (in) this year, (for) two times

موضع دو چیز در زبانهای هند و اروپایی لقی است، یعنی هر لحظه آماده حذف اند، «حرف اضافه» و «موصول».

The man (that, who) I saw ...

۵ - جمله قیدی: از ترکیب جزء قیدی با جمله بعد تشکیل قید می دهد.

ADverbial Sentence → adverbial particles (\overline{adv}) + S

جمله پایه S:

| | | |
|---------|---|-----------------------|
| S + ADV | → | S \overline{adv} S |
| ADV + S | → | \overline{adv} S, S |

جزء قیدی به هیچ وجه قید نیست بلکه با جمله بعد تشکیل جمله قیدی می دهد.
جمله قیدی همیشه جمله پیرو است و حتماً جمله پایه می خواهد که قبل یا بعد آن می آید.

اجزاء قیدی:

حرف ربط (conjunction) نیستند، چون دو جمله را به هم ربط می دهند و با ترکیبات «که» ترجمه می شوند (که در برخی به مرور حذف شده است).

as long as : اگر بعد آن NP بود (my trip was as long as her trip) «به درازی» ترجمه می شود.
as far as : اگر بعد آن NP بود (My house is as far as her house) «به دوری» ترجمه می شود.

As far as I am concerned

تا جایی که به من مربوط می شود

Because : اگر در اول جمله بیاید، ترجمه «زیرا» جواب نمی دهد.

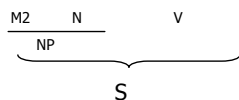
| <i>adv</i> | ترجمه |
|-----------------|------------------------------------|
| if | اگر (که) - (در صورتی که) |
| unless | مگر (اینکه، آنکه) |
| although | اگرچه (که) (گرچه که) - به رغم آنکه |
| though | " " |
| even though | " " |
| even if | حتی اگر - حتی در صورتی که |
| when | وقتی که - هنگامیکه |
| where | درجایی که |
| while | درحالی که |
| whilst | " " |
| whereas | " " |
| whenever | هر وقتی که |
| wherever | هر جا که |
| as | |
| as far as | تا جایی که |
| as long as | تا زمانی که - مادامیکه |
| as soon as | به محض آنکه - به مجرد آنکه |
| no sooner than | " " |
| (in)sofar as | تا جایی که |
| (in) as much as | تا حدی که - از این نظر که |
| because | به سبب (خاطر، دلیل) آنکه - زیرا که |
| so that | تا اینکه - به طوری که |
| such that | چنان که |
| as if | گویی (که) - انگار (که) |
| as though | " " |
| lest | مبادا (که) |

Whether
However
Whoever
Whatever
such as
like
provided (that)
providing
incase
once

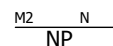
آنها که در مستطیل بصورت مجزا آمده اند، چند کاره اند. یعنی مثلاً هم جزء قیدی و هم موصول (R) می توانند باشند. در آینده (ترم ۳) درس داده خواهند شد.

25

S(sentence) ... my problems were solved.



S ... my problems.



because (*adv*) (S)
because of (NP)

به سبب آنکه، به دلیل آنکه، به خاطر آنکه (مشکلاتم حل شد)
به سبب، به دلیل، به خاطر (مشکلاتم)

although (*adv*) (S)
in spite of (NP)
despite

اگرچه، به رغم آنکه
به رغم

in addition (فید است نه جزء قیدی) (S)
in addition to (NP)

به علاوه، ضمناً، علاوه بر این
علاوه بر

instead (adv) (S)
instead of (NP)

در عوض
به جای

as a result (adv) (S)
as a result of (NP)

بنابراین
در نتیجه ی

accordingly (adv) (S)
according to (NP)

براین اساس، بنابراین
بر طبق

in contrast (adv) (S)
in contrast to(with) (NP)

در مقابل
بر خلاف، برعکس

in response (S)
in response to (NP)

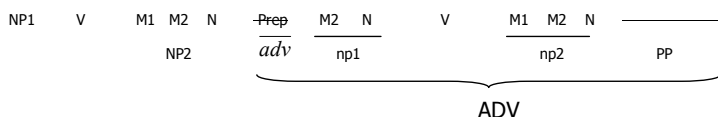
در پاسخ
در پاسخ به

in comparison (S)
in comparison with (NP)

در مقایسه
در مقایسه با

26

Ali bought a new car for his wife bumped the old car into a tree.



محرمات ترجمه:

۱ - افزودن دو چیز به ترجمه بدون دلیل نحوی کافی حرام است، حرف اضافه و موصول.

۲ - تبدیل حرف اضافه به جزء قیدی:

هرگاه پس از لا حرف اضافه زیر جمله ظاهر شود (یعنی ابتدا NP و سپس فعلی متعلق به همان NP بیاید)، حرف اضافه به جزء قیدی تبدیل شده و ترجمه آن نیز ترکیبات که خواهد بود.

| | | |
|-----------|-------------------------|-----------------------------------|
| 1- for | برای اینکه | |
| 2- since | از زمانی که | (فقط وقتی که فعل have داشته باشد) |
| - " | از آنجاییکه | (در بقیه موارد) |
| 3- after | پس از آنکه | (بعد از شام: after dinner) |
| 4- before | پیش از آنکه | |
| 5- till | تا اینکه | (تا فردا: till tomorrow) |
| 6- until | تا اینکه | |
| 7- than | از(آنکه)، نسبت به(آنکه) | |

از آنکه تصور می کردم (ADV). ...than I thought

از خواهرش (PP). ...than her sister

بعد از after و قبل از before ماضی بعید (فعل با had) می آید.

انواع قید در فارسی:

۱ - قیود تنوینی قرضی از زبان عربی: نسبتاً، اتفاقاً، عمدتاً و ... (حق ندارید تنوین را به کلمه غیر عربی بدهید: گاهاً، خواهشاً، تلفناً و ...)

- | | | |
|--|---|---------------|
| <p>۱ - به + اسم صفت : به سرعت، به شدت، به خوبی، به تندی</p> <p>۲ - اسم صفت + انه : مردانه، شجاعانه</p> <p>۳ - بن مضارع(فعل ام منهای ب) + ان : خندان، نالان</p> <p>۴ - اسم + آسا، گونه، وار : سیل آسا، پیمبرگونه، میمون وار</p> | } | ۲ - قیود مشتق |
|--|---|---------------|

۲ - قیدهای بدون علامت (∅) : ناگهان، اکنون، هرگز، فردا، البته، راحت، تند، آهسته، سریع، خوب، زشت و ... در فارسی ۸۰ درصد صفت ها، هم صفت اند هم قید. مثل: راحت برو - صندلی راحت

۴ - گروه حرف اضافه ای(PP) : به لحاظ اقتصادی مهم، به طور علمی

۵ - NP (که حرف اضافه حذف شده) : (در) شب گذشته، (برای) دو مرتبه

۶ - جمله قیدی (ADV) ترکیبات که + جمله (که محذوف: اگر، مگر، گویی، انگار، زیرا، چون، هرچند، مبادا، اگرچه)

* هرکدام از قیود انگلیسی با هرکدام از قیود فارسی قابل ترجمه است(سلیقه ای است). مثلاً : quickly

- ۱ - سریعاً
- ۲ - به سرعت
- ۳ - سریع
- ۴ - باسرعت
- ۵ - او خیلی با سرعت می رود.
- ۶ - در حالی که سرعت زیادی داشت.

قید:

قید کلمه ای است که فعل و صفت و توصیف کننده های آن دو را توصیف می کند (هرگز اسم را توصیف نمی کند).

One of my (relatively) intimate friends drank a (relatively) cold tea (relatively) quickly (exactly) in his office (exactly) before I arrived.

M1 m2 adv m2 N V M1 adv m2 N adv adv adv Prep m2 N adv \overline{adv} NP1 V
NP1 NP2 PP ADV

یکی از دوستان (نسبتاً) صمیمی من نوشید چای (نسبتاً) سردی (نسبتاً) به سرعت (دقیقاً) در دفترش (دقیقاً) قبل از اینکه من برسم.

انواع قید:

۱- قیدی که فعل را توصیف می کند: در مرز سازه ها ظاهر می شود و در همان جا ترجمه می شود (بهترین مرز آن برای ترجمه، مرز همان سازه ایست که آمده است).

۲- قیدی که صفت را توصیف می کند: بلافاصله پیش از صفت ظاهر می شود و پیش از صفت ترجمه می شود (چای نسبتاً سرد).

قید اغراق:

A dramatically important event (رویداد به طور غم انگیزی مهمی یا رویداد بسیار مهمی (رویداد غم انگیز مهمی = غلط)

M1 adv m2 N
NP

A considerably trivial point

نکته بطور قابل ملاحظه ای پیش پا افتاده ای - نکته بسیار پیش پا افتاده ای

نکته اصلاً قابل ملاحظه نبوده، بلکه پیش پا افتاده بوده.

A horribly comic movie

فیلم بطور وحشتناکی خنده داری- فیلم بسیار خنده داری (فیلم خنده دار وحشتناکی = غلط)

قید تشدید در فارسی «بسیار» است (در عامیانه خیلی)، از فوق العاده، به شدت، بی نهایت، شدیداً و ... نیز می توان استفاده کرد.

قید اغراق دو سر طیف مثبت یا منفی است، یعنی یا مثبت مثبت است یا منفی منفی. در غیر اینصورت قید اغراق نبوده و باید عیناً ترجمه شود.

an economically important event

رویداد به لحاظ اقتصادی مهمی (رویداد اقتصادی مهمی = غلط)

A scientifically trivial point

نکته به لحاظ علمی پیش پا افتاده ای (نکته علمی پیش پا افتادهای = غلط)

۲- قیدی که قید دیگر را توصیف می کند: بلافاصله پیش از قید دیگر ظاهر شده و ترجمه می شود (نسبتاً سریع، دقیقاً در دفتر کارش).

فعل:

در دستور سنتی فعل به دو دسته لازم (Vi) (ناگذرا intransitive) و متعدی (Vt) (گذرا transitive) تقسیم می شد، اما در دستور گشتاری ظرفیت فعل مشخص می شود.

| | | | |
|---|---|---|--|
| { | 1) NP ₁ V ^I | Ali went to the cinema yesterday. | علی دیروز به سینما رفت. |
| | | NP1 V PP adv | V PP adv NP1 |
| | | | |
| { | 2) NP ₁ V ^{II} NP ₂ | Mark saw Merry in the park yesterday. | مارک دیروز مری را در پارک دید. |
| | | NP1 V NP2 PP adv | V ^{II} PP NP2 adv NP1 |
| | | | |
| { | 3) NP ₁ V ^{III} NP ₂ NP ₃ | Mark gave Merry a rose in the park yesterday. | مارک دیروز در پارک گل سرخی به مری داد. |
| | | NP1 V NP2 NP3 PP adv | V ^{III} PP NP2 PP adv NP1 |
| | | | |

* هرگاه ظرفیت فعلی در انگلیسی با ظرفیت فعل معادل آن در فارسی برخلاف روال معمول برابر نباشد، معمولاً ظرفیت فعل فارسی یکی کمتر است. به همین جهت NP مازاد درجملات معلوم همواره NP2 خواهد بود که به صورت PP یعنی با حرف اضافه مناسب ترجمه شود. لیکن در جملات مجهول در صورت برابر نبودن ظرفیت، NP مازاد همواره NP1 است که به صورت PP یعنی با حرف اضافه مناسب ترجمه شود.

* در سابق NP3 را تمییز (مسند) می گفتند، بنابراین فعلهای سه ظرفیتی را «تمییز گیر» می گوئیم.

* فعلهای سه ظرفیتی در فارسی محدوداند: پنداشتن= انگاشتن، دانستن، نامیدن= خواندن(به معنای نامیدن)، یافتن، فرض کردن= تلقی کردن، درنظر گرفتن= محسوب کردن= به حساب آوردن، ساختن = گرداندن.

* اگر معادل فارسی آن فعلهای تمییزگیر باشد، فارسی آن سه ظرفیتی است و الا دو ظرفیتی است.

* اگر بعد از فعل M1 یا صفت ملکی آمد، فعل دو ظرفیتی است.

* اگر بعد از فعل NP بود، فعل دو یا سه ظرفیتی می شود.

معادل فارسی:

- (۱) $V^I NP_1$: علی رفت به سینما دیروز.
- (۲) (الف) $NP_2 V^{II} NP_1$ (را)
(ب) $PP V^I NP_1$
- (۳) (الف) $NP_3 (را) NP_2 V^{III} NP_1$
(ب) $(را) NP_2 PP V^{II} NP_1$

Ali ate food علی خورد غذا
Ali ate the food علی خورد غذا را (غذای ممنوعه)

۲- الف) اگر NP_2 معرفه باشد، گذاشتن «را» الزامی است.

They enjoyed the party last night.

۲- ب) آنها لذت بردند از مهمانی شب گذشته.

* اگر سؤال «چه چیز را» و «چه کس را» از فعل جواب داد، فعل دو ظرفیتی ترجمه می شود.

Merry called her new doll Jane.
NP1 V^{III} NP2 NP3

۳- الف) مری نامید عروسک جدیدش را جین.

Mark gave Merry that rose in the park yesterday.

۳- ب) مارک داد به مری آن گل سرخ را در پارک دیروز (that نشانه معرفه است).

The English political authorities granted that major economic issue that sufficient attention.

m1 m2 m2 N V^{III} m1 m2 m2 N m1 m2 N
NP1 NP2 NP3

مقامات سیاسی انگلیسی اعطا کردند (بخشیدند، مبدول داشتند) به آن موضوع اقتصادی مهم توجه کافی را.

* هرگاه پس از فعل مجهولی NP ظاهر شود، لیکن فعل آن تمیزگیر نباشد، NP_1 آنرا با حرف اضافه مناسب ترجمه می کنیم (البته به شرط آنکه NP_1 آن It بدون مرجع نباشد، [مربوط به ترم ۲])

Her new doll was called Jane.

عروسک جدیدش نامیده شد جین (فعل نامیدن تمیزگیر است)

That big crowded chain store, Sharvand, has been granted a lot of useful facilities.

به آن فروشگاه زنجیره ای شلوغ بزرگ، یعنی شهروند، اعطا شده است مقدار زیادی امکانات مفید.

Mark gave Merry a rose. (V^{III})
Merry was given a rose. (P^{V^{II}})

مارک داد به مری گل سرخی.
به مری داده شد گل سرخی.

ترجمه افعال مجهول (P^V):

۱) استفاده از شدن، گشتن، گردیدن

۲) استفاده از فعل ناگذر (لازم) هم معنا:

The kids burnt the forest. → The forest was burnt by the kids.

جنگل سوزانده شد (آتش زده شد) توسط بچه ها جنگل سوخت (آتش گرفت) به دست بچه ها

The forest was burnt.

* اگر جمله ... by ... نداشت، مراقب باشید مفهوم خودبخود از فعل افاده نشود (کمتر از ۱%):
جنگل آتش گرفت. (معنای خودبخود می دهد و عامل را حذف می کند. پس آتش گرفته شد صحیح است)
* بجای توسط می توان «به دست، با، از، از سوی، از طریق» را بکار برد.

New results were achieved.

نتایج جدیدی بدست آورده شد (بدست آمد).

Ali was questioned.

علی مورد سنوآل قرار گرفت.

۲) مورد ... قرار گرفت.

۴) غیر شخصی سازی (Impersonalization)
۵) تبدیل مجهول به معلوم (Passive → Active)

حروف ربط (Conjunctions) : ←→

طرفین آن یکسان است و هر X بعد آن بیاید (اسم، قید، صفت، جمله، ...)، قبل آن هم می آید.

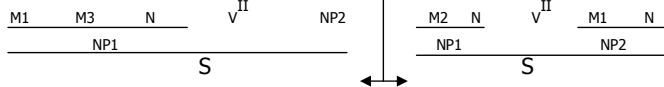
- ...and...
- ...or...
- ...but...
- as well as (... و نیز ...)
- neither ...nor... (... و ...هیچیک)
- either... or ... (یا ... یا ...)
- not only ... but (also) (نه تنها ... که ... نیز ...)
- both ... and ... (هم ... هم ...) (هر دو)
- whether ...or ... (خواه ... خواه ... چه ... چه ... یا ... یا ...)

در both..., not only ..., either ..., neither... در قسمت اول اثر ندارد و در آنالیز (با nor, or, but, and) حرف ربط است.

: and

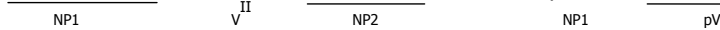
وقتی فرمول جمله ثابت شد دیگر NP و فعل امکان ظهور ندارد و فقط عناصر اختیاری (قید، گروه حرف اضافه و ...) می تواند بیاید.

The school principal punished Merry and her sister broke the window. (NP₁ V^{II} NP₂ V NP (آنالیز غلط



مدیر مدرسه تنبیه کرد مری و خواهرش را بخاطر شکستن شیشه (ترجمه غلط).
مدیر مدرسه تنبیه کرد مری را و خواهرش شیشه را شکست.

The laser beams should attack the electrons and the positrons should be preserved.



اشعه لیزر باید تابیده شود به الکترونها و پوزیترونها که باید محافظت بشوند (ترجمه غلط).
اشعه لیزر باید تابیده شود به الکترونها و پوزیترونها باید محافظت بشوند (که اشعه به آنها تابیده نشود).

and در مثالهای فوق دو جمله را به هم ربط می دهد.

Neither Ali nor Javad will leave the country tomorrow.



علی و جواد هیچیک ترک نخواهند کرد کشور را فردا. (ترجمه نه... نه... را ویراستار غلط می گیرد، چون به فعل ختم نمی شود).

Either Ali or Javad will leave the country tomorrow.



علی یا جواد ترک خواهند کرد کشور را فردا. (ترجمه هم... هم... غلط است)

Not only Ali but Javad will leave the country tomorrow.

نه تنها علی که جواد نیز ترک خواهد کرد کشور را فردا.

Both Ali and Javad will leave the country tomorrow.

علی و جواد (هر دو) ترک خواهند کرد کشور را فردا.
(خیلی جاها ترجمه هر دو جواب نمی دهد، پس از هم... هم... استفاده کنید).

Whether you stay at hotel or come my house ...

چه هتل بمانی، چه خانه من بیایی ... (خواه ... یا ... و چه ... یا ... غلط می باشند).

: as well as

برخی می گویند قید است. as...as برای برابری صفت یا قید استفاده می شود.

Mina plays the piano as well as her brother.

مینا می نوازد پیانو به خوبی برادرش.

She drives as carelessly as her mother.

او به بی احتیاطی مادرش رانندگی می کند.

Ali is as tall as his brother.

علی به بلندقدی برادرش است.

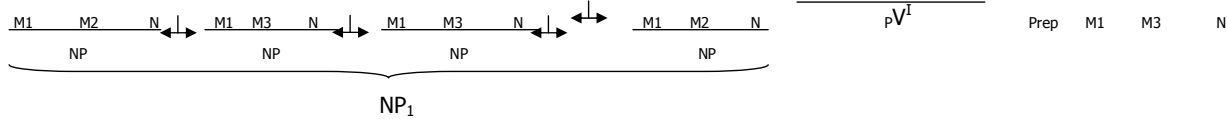
Asghar, Ali, Gholam, Taghi and Ghazanfar as well as Kambiz went to school yesterday.



اصغر، علی، غلام، تقی و غضنفر و نیز (چه خوبی) کامبیز رفتند ...

- * این کاماها حرف ربط (and) هستند.
- * روش شناسایی قید بودن آن اینطور است که as دوم به بعد و as اول را بردارید، اگر well قید شد پس as well as قید است و می شود به خوبی.
- * اگر طرفین as well as از یک جنس نحوی و معنایی بود و در ضمن as دوم به بعد و as اول را برداشتیم و well برای پایه قید نبود، اینها حرف ربط اند و «...ونیز...» ترجمه می کنیم.
- * اگر هر دو حالت قید و حرف ربط را جواب می داد (هرجا گیر کردید)، «مانند» و «همانند» ترجمه کنید (در حالت قیدی مصلحت نیست ولی غلط نیست).

The strategic sites, the oil reserves, the power plants, and the major dams should be protected against the missile attacks.



سایت‌های استراتژیک (مکانهای راهبردی)، (یعنی) مخازن نفت، کارخانه های برق(نیروگاهها) و سدهای مهم باید محافظت شود در برابر حملات موشکی.

- * اگر «یعنی» آورده شود سایر مکانهای استراتژیک جزء سایت‌های استراتژیک قرار نمی گیرند.
- ** هرگاه طرفین کاما و طرفین حرف ربط متظاهر پس از آنها، از یک جنس نحوی و معنایی باشد، کاماها همگی حرف ربط خواهند بود و هرگز نباید با معترضه اشتباه شود.
- * and, یک غلط رایج در نوشتن است و در فارسی « کاما و» نداریم.

انواع and :

۱ - x, x, x, and (or, but) x : عنصر را به هم ربط داده و در فارسی هم عین همین را رعایت می کنیم.

۲ - x, and (or, but) x, ... (کاما اند حاج اصغری): قبل آن کاما نیست ولی بعد آن کاما هست. جمله معترضه (App) ساخته است (x داخل معترضه مهم نیست).

Haj Asghar, and Javad, went to the cinema yesterday. حاج اصغر (و جواد) دیروز به سینما رفتند.

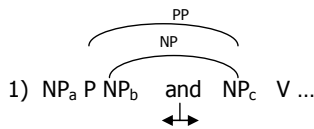
- * در فارسی « کاما و» نداریم، پس جمله معترضه را با پرانتز نشان می دهیم.
- ** چون جمله معترضه قابل حذف است، فعل مفرد می آید. (Haj Asghar, and Javad, is)

a long with together with } همراه با Haj Asghar a long with Javad is ...
چون اینها حرف اضافه اند، فعل با NP₁ مطابقت می کند.
with

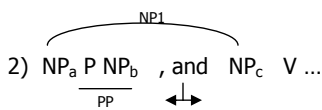
۲ - x, and (or, but) x : نه قبل آن کامای دیگر است، نه بعد آن (خطرناک ترین است).

۹۹ درصد موارد رابط جمله (S) یا رابط VP اند و در یک درصد مابقی به x تا قبل ربط می دهد.

NP_a فعل را انجام داده و بقیه قید آن است . فعل مطابق NP_a است.



The **jewelry** in the boxes and the antique bags **was** stolen.

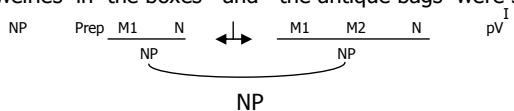


چون قبل آن جمله یا فعل وجود ندارد، پس رابط جمله نیست (و جزء یک درصد مابقی است).
هم NP_a و هم NP_c فعل را انجام داده اند و P NP_b قید آن است و فعل آن بصورت جمع می آید.

The **jewelry** in the boxes , and the antique bags **were** stolen.

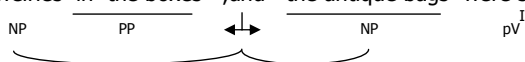
The jewelries in the boxes and the antique bags were stolen.

جواهرات داخل جعبه ها و کیف های عتیقه دزدیده شدند.



The jewelries in the boxes ,and the antique bags were stolen.

جواهرات داخل جعبه ها و نیز کیف های عتیقه دزدیده شدند.
(جواهرات فقط داخل جعبه ها بودند)



: Not only ... but (also) ...

- * اگر not only دیدید، سریع سراغ but رفته و آنرا « بلکه » یا « که ... نیز » ترجمه کنید (بالای آن بنویسید تا در سازه های بزرگ اشتباهی «اما» ترجمه نکنید).
- * also ممکن است نیاید یا چون قید است در مرز سازه ها بیاید.
- * but وقتی بخش پایه آن منفی است (not only, not) « بلکه » ترجمه می شود (نه اما).

Not only Ali but (also) Javad will (also) leave (also) the country tomorrow. نه تنها علی بلکه جواد نیز کشور را ترک خواهد کرد فردا.

* ممکن است که but نیاید و also بیاید، در این موارد کاما را (که حرف ربط است) «بلکه» ترجمه کنید.

not در not only ...but(also)... نقش منفی کننده ندارد و اگر only را حذف کنیم not منفی کننده است و NP اول را منفی می کند.
Not Ali but Javad ... نه علی (که) بلکه جواد فردا کشور را ترک خواهد کرد.

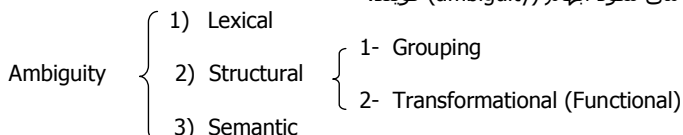
* but اگر بین فعلهای دو قسمتی بیاید، قید است و « صرفاً » و « تنها » ترجمه می شود.
I can but tell you one thing. من تنها می توانم یک چیز به شما بگویم.

* but ممکن است حرف اضافه باشد و « بجز » ترجمه می شود، که مخفف but or بوده و به مرور or حذف شده است (بجز علی = but or Ali).

Everybody went to the party but me. همه رفتند به مهمانی بجز من.
All the students but one answered my question. همه دانشجویان جز یکی از آنها سؤال مرا پاسخ دادند.

** در کل چهار but داریم که «اما»، «بلکه» (حرف ربط)، «بجز» (حرف اضافه) و یا «صرفاً، تنها» (قید) ترجمه می شوند.

Ambiguity: به ابزار دستوری که سبب تفسیرپذیری متن (interpretability) می شود ابهام (ambiguity) گویند.



۱ - ابهام واژگانی (Lexical): بواسطه وجود واژه های هم لفظ پدید می آید.
She was standing near the bank. او نزدیک بانک اعتباری (یا ساحل رودخانه) می ایستاد.

۲ - ابهام معنا شناختی (Semantic): دو واژه در کنار هم قرار می گیرند بطوری که خودشان مبهم نیستند ولی از کنار هم فرار گرفتن آنها ابهام ایجاد می شود.

Ali passed the river yesterday. در جمله فوق هیچ لغتی ابهام ندارد، ولی pass the river دو معنای «از رودخانه گذشتن» و «مردن» دارد. از بقیه جمله معنای صحیح مشخص می شود.

۲-۱ - ابهام گروهی (Structural - Grouping): موضوع این است که در ترکیب سه واژه کدام دو واژه اول با هم گروه بشوند. جمله مشخص می کند کدام ترکیب درست است.

More beautiful girls دختران زیباتر - تعداد بیشتری دختر زیبا

X company undertakes to deliver the galvanized girders and beams at y port by 26th 1994.

شرکت X تعهد می کند که تحویل بدهد شاه تیرها و تیرهای گالوانیزه را در بندر y تا ۲۶ ژانویه سال ۱۹۹۴.
شرکت X تعهد می کند که تحویل بدهد تیرها و شاه تیرهای گالوانیزه را در بندر y تا ۲۶ ژانویه سال ۱۹۹۴.

** در ساختار مبهم یا باید ابهام را رفع کرد یا از هسته اسمی آخر ترجمه کرد. اگر از آخر ترجمه کنید، ابهام عیناً به فارسی منتقل می شود.

* M2 یا M3 قبل از دو هسته اسمی اعم از اینکه حرف ربط بین آنها بیاید یا نیاید، مبهم است و برای حفظ ابهام از هسته اسمی آخر ترجمه می کنیم.

| | |
|---------------------------------|--|
| Smart (m2) boys and girls | دختران و پسران باهوش |
| History (m3) books and teachers | معلم ها و کتابهای تاریخ |
| A big door handle | دستگیره در بزرگ (با تغییر نحوه خواندن بزرگی به در یا دستگیره بر می گردد) |

Smoking cigars can be dangerous.

$$\begin{array}{ccccccc} & & V^{II} & & NP2 & & \\ & & | & & | & & \\ M2 & & N & & V^{II} & & M2 \rightarrow NP \\ \hline & & NP1 & & & & \end{array}$$

VP: کشیدن سیگارهای برگ می تواند باشد خطرناک.
 NP: سیگارهای برگ در حال دود کردن می توانند خطرناک باشند.

She likes jumping horses.

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & VP \rightarrow NP & & \\ & & & & | & & | \\ & & V^{II} & & NP2 & & \\ \hline NP1 & & V^{II} & & M2 & & N \end{array}$$

VP : او دوست دارد پرش با اسب ها را.
 NP: او دوست دارد اسب های جهنده را.

Fighting lions may be dangerous.

$$\begin{array}{ccccccc} & & V^{II} & & NP2 & & \\ & & | & & | & & \\ M2 & & N & & V^{II} & & M2 \rightarrow NP2 \end{array}$$

VP: جنگیدن با شیرها می تواند خطرناک باشد.
 NP: شیرهای در حال جنگ می توانند خطرناک باشند.

Developing countries can have an important role in this issue.

$$\begin{array}{ccccccc} & & V^{II} & & NP2 & & \\ & & | & & | & & \\ M2 & & N & & V^{II} & & M1 \quad M2 \quad N \quad PP \\ \hline & & NP1 & & & & NP2 \end{array}$$

VP: توسعه دادن کشورها می تواند داشته باشد نقش مهمی در این مساله.
 NP: کشورهای در حال توسعه می توانند داشته باشند نقش مهمی در این مساله.

شروط ابهام گشتاری:

* هرگاه یکی از NP های چهارگانه جمله با Ving آغاز شود (یعنی پیش از آن هیچ M ساده دیگری نباید که آنرا صرفاً به M2 یعنی صفت فاعلی محدود کند) مشروط بر آنکه پس از Ving نیز M1 یا صفت ملکی نباید (که آنرا به NP \leftarrow VP و ترجمه مصدری محدود کند) حالتی از ابهام گشتاری را شاهد خواهیم بود که اگر معنای حاصل از هر دو ساختار معقول و منطقی باشد، آنگاه تنها با ارجاع به متن می توان ترجمه صحیح را انتخاب نمود.

* هرگاه ساخت مذکور در جایگاه NP1 واقع شود، مفرد یا جمع بودن فعل نیز موید وجود یا نبودن ابهام خواهد بود زیرا NP \leftarrow VP (مانند NP \leftarrow M2 و NP \leftarrow RC) همواره مفرد است.

Smoking the cigars ...

کشیدن سیگارهای برگ ...

$M2 \quad VP \leftrightarrow NP \quad M1 \quad N$

She likes jumping such horses.

او دوست دارد پریدن با چنین اسب هایی.

$M2 \quad VP \leftrightarrow NP \quad M1 \quad N$

Fighting my lions ...

VP: جنگیدن با شیرهای من ...

$M2 \quad VP \leftrightarrow NP \quad M2 \quad N$

Developing some countries ...

VP: توسعه دادن برخی کشورها ...

The smoking cigars ...

NP: سیگارهای برگ در حال دودکردن ...

Big fighting lions ...

NP: شیرهای در حال جنگ بزرگ ...

Such developing countries ...

NP: چنین کشورهای در حال توسعه ای ...

Smoking cigars is dangerous.

VP: کشیدن سیگارهای برگ هست خطرناک.

Smoking cigars are dangerous.

NP: سیگارهای برگ در حال دود کردن هستند خطرناک.

Fighting lions is dangerous.

VP: جنگیدن با شیرها هست خطرناک باشد.

Fighting lions are dangerous.

NP: شیرهای در حال جنگ هستند خطرناک باشند.

Developing countries have an ...

NP: کشورهای در حال توسعه دارند ...

Developing countries has an ...

VP: توسعه دادن کشورها دارد ...

گشتار Transformation :

گشتار جانشینی (جایگزینی): قدر مطلق X هایی که جای NP می نشینند (یعنی جای NP مهم نیست، مهم آن است چه چیزی جای NP می نشیند).
 NP در ۴ جایگاه اصلی و یک جایگاه فرعی ظهور پیدا می کند: (NP, M4, NP3, NP2, V NP1 و PNP).

۱ - Pronouns : اولین چیزی که می تواند جانشین NP شود، ضمائر است. (پس ضمیر کلمه ای است که جای گروه اسمی می آید نه جای اسم).

| Pronouns | | ترجمه | جایگاه ظهور |
|--|------------------------------|--|--|
| Subjective | فاعلی | I, You , He, She, It , We, You, They | NP ₁ |
| Objective | مفعولی | me, you , him, her, it , us, you, them | NP ₂ , PNP |
| Possessive | ملکی | mine, yours, his, hers, its, ours, yours, theirs | محدودیت ندارد |
| Reflexive Pronouns or Emphatic adverbs | ضمایر انعکاسی یا قیود تأکیدی | myself, yourself, himself, herself, itself, yourselves, ourselves, themselves (themselves) | خود (در عامیانه م، ت، ش استفاده می شود: خودم) NP ₂ , PNP |

* my, your, his, her, its, our, your, their صفات ملکی هستند.

* در ضمایر انعکاسی استرس روی هجای دوم است و بخش اول خیلی کم تلفظ می شود.

* نکته تستی: اگر انعکاس عمل روی عامل بود، ... himself, و اگر انعکاس عمل روی عامل نبود ... him, استفاده می شود.

** امکان ندارد ضمیر فاعلی جای NP بعد از حرف اضافه بیاید (چشم بسته NP1 است): ... for I ... (for تبدیل به جزء قیدی می شود).

* در ترجمه قیود تأکید یا بصورت عامیانه ترجمه کنید یا قید را جابجا کنید تا درست خوانده شود:

(خود) من (خود) علی را (خود) در پارک (خود) دیدم. I myself saw Ali in the park.

* در ترجمه ضمایر ملکی اگر «مال» را دوست نداشتید، می توانید مرجع آنرا جای آن ترجمه کنید:

کتاب علی ... کتاب من (مال من) روی میز است. Ali's book is on the table. Mine is on the table.

۲ - دومین جانشین NP، M1 است (M1 → NP).

روش ترجمه:

۱) عیناً در فارسی نیز M1 را بجای NP1 ترجمه می کنیم.

۲) هسته اسمی خنثی و مناسبی یا مرجع اصلی آنرا پس از M1 ترجمه کنید (اصلاً این روش توصیه نمی شود، درصد خطا بالاست. مراقب باشید مرجع را اشتباه نگیرید): مسأله، موضوع، مطلب، نکته، امر، شخص، فرد، کار، چیز و ...

This can be explained in an easier way.

M1 → NP pV^I PP

این (مسأله، موضوع، ...) می تواند تشریح شود به روشی ساده تر.

Some may say that ...

Many believe that ...

برخی ممکن است بگویند که ...

بسیاری معتقدند که ...

نخاله های M1:

| | | |
|-----------|---|------------|
| that | → | those |
| (the) one | → | (the) ones |

that of, that which

وقتی اینها جانشین NP می شوند، حکم ضمیر را دارند و باید مرجع آنها بجای آنها ترجمه شود.

There were many pens on the table ,but I took that of Reza. آنجا بود (وجود داشت) تعداد زیادی خودکار روی میز، اما من برداشتم خودکار رضا را.

NP1 V^{II} NP2 PP ← NP1 V^{II} M1 → NP NP

... those on the chair.

... that which belongs to Ali.

... the ones which belonged to Ali.

... اما من برداشتم خودکارهایی را که روی صندلی بود.

... اما من برداشتم خودکاری را که متعلق به علی بود.

... اما من برداشتم خودکارهایی را که متعلق به علی بود.

* گاهی one مرجع ندارد و اول پاراگراف می آید.

One may say ...

انسان می تواند بگوید ... ، می توان گفت ...

۲ - سومین جانشین NP، M2 است. (M2 → NP).

روش ترجمه:

(۱) عیناً در فارسی نیز M2 را بجای NP ترجمه می کنیم: او هست زیبا
 (۲) هسته اسمی خنثی و مناسبی یا مرجع اصلی آنرا پیش از M2 ترجمه کنید (اصلاً این روش توصیه نمی شود): او هست دختری (فردی) زیبا
 (۳) یک the کلیت داریم که M1 نیست. گاهی M2 همراه با the جانشین NP می شود. می توانیم صفت را جانشین اسم نماییم و آنرا جمع ترجمه کنیم.
 The poor can not compete with the rich.
 M2 → NP1 V^I PP (افراد) فقیر نمی تواند رقابت کند با ثروتمند. (فقرا نمی توانند رقابت کنند با ثروتمندان)

The disabled should attend ordinary classes.

(افراد) معلول باید شرکت کند در کلاسهای عادی. معلولان باید شرکت کنند ...

نکته:

* حداکثر یک M2 می توانیم جانشین NP داشته باشیم نه بیشتر.

She is beautiful attractive. (غلط)
 She is beautiful and attractive.

* هیچ M ساده دیگری قبل از M2 جانشین NP نمی تواند بیاید.

She is (the, a, this, such, ...) beautiful.

۴ - RC جانشین NP (RC → NP):

RC اگر M5 نباشد دو حالت دارد. یا با that می آید که «که، اینکه» ترجمه می شود یا با wh می آید که بصورت «اسم + که» یا «که (اینکه) + ضمیر پرسشی» ترجمه می شود.

Mina said [that her husband was sick] and [that he had to stay in bed.] RC ↔ NP2
 NP1 V^{II} R NP1 V^{II} M2 → NP2 and R NP1 V^I PP

مینا گفت که شوهرش بود بیمار و اینکه مجبور بود بماند (باید می ماند) در بستر.

چون قبل از that اول جمله (S) نیامده پس M5 نیست و جانشین NP2 است. در ضمن M1 نیست زیرا: نخست فرمول جمله نقض می شود (بعد از NP2 فعل می آید).

دوم اینکه قبل از صفات ملکی هیچ M ساده دیگر امکان ظهور ندارد، مگر آنکه مرکب باشد. پس صفت ملکی همیشه اولین عنصر یک NP است.
 many of his problems ..., a lot of my friends ... (this, such, big, small, ...) (my, your, his, her, its, our, your, their)

هر دو ترجمه را باید بلد باشید، گاهی با یکی از آنها جواب نمی دهد.

| R = wh | اسم + wh که | که (اینکه) + ضمیر پرسشی |
|---------|---------------------------------|-------------------------|
| which | آنچه که | که (اینکه) کدام |
| who | کسی که | که (اینکه) چه کسی |
| whose | | |
| whom | کسی که | که (اینکه) چه کسی |
| where | جایی که، محلی که | که (اینکه) کجا |
| when | زمانی که، وقتی که | که (اینکه) چه وقت |
| why | دلیلی که، علتی که | که (اینکه) چرا |
| what | آنچه که، چیزی که | که (اینکه) چه |
| whether | | که (اینکه) آیا |
| how | روشی که، شیوه ای که، نحوه ای که | که (اینکه) چگونه |

What you said will be used against you in the court. (RC → NP1)

R NP1 V^I pV^I PP PP

جمله زیر سئوالی نیست (علامت ؟ ندارد) پس R = what.

آنچه که شما گفتید استفاده خواهد شد علیه شما در دادگاه. (اینکه چه ... جواب نمی دهد)

What you said is important ...

آنچه که شما گفتید مهم است ... (اینکه چی شما گفتید مهم است ...)

I don't know [where she hid the stolen jeweleries.] (RC → NP2)

NP1 V^{II} R NP1 V^{II} NP2

من نمی دانم که کجا (جایی را که) او پنهان کرد جواهرات مسروقه را.

When: من نمی دانم که چه وقت (زمانی را که) او پنهان کرد جواهرات مسروقه را.

Why: من نمی دانم که چرا (دلیلی را که) او پنهان کرد جواهرات مسروقه را.

Who: من نمی دانم که چه کسی (کسی را که) پنهان کرد جواهرات مسروقه را.

Whether: من نمی دانم که آیا او پنهان کرد جواهرات مسروقه را.

Whom: من نمی دانم که چه کسی پنهان کرد جواهرات مسروقه را.

Verb Phrase : هرگاه از جمله NP1 را حذف کنید، آنچه باقی می ماند گروه فعلی (VP) است. $VP \rightarrow V(NP(NP))$.
 R همیشه با جمله نمی آید (RS \rightarrow RC)، گاهی هم با گروه فعلی می آید (RVP \rightarrow RC).

She told me $\left[\begin{array}{c} \text{why} \\ \text{R} \end{array} \right] \text{ she suffocated her husband.}$ RC(RS) \rightarrow NP3
NP1 V^{III} NP2 NP1 V^{II} NP2
S

او گفت به من که چرا (دلیلی را که) شوهرش را خفه کرد.
 Where : او گفت به من که کجا (جایی را که) شوهرش را خفه کرد.
 How : او گفت به من که چگونه (روشی را که) شوهرش را خفه کرد.

She showed me $\left[\begin{array}{c} \text{who} \\ \text{R} \end{array} \right] \text{ suffocated her husband.}$ RC(RVP) \rightarrow NP3
VP

او نشان داد به من که چه کسی (کسی را که) خفه کرد شوهرش را.
 What : او نشان داد به من که چه چیزی (آنچه را که) خفه کرد شوهرش را.
 Whom : او نشان داد به من که چه کسی (کسی را که) خفه کرد شوهرش را.

They were talking about $\left[\begin{array}{c} \text{why she assassinated the mayor.} \\ \text{R} \end{array} \right]$ RC \rightarrow NP اضافه
NP1 V^I Prep NP1 V^{II} NP2
S

آنها صحبت می کردند درباره دلیلی که (اینکه چرا) او ترور کرد شهردار را.
 Where : آنها صحبت می کردند درباره جایی که (اینکه کجا) او ترور کرد شهردار را.
 When : آنها صحبت می کردند درباره زمانی که (اینکه چه وقت) او ترور کرد شهردار را.
 How : آنها صحبت می کردند درباره روشی که (اینکه چگونه) او ترور کرد شهردار را.
 Whwhere : آنها صحبت می کردند درباره اینکه آیا او ترور کرد شهردار را.

They were talking about $\left[\begin{array}{c} \text{who} \\ \text{R} \end{array} \right] \text{ assassinated the mayor.}$

آنها صحبت می کردند درباره کسی که (اینکه چه کسی) ترور کرد شهردار را.

RC جانشین NP بعد از حرف اضافه :

حالت اول: حرف اضافه قبل از موصول (P_{prep}R) :

از این به بعد هرگاه حرف اضافه قبل از موصول آمد، NP \rightarrow RC می شود.
 روش ترجمه:

۱) حرف اضافه + اسم wh + که

۲) حرف اضافه + اینکه + ضمیر پرسشی (فقط اینکه صحیح است، چون بعد از حرف اضافه است)

| P _{prep} R | حرف اضافه + اسم wh + که | حرف اضافه + اینکه + ضمیر پرسشی |
|---------------------|-------------------------|--------------------------------|
| from when | از زمانی (وقتی) که | از اینکه چه وقت |
| to where | به جایی (محل) که | به اینکه کجا |
| to why | به دلیلی (علتی) که | به اینکه چرا |
| in what | در آنچه که | در اینکه چه |
| about whether | _____ | درباره اینکه آیا |
| with how | با روشی (نحوه ای) که | با اینکه چگونه |
| in that | _____ | در اینکه (از این نظر که) |

I hadn't see my brother from when he left the country. من ندیدم برادرم را از زمانی که او ترک کرد کشور را (از اینکه چه وقت جواب نمی دهد)

We have travel to where no one ... ما سفر کرده ایم به جایی که هیچکس پا به آنجا نگذاشته است.

I have objection to why you get us here alone. من اعتراض دارم به دلیلی که (به اینکه چرا) شما ننگه داشته اید ما را در اینجا تنها.

I put the keys in what he gave me. من گذاشتم کلیدها را در آنچه که به من داد.

About whether she assassinated the mayor. درباره اینکه آیا او ترور کرد شهردار را.

I have problem with how he handles the class. من دارم مشکل با روشی که (با اینکه چگونه) او اداره می کند کلاس را.

These two markers are different in that one is black and one is blue. این دو مایژیک متفاوت اند در اینکه یکی سیاه است و دیگری آبی است.

VP جانشین NP می شود اگر و فقط اگر فعل ناقص باشد، Ving بدون tobe یا مصدر با (چون هیچوقت اینها فعل نیستند).
 مصدر عنصری است که در عین اسم بودن فعل است، بنابراین تمام NP → VP ها بصورت مصدری ترجمه می شوند.

She likes swimming.

او دوست دارد شنا کردن را.

NP1 V^{II} VP → NP2

She is interested in reading such comic novels.

او علاقه مند است به خواندن چنین رمانهای طنزی.

NP1 pV^I Prep M2 V^{II} M1 M2 N
 NP

(To write) Writing these business letters is his major duty.

نوشتن این نامه های اداری هست وظیفه مهم او.

M2 V^{II} M1 M3 N V M2 M2 N
 VP → NP1 NP2

She taught me playing the piano.

او یاد داد به من نواختن پیانو را.

NP1 V^{III} NP2 V^{II} M1 N
 VP → NP3

(Finding) To find a real loyal friend is almost impossible nowadays.

پیدا کردن دوست وفادار واقعی هست تقریباً غیر ممکن امروزه.

V^{II} M1 M2 M2 N V^{II} adv M2 → NP2 adv
 VP → NP1

* ممکن است ساختار جمله مبهم باشد که در آن صورت ممکن است معنا ابهام نداشته باشد وگرنه ابهام گشتاری ایجاد می شود و باید نسبت به جمله ترجمه شود.

V^{II} VP → NP2

She is interested in reading comic novels.

M2 M2 N

VP: او علاقه مند است به خواندن رمانهای طنز. NP: او علاقه مند است به رمانهای خواندن کننده (خواندن کن، در حال خواندن،...)

Writing business letters is his major duty.

VP → NP1

VP: نوشتن نامه های تجاری هست وظیفه اصلی او. NP: نامه های تجاری نوشتن کننده (در حال نوشتن،...)

شناسایی سازه ها:

عناصر زبان:

1) مجموعه باز (Open set): N, adj, V, adv: تعداد آنها محدود نیست و قابل فهرست کردن نیست. هر لحظه زبان عناصری را اضافه و حذف (منسوخ) می کند.

2) مجموعه بسته (Closed set): Prep, R, \overline{adv} , conj, Pronouns: تعدادشان محدود است و فهرست می شوند: حرف اضافه، موصول، جزء قیدی، ضمائر، افعال کمکی

ذهن انسان از روی عناصر بسته مرز عناصر باز را تشخیص می دهد.

مرز نماها (Border Markers):

- 1) ... 90% N | Punctuation (نقطه گذاری) . , ; ({ [" _ < > ! ?
 10% V^I
- 2) ... 90% N | P_{rep} NP
 10% V^I
- 3) ... 90% N | \overline{adv} S
 10% V^I
- 4) .. 70% N | R S, VP
 30% V^I_{II}
- 5) ... 90% N | V |
 10% V^I
- 6) ... 100% N | RT₂
- 7) | M₁ ... N [NP → (M1)(M2)(M3) N (M4)(M5)]
 my, ... their
- 8) | Pronouns |
 اسامی خاص
- 9) Xs | Vs: فعل سوم شخص S |
 Ns: اسم جمع S

- (۱) اینها می گویند که سازه قبلی تمام شده است. فعل يك ظرفیتی است.
- (۲) PP يك سازه کامل است، بنابراین باید سازه قبلی تمام شده باشد.
- (۳) جمله قیدی يك سازه کامل است. $ADV \rightarrow \overline{adv}S$
- (۴) فعلهای دو ظرفیتی را هم شامل می شود، چون $RC \rightarrow NP$ می تواند باشد.
- (۵) فعل در عین باز بودن بسته است، چون با فعل کمکی صرف می شود. چون سازه کامل است دو تا مرز دارد.
- (۶) ...
- (۷) عنصر قبلی قابل پیش بینی نیست. بعد آن ممکن است M2 یا M3 بیاید.
- (۸) اسم خاص جانشین NP است و NP يك سازه کامل است. هر دو طرف مرز است و عناصر قبل و بعد آن غیر قابل پیش بینی است.
- (۹) واژه X مختوم به S باشد و مطمئن اید این S برای خودش نیست. 's (آپاستروف) جزء این دسته نیست و M2 است. در گروه اسمی M4 از کاما و ... استفاده می کند و خودش يك سازه کامل است و در M5، R، مرز می دهد و M5 يك سازه کامل است و دو طرف آن مرز است. بنابراین در گروه اسمی M4 و M5 چه بیایند چه نیایند بعد از N مرز است. پس بعد از S جمع که به هسته اسمی می چسبید مرز است.

مرزهای نقطه چین(فرعی):

- (۱) رابط NP : قبل از of مرز نقطه چین می آید. $NP \rightarrow of \ NP$
هر وقت صفت جانشین NP قبل از of بود، of بعد آن را حرف اضافه بگیرد و مرز را کامل بزنید.
- (۲) رابط فعلی (to تک فاز دستوری): $VP \rightarrow to \ VP$
چهار حالت ظهور بیشتر ندارد، یا قبل و بعد آن V یا VP است، یا قبل یا بعد آن یکی از V و VP است. چون V to V می شود یک V، بنابراین مرز اصلی دو طرف سازه V است و قبل از to مرز فرعی ایجاد می شود.
روش ترجمه رابط فعلی:
(۱) (که(اینکه)، تا، ،) + مضارع التزامی (فعل امر + شناسه): بخورم، بخوابم، بروم
(۲) (برای، جهت، بمنظور، به) + مصدر: برای خوردن، به نوشتن
(۳) در

- a) I want \rightarrow to sleep. $V \rightarrow to \ V$ من می خواهم (که) بخوابم.
- b) She decided \rightarrow to write a book. $V^I \rightarrow to \ VP$ او تصمیم گرفت (که، تا، ،) کتاب بنویسد. ... به نوشتن کتاب.
- c) They bought a novel \rightarrow to read. $VP \rightarrow to \ V^I$ آنها خریدند رمانی که (تا) بخوانند. ... برای (جهت، بمنظور) خواندن.
- d) They \rightarrow started \rightarrow to excavate the tough ground near that hill \rightarrow to unearth the possible relics of an ancient civilization. $VP \rightarrow to \ VP$

آنها شروع کردند (که، تا) بکنند (به کنند) زمین سخت نزدیک آن تپه تا (که) بیرون بیاورند (برای بیرون آوردن) بقایای احتمالی تمدنی باستانی.

نکته:

- یک to حرف اضافه (P_{rep}) هم داریم. They went \rightarrow to the cinema.
- اگر حرف اضافه باشد، بلافاصله بعد از آن NP می آید و هیچ چیز بین آنها فاصله نمی تواند بیندازد و مرز قبل از آن کامل است اما اگر to رابط فعلی باشد، NP از یک کلمه آنطرف تر شروع می شود و قبل از فعل آمده و مرز آن نقطه چین است.
- بین حرف اضافه و NP آن هیچوقت مرز نزدیک، چون حرف اضافه بین دو مرز می ماند و حرف اضافه هیچوقت سازه کامل نیست.
- همواره پس از تعیین هر مرز باید سازه قبل را مشخص کنید.
- اگر اولین حرف بعد از مرز M1، صفت ملکی یا حرف اضافه بود، آخرین عنصر این مرز حتماً اسم (N) است.
- تا NP نهایی بدست نیاید شماره آن مشخص نشده و با حرف اضافه هم ترکیب نمی شود (NP of NP and NP or NP but NP ... NP = NP).
- قبل از to رابط فعلی آنقدر عقب بروید تا به V یا VP برسید.
- وقتی آنالیز صورت گیرد، دیگر کار با دیکشنری و پیدا کردن معنای واقعی کلمه راحت می شود (چون نوع کلمه مشخص می شود).

با همین ۹ مرز اصلی و ۲ مرز فرعی تمام جمله های انگلیسی را بدون دانستن معنای يك کلمه می توان آنالیز کرد.

RC جانشین NP بعد از حرف اضافه :

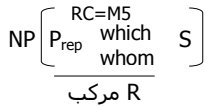
حالت اول: حرف اضافه قبل از موصول (P_{rep}R) :

روش ترجمه:

(۱) حرف اضافه + اسم wh + که

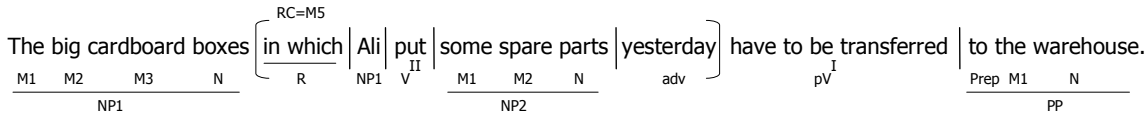
(۲) حرف اضافه + اینکه + ضمیر پرسشی (فقط اینکه صحیح است، چون بعد از حرف اضافه است)

حالت دوم : حرف اضافه قبل از which و whom :



روش ترجمه: NP + که + حرف اضافه + ضمیر مربوط به NP قبل

- چون ساختار داخل گروه در اصل همان PP است و PP هیچوقت جانشین NP نیست، بنابراین در اینجا حتماً RC=M5 است برای NP قبل آن.
- آوردن ضمیر مربوط به NP در ترجمه ضروری است.
- هر وقت گروه RC را باز می کنیم، پس از تکمیل RS (R NP V (NP)) اگر مرزی به فعل دیگر رسید حتماً همانجا گروه را می بندیم.
- در تکنیک تندخوانی جهت دریافت منظور اصلی جمله می توان RC را حذف کرد، تازه در گروه اسمی NP₁ نیز هسته اسمی اصل است.

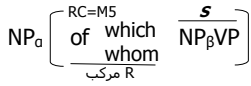


جعبه های مقوایی بزرگی که در آنها علی گذاشت تعدادی قطعه پدکی دیروز باید منتقل شوند (انتقال داده شوند (بایند)) به انبار.
نکته:

- در فارسی قبل از که «ی» گذاشته می شود (ی به اسم معرفه هم می چسبند).

- NP under which NP که زیر آن
The table under which a cat is lying is broken. میزی که زیرش یک گربه دراز کشیده شکسته شده است.
- ... over which NP که بر فراز آن
The river over which a plain is flying runs to the sea. رودخانه ای که بر فراز آن هواپیمایی پرواز می کند می ریزد به دریا.
- ... to whom او که به ...
The man to whom I gave my book was a university prof. مردی که به او من دادم کتابم را بود یک استاد دانشگاه.
- ... beyond which ... که ورای آن
The temperature beyond which water boils is 100 degree celsius. دمای که ورای آن آب می جوشد هست ۱۰۰ درج سلسیوس.
- ... in front of which ... که در جلوی آن
The mirror in front of which she was standing is cracked. آینه ای که در مقابل آن او ایستاده بود ترک برداشته است.
- ... due to which ... که بواسطه آن
The lie due to which I was fired was a white lie. دروغی که بواسطه آن من اخراج شدم بود دروغی مصلحتی.
- ... with whom او که با او
The lady with whom I went to cinema was my sister. خانمی که با او من رفتم به سینما بود خواهرم.
- ... interms of which آن که بر حسب (در غالب، براساس) آن
The unit interms of which we measure electric current is ampere. واحدی که بر حسب آن ما اندازه گیری می کنیم جریان الکتریکی را هست آمپر.
- ... as a result of which ... که در نتیجه آن

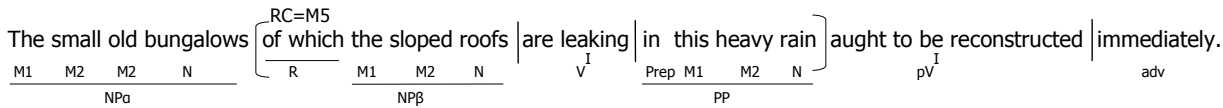
حالت سوم: حرف اضافه of قبل از which whom



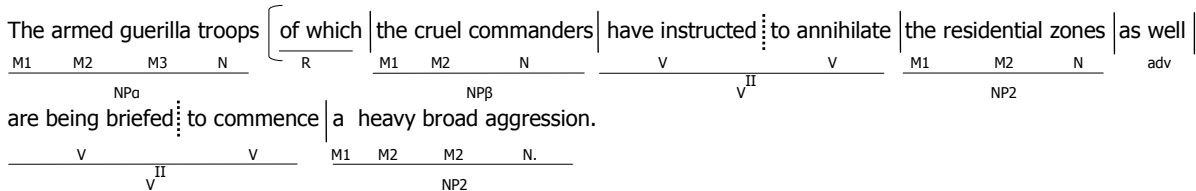
روش ترجمه: NP_o + که + NP_β + کسره + ضمیر مربوط به NP_o

چون S = NPVP است، در کروشه بجای S معادل آنرا قرار دادیم.

Of در یکی دو درصد «از» و در ۹۸ درصد موارد «کسره» ترجمه می شود. بنابراین روش ترجمه قبلی جواب نمی دهد. برای همین NP₁ در RC را NP_β نامگذاری می کنیم و در ترجمه از آن بجای کسره استفاده می کنیم.



ویلاهای قدیمی کوچکی که سقف های شیب دار آنها چکه می کند (نشستی دارد) در این باران سنگین باید بازسازی شوند فوراً. (ویلاها باید بازسازی شوند، نه سقف ها)



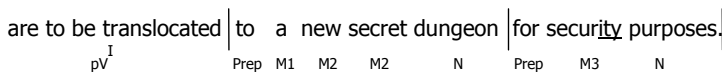
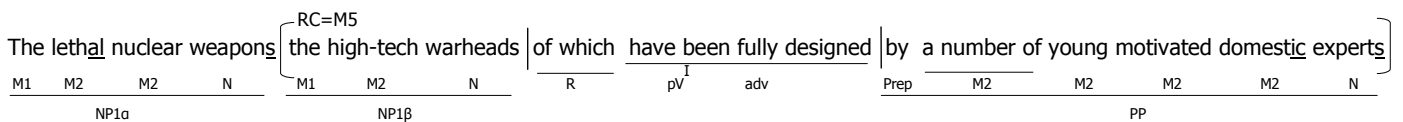
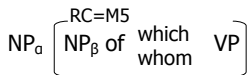
سپاهیان چریک مسلحی که فرماندهان بیرحم آنها دستور داده اند که نابود کنند نواحی مسکونی را نیز دارند توجیه می شوند که شروع کنند تهاجم گسترده سنگینی. (تند خوانی: سپاهیان دارند توجیه می شوند که ...)

نکته:

- as well اس قید است و «نیز» ترجمه می شود، «همچنین» هم می توان گفت ولی همیشه نیز بگویید.
- برای یافتن معنی armed در دیکشنری، باید arm را پیدا کرد و معنای فعلی آنرا که ed گرفته و صفت مفعولی شده استفاده کرد، مسلح(مرخم).

حالت سوم - ب:

NP جمله RC را جایجا کرده و بیرون کروشه می آورند، پس بعد از which of فعل می آید. روش ترجمه همان است، فقط ظاهر آن عوض شده است.



سلاحهای هسته ای مرگباری که کلاهکهای پیشرفته آنها طراحی شده اند بطور کامل بدست تنی چند از کارشناسان داخلی (بومی) با انگیزه جوان باید جایجا شوند به زاغه سری جدیدی برای اهداف امنیتی.

نکته:

- آن چیز که دو قسمت فعل را از هم جدا می کند (fully)، قید است و قید است و قید.
 - وقتی domestic بخاطر ic آن M2 شد، قبل آن هم قطعاً M2 است چون M3 قبل M2 نمی آید.
 - ترجمه فرهیخته a number of برای انسان « تنی چند از » می باشد.
- $\left. \begin{array}{l} \text{have to} \\ \text{ought to} \\ \text{(am, is, are, was, were) to} \end{array} \right\} \text{اینها مثل پتو اند، to مال خودشان است و معنای هر سه « باید » می باشد (هرچی باید است to آن مال خودش است)}$
- ity معروف ترین پسوند اسم ساز است، پس security M3 است.

گشتار حذف : Reduction Transformation (RT)

اگر قواعد محض و بلا استثناء باشند، هر جا این قواعد نقض شدند یعنی یک چیز حذف شده است. اول بررسی می کنیم ببینیم با کدام گشتار حذف می خواند، پس از بازسازی ترجمه می کنیم.
در کل ع قاعده حذف وجود دارد.

:RT1

هر گاه هر جای جمله دو تا NP بلافاصله پشت سرهم بیایند (هیچ چیز بین آنها نیست، کما...) و فرمول جمله نقض شده باشد و نیز دست کم دو تا فعل اصلی کامل در آن جمله باشد، آن چیزی که این وسط حذف شده موصول ^{which}whom است. (که پس از بازسازی RC=M5 تشکیل می شود و «که» ترجمه می شود)

من دیدم مردی را که مادرم کتک زد. $NP_1 V^I NP_2 (\begin{matrix} \text{which} \\ \text{whom} \end{matrix}) NP_1 V^I$ I saw the man (~~whom~~) my mother hits.

$NP_1 (\begin{matrix} \text{which} \\ \text{whom} \end{matrix}) NP_1 V^I PP V^I NP_2$

مرد مسنی که خواهرم دیده است در پارک هست استاد دانشگاه. $\text{The old man } (\begin{matrix} \text{RC=M5} \\ \text{whom} \end{matrix}) \text{ my sister has seen in the park is her university prof.}$
 $\begin{matrix} \text{M1} & \text{M2} & \text{N} & & \text{M1} & \text{N} & & \text{V} & & \text{Prep} & \text{M1} & \text{N} & & \text{V} & & \text{M2} & \text{M3} & \text{N} \\ \text{NP1} & & & & & & & & & & & & & & & & & & \text{NP2} \end{matrix}$

:RT2

RT2 با سه عنصر P.P و Ving و adj سر و کار دارد. ابتدا هنجارهای آنها را یادآوری می کنیم. هرگاه به شکل دیگر بیایند ناهنجار است.

P.P:

- 1- to be فعل مجهول + P.P = اقسام
- 2- have افعال زمان کامل + P.P = اقسام
- 3- P.P + N = M2 قبل از اسم به عنوان صفت مفعولی
- 4- P.P = فعل گذشته (وقتی قسمت سوم فعل با قسمت دوم آن برابر باشد)

Ving:

- 1- to be اقسام + Ving = افعال زمانهای استمراری
- 2- Ving + N = M2 قبل از اسم به عنوان صفت فاعلی
- 3- VP \leftrightarrow NP = ترجمه مصدری

adj:

- 1- adj + N = M2
- 2- M2 \leftrightarrow NP

هرگاه P.P و Ving و adj بعد از اسم (N) بیایند و بعدشان مرز باشد و P.P فعل گذشته نباشد (یک فعل دیگر در جمله فعل اصلی باشد) و Ving جانشین NP نباشد (جمله دیگر NP نخواهد) و صفت M2 \leftrightarrow NP نباشد، R be بعد از اسم (N) حذف شده است. R بستگی به اسم قبل دارد:
who برای انسان و which برای غیر انسان.

RC تمماً M5 است. to be بر اساس فعل دیگر جمله می آید: is, are برای حال و آینده و was, were برای گذشته و آینده در گذشته.

RT2:

| | | | | | |
|----|-------|-------|----------|------|-------------------------|
| NP | RC=M5 | R | be | P.P | فعل گذشته |
| | | who | is,are | Ving | VP \leftrightarrow NP |
| | | which | was,were | adj | M2 \leftrightarrow NP |

روش ترجمه: NP + که }
 (to be P.P) مجهول }
 (to be Ving) استمراری }
 (to be adj) شدن، بودن، استن، صفت + استن، بودن، شدن

مثال Ving:

$\text{The chemical liquids } (\begin{matrix} \text{RC=M5} \\ \text{which} \end{matrix}) \text{ are running in spiral routes under the vertically-arranged copper plates } \text{ evaporate and soon start}$
 $\begin{matrix} \text{M1} & \text{M2} & \text{N} & & \text{R} & \text{be} & & \text{V} & & \text{Prep} & \text{M2} & \text{N} & & \text{Prep} & \text{M1} & \text{M2} & \text{PP} & \text{M3} & \text{N} & & \text{V} & & \text{adv} & \text{V} \\ \text{NP1} & & & & \text{NP1} & \end{matrix}$

corroding the plates.

$\begin{matrix} \text{V}^{\text{II}} & & \text{M1} & \text{N} & (\text{NP2}) \\ \text{VP} & \leftrightarrow & \text{NP2} \end{matrix}$

- مایعات شیمیایی که جاری می شوند در مسیرهای مارپیچی زیر صفحات مسی بصورت معمولی کار گذاشته شده (مرتب شده) تخییر می شوند و شروع می کنند به زودی خوردن (فرسودن) صفحات را.
- running بدون to be آمده، پس فعل نیست. VR \rightarrow NP نمی شود که بعد RT1 شود زیرا دو تا فعل در جمله نیست.
 - (liquids, evaporate) \rightarrow are
 - معمول نیست، دو تا گشتار روی هم روی یک عنصر عمل نمی کنند.

مثال adj :

The young educated recently employed ladies (RC=M5) who were happy for the sudden unexpected raise in their monthly wages

M1 M2 M2 M2 N NP1 NP1 V^{II} M2 NP2 Prep M1 M2 M2 N PP Prep M2 M2 N

invited all their colleagues to dinner. خانمهای تازه استخدام شده ی تحصیلکرده جوانی که خوشحال بودند برای افزایش غیر منتظره ناگهانی در دستمزدهای ماهیانه شان دعوت کردند همه همکارانشان را به شام.

V^{II} M1 M2 N NP2 Prep N PP

- صفت باید قبل از اسم بیاید و دو تا NP اول جمله نمی آید.
- (ladies , invited) → were
- ly به هر وامانده ای غیر از صفت بچسبید، صفت است. در monthly ، ly به اسم چسبیده پس صفت است.

مثال P.P :

The β rays (RC=M5) which are deviated due to the thick copper coil round the glass tube will be reflected to the photocells

M1 M3 N NP1 NP1 pV^I Prep M1 M2 M3 N PP Prep M1 M3 N PP pV^I Prep M1 N PP

(RC=M5) which are transforming their energy into a faint electric current upon reaching a small mirror on their way.

NP1 V^{II} NP2 PP Prep M1 M2 M2 N PP Prep V^{II} M1 M2 N PP Prep M2 N PP

پرتوهای β ای که منحرف می شوند (شده اند) بواسطه سیم پیچ مسی ضخیمی به دور لوله شیشه ای منعکس خواهند شد به سمت فتوسل‌هایی (سلولهای نوری) که تبدیل می کنند انرژی شان را به جریان الکتریکی ضعیفی پس از رسیدن به آینه کوچکی در مسیرشان.

- جمله قطعاً نمی تواند دو تا فعل داشته باشد، will be reflected چون با فعل کمکی آمده قطعاً فعل است.
- transforming فعل نیست چون be قبل آن نیامده، M2 نیست چون قبل صفت ملکی آمده و جانشین NP نیست چون فعل قبل یک ظرفیتی است.
- P.P تا زمانی که به یک فعل دیگر در جمله نرسید لو نمی رود.
- اشعه جمع شعاع است و اشعه ها مزخرف است، پرتوها صحیح است.

سه راه حل شناسایی P.P در RT2:

The books (RC=M5) which are published ... in Iran can be cheaper.

NP1 which are pV^I PP V^{II} M2 NP

۱- هم NP و هم فعل را بلد هستید.

کتاب منتشر می شود نه منتشر می کند، پس فعل مجهول است و to be می خواهد.

۲- معنی فعل را بلد هستید ولی NP را بلد نیستید. مثلاً معنی rays را نمی دانید و معنی deviated را می دانید (منحرف کردن). در فارسی منحرف کردن دو ظرفیتی است اما NP2 وجود ندارد، پس باید منحرف شده باشد و مجهول باشد و to be داشته باشد. با RT2 می تواند حذف شود.

۳- نه معنی اسم را می دانید، نه معنی فعل را. در مثال زیر از روی (via, through) by تشخیص می دهیم که فعل باید مجهول باشد

The rehabilitation dorms (which are) revitalized by ... will be used. خوابگاههای بازپروری که احیاء شده اند بوسیله ... استفاده خواهند شد.

RT4:

بعد از جزء قیدی هر چیزی غیر از جمله بیاید S \overline{adv} → ADV، فرمول جمله نقض می شود (VP → NP1 یا M2 → NP1)، اگر بیاید بعد آنها فعل آمده و جمله تشکیل می شود) و این وسط NP be حذف شده است.

چرا حذف شده است؟

جمله قیدی جمله پیرو است و حتماً جمله پایه می خواهد و جمله پایه NP دارد و اگر NP جمله پایه با NP این جمله برابر باشد، می شود تکرار و تکرار می شود حشو و زبان حشو را حذف می کند. پس با NP تکراری بوده (۹۹%) یا قابل پیش بینی (It بدون مرجع) بوده (۱%). (فقط یک NP قابل پیش بینی است و آن It بدون مرجع است، چون معنی ندارد)

to be هم از روی زمان فعل جمله پایه بازسازی می شود: حال ، آینده ← am, is, are _ گذشته، آینده در گذشته ← was, were

RT4:

| | | |
|------------------|------|----------|
| \overline{adv} | P.P | VP → NP1 |
| | Ving | M2 → NP1 |
| | adj | NP1 |
| | NP | VP → NP1 |
| | to V | |

NP be

مثال adj :

This exercise will enlarge the arm muscles if (NP be) possible.

M1 N V^{II} M1 M3 N NP1 V^{II} NP2

این ورزش بزرگ خواهد کرد ماهیچه های بازو را اگر آن امکان داشته باشد.
(اگر انجام ورزش ممکن باشد)
- بعد از if جمله قیدی نیامده و صفت آمده است.

مثال P.P. :

Whenever (NP be) required, the mechanical engineers use these delicate tools.

adv NP1 V^{II} NP1 NP2

هر وقت لازم شود مهندسان مکانیک استفاده می کنند از این ابزارهای ظریف.
نکته مهم:

در زبان انگلیسی برخی از لغات هم بصورت مفرد و هم بصورت جمع از زبان لاتین گرفته شده (مثل فارسی و عربی: فرد، افراد) است. در زبان فارسی واژه جمع علامت دارد، اما در زبان لاتین هم واژه مفرد و هم واژه جمع علامت دارند. بنابراین در سازه بعد از واژه مفردشان هم مرز می زنیم.

پسوندهای مفرد در لاتین (آن، ام، اس)

| | | |
|------|-----|------|
| -a | جمع | -on |
| -a | | -um |
| -i | | -us |
| -ses | | -sis |

| مفرد | جمع | |
|------------|----------------|--------------------------|
| phenomenon | phenomena | پدیده ها |
| criterion | criteria | معیارها |
| bacterium | bacteria | باکتری ها |
| datum | data | داده ها |
| curriculum | curricula | برنامه های درسی |
| stimulus | stimuli | محرک ها |
| fungus | fungi | قارچ ها |
| syllabus | syllabi | سرفصل ها (دروس) |
| corpus | corpi, corpora | پیکره ها (ی مورد مطالعه) |
| hypothesis | hypotheses | فرض (فرضیات) |

انتخاب فعل مناسب (مفرد یا جمع) در اینجا دائم تست است.

The bacteria are (is) , receive (receives)

مثال Ving :

While (NP be) preparing the small white rats for the dissection session in the veterinary lab, the vets suddenly came across a queer phenomenon (RC=M5) which (NP1) was (V^{II}) contradicting a number of commonly-accepted principles in this discipline.

adv NP1 V^{II} NP2 PP NP PP NP1 adv V^{II}

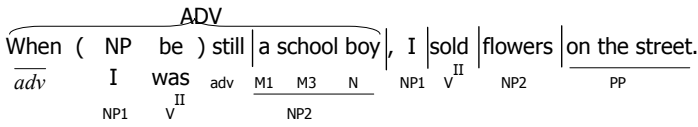
در حالی که دامپزشکان آماده می کردند موشهای سفید کوچک را برای جلسه تشریح در آزمایشگاه دامپزشکی، آنها (دامپزشکان) ناگهان مواجه شدند با پدیده عجیبی که نقض می کرد تعدادی از اصول بطور معمول پذیرفته شده را در این رشته تحصیلی.

- بعد از دیدن جزء قیدی (while) باید کاما آمده باشد، اگر نبود نقطه گذاری آن غلط است و خودتان باید کاما بگذارید. از کاما به بعد یک جمله کامل (جمله پایه) باید باشد.
- همیشه باید قبل از حرف اضافه مرز را بزنی و تا آخر جمله آنالیز کنید، موقع ترجمه ۹۹% موارد معنی صحیح است، در ۱% مابقی که معنی آن مزخرف می شود (آمد در عرض: come across) در دیکشنری چک کنید که فعل با حرف اضافه یک معنی اصطلاحی دارد یا خیر (برخورد کردن، مواجه شدن: come across). بنابراین وقتی فعل و حرف اضافه را با هم بگیرید که معنای فعل پایه را عوض کند (اگر جدا جواب نداد).
- مواجه شدن یک فعل یک ظرفیتی است، پس NP2 را با حرف اضافه «با» می آوریم.

نکته:

برای شناسایی فعلهای سه ظرفیتی (خیلی راحت) یک me بعد از فعل بگذارید، اگر توانستید بعد از آن NP بگذارید می شود سه ظرفیتی. تعداد فعلهای سه ظرفیتی در انگلیسی هم مانند فارسی محدود است.

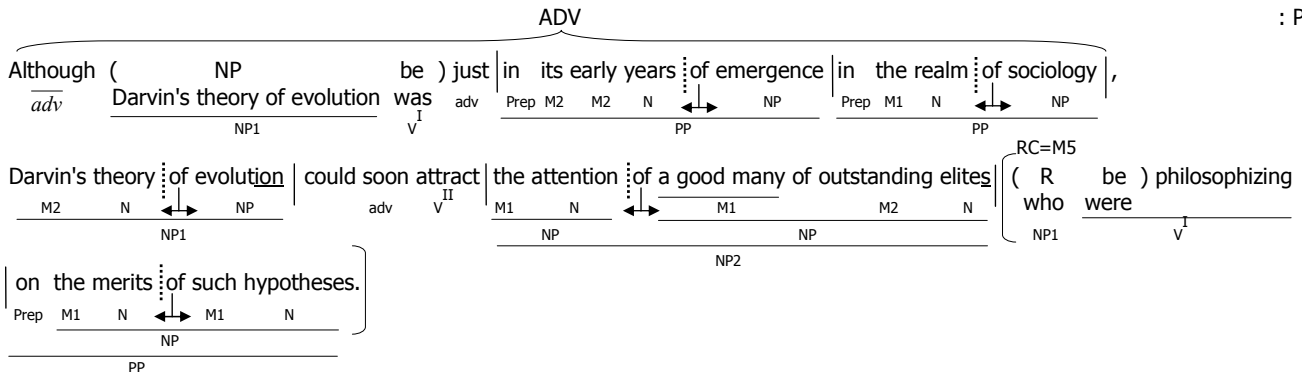
- Give me a book.
- Bring me a pen.
- Send me a letter.
- Buy me some flowers.
- Fetch me a coffee.
- Find me a friend.
- Consider me your friend.
- Receive me....



وقتی که من بودم هنوز بچه مدرسه ای، من می فروختم گل‌هایی در خیابان.
نکته:

گذشته ساده دو تا ترجمه دارد:

- ۱- ماضی ساده: اگر فقط یک دفعه بود.
 - ۲- ماضی استمراری: اگر تکرار عمل بود.
- علی شست ظرفها را دیروز.
علی می شست ظرفها را وقتی جوان بود.



اگرچه نظریه تکامل داروین (تئوری داروینی تکامل) بود صرفاً در سالهای اولیه اش از پیدایش در حوضه ی (قلمرو) جامعه شناسی ، آن توانست به زودی جلب کند توجه تعداد بسیاری از نخبگان برجسته را که فلسفه پردازی می کردند درباره (روش) امتیازات چنین فرضیاتی.

نکته:

هر صفت ملکی را در جمله دیدید (its early years of emergence)، همیشه NP of NP را از آخر ترجمه کنید.
سالهای اولیه اش از پیدایش ← سالهای پیدایش اولیه اش
نظریه داروینی تکامل ← نظریه تکامل داروین

جملات امری (S_{imp}) Imperative Sentences :

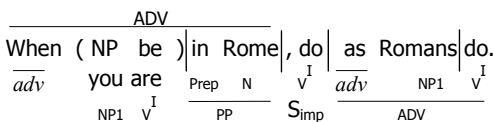
فرمول آن مثل جمله های معمولی است و NP1 آن همیشه You است، چون همیشه You است قابل پیش بینی است، پس حشو است و زبان حشو را حذف می کند. بنابراین جمله امر NP1 ندارد و با فعل شروع می شود، منتها نه هر فعلی، فعل ساده ساده ساده.

روش ترجمه:
(ب) + بن مضارع (+ ید)

| | | | |
|------------------|--------------------------|-----------------|--------------------------|
| S _{imp} | → NP VP | | |
| | V ^I | Sit down. | بنشین، بنشینید. |
| NP1 | V ^{II} NP2 | Close the door. | ببند(ببندید) در را. |
| | V ^{III} NP2 NP3 | Give me a book. | بده (بدهید) به من کتابی. |

- در برخی از فعلها «ب» اول آن هم می تواند حذف شود، فعلهایی که با ترکیبات « کردن » ظاهر شوند. open : باز بکنید، باز کنید.
- جملات امری و سوالی جملاتی اند که با یک گشتار از جمله خبری مشتق می شوند.
- یک فعل ساده خالی هم می تواند یک جمله باشد: Go, Do, Listen, Come, ...

یک ضرب المثل (RT4) :



وقتی تو هستی در رم، انجام بده همانطوریکه رمی ها انجام می دهند.(خواهی نشوی رسوا ...)

- NP1 جمله امر همیشه you است، بنابراین NP1 جمله پیرو هم you است.
- یک جمله پایه با هر چند تا جمله پیرو می تواند بیاید.

Ali | has been working | in our company | as a Janitor.
 NP1 V Prep M2 N he was NP2

علی کارمی کرده است در شرکت ما (در حالیکه او بود دربان (سرایدار).
 (به عنوان سرایدار.)

در مورد این جزء‌های قیدی ابرو را باز کرده منتها جمله را بازسازی نمی کنیم و ترجمه هریک را می آوریم.
 ترجمه as « به عنوان » است و اگر جواب نداد « مثل، مانند، نظیر » و ترجمه « such as, like » فقط «مثل، مانند، نظیر» و
 « unlike : برخلاف » می باشد.

نکته: روش علمی ترجمه همه موارد فوق « در حالیکه NP1 هست (نیست: unlike) مثل، مانند، نظیر... » می باشد.
نکته ۲: بین such و as ممکن است NP بیاید (invert شود)، such as جزء قیدی NP های بعد آن است.

تست تافل:

Unlike the other kinds of birds, بر خلاف انواع دیگر پرندگان، ...

- a) there is no feather on the heads of the vultures. وجود ندارد هیچ پری روی سرهای کرکسها.
- b) No feather grows on the heads of the vultures. هیچ پری نمی روید روی سر کرکسها.
- c) The heads of the vultures lack any feather. سر کرکسها فاقد هرگونه پری است.
- d) Vultures have no feather on their heads. کرکسها ندارند هیچ پری روی سرشان.

اگر ترجمه علمی « در حالیکه NP1 نیست مثل... » استفاده شود، باید دید که NP1 کدام جمله جواب می دهد. (NP1=کرکسها)

۲- PP (such as, like, unlike) as :

همانند مورد قبل ابرو را باز کرده و جمله را بازسازی نمی کنیم و ترجمه همه آنها « مثل، مانند، نظیر » است.

Women | are quite comfortable | in their offices | as in their homes.
 NP1 V^{II} adv M2 ↔ NP Prep M2 N pp خانم ها هستند کاملاً (بسیار) راحت در اداره شان مثل داخل خانه ها شان.

فرق as با such as, like و unlike :

در دستور (نه در محاوره) پس از « such as, like و unlike » جمله نمی آید، و فقط NP و PP می آید.

She was walking so proudly ... she was a queen.

- a) such as
- b) like
- c) as
- d) unlike

حرف اضافه بعد از as :

فقط در مورد چهار حرف اضافه with, for, to, of می توان دو جور آنالیز کرد، یعنی می توان حرف اضافه مرکب نیز در نظر گرفت.

- as with
- as for NP
- as to
- as of

ترجمه حرف اضافه مرکب: در خصوص (درمورد، درباره)

اگر هم حرف اضافه مرکب جواب نداد، « مثل و مانند و نظیر » ترجمه می شوند.

As with me I should say ... در خصوص خودم باید بگویم که ...

۲- as S :

بین جمله پیرو و جمله پایه سه رابطه معنایی می تواند وجود داشته باشد.

(۱) همزمانی (ترجمه: در حالی که، هنگامی که): جمله پایه و پیرو همزمان اتفاق می افتند.

As I was crossing the street, I fell down.

در حالی که (هنگامیکه) از خیابان رد می شدم، افتادم زمین.

(۲) علی (ترجمه: از آنجاییکه (به دلیل آنکه، بواسطه آنکه)): جمله پیرو علت و جمله پایه معلول است.

As I didn't have enough money, I couldn't buy that car.

از آنجاییکه پول کافی نداشتم، نتوانستم آن ماشین را بخرم.

(۳) تطابق (ترجمه: بر طبق اینکه، همانطورکه): جمله پایه بر طبق جمله پیرو اتفاق می افتد.

As my father said, the rate of precipitation in Mediterranean areas is high.

همانطور که پدرم گفت، میزان بارش در نواحی مدیترانه ای هست بالا.

(۴) در % ۱/۰ از موارد، سه حالت فوق جواب نمی دهد. در این حالت به ترجمه های قبلی « اینکه » اضافه کنید.

(ترجمه: به عنوان اینکه، مثل اینکه، مانند اینکه، نظیر اینکه)

Mina was walking so proudly as she was a queen.

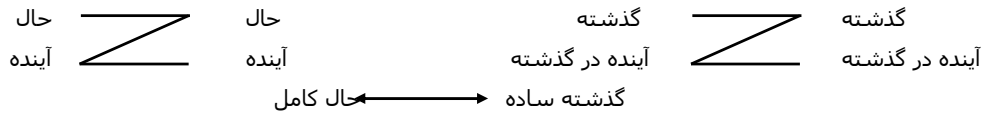
او راه می رفت خیلی متکبرانه مثل اینکه او ملکه بود.

نکته:

در شک بین ۱ و ۲ بنا را بر ۳ می گذاریم و « همانطور که » ترجمه می کنیم. (زیرا همانطور که مفهوم همزمانی را هم می دهد)
 در شک بین ۲ و ۳ بنا را بر ۲ می گذاریم و « بر طبق اینکه » ترجمه می کنیم. (زیرا بر طبق اینکه معنی از آنجاییکه را هم می دهد)
 شک بین ۱ و ۲ باطل است و باید تشخیص داده شود.
 بنابراین as که بعد آن جمله آمده را می توان با « همانطور که » و « از آنجاییکه » ترجمه کرد.

Z زمانی حال و گذشته :

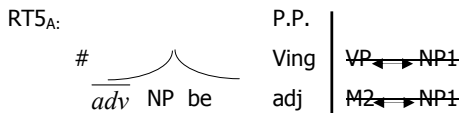
زمان فعل جمله پایه و پیرو در جمله قیدی همیشه همسو هستند (چون جمله پیرو قید است و باید فعل را توصیف کند)، یعنی از Z زمانی پیروی می کنند.



زمان آینده فقط با اقسام زمان حال یا اقسام آینده می تواند بیاید، همچنین زمان آینده در گذشته فقط با اقسام گذشته یا اقسام آینده در گذشته می تواند بیاید. تنها حال کامل و گذشته ساده استثناء هستند و می توانند با هم بیایند.

RT5A :

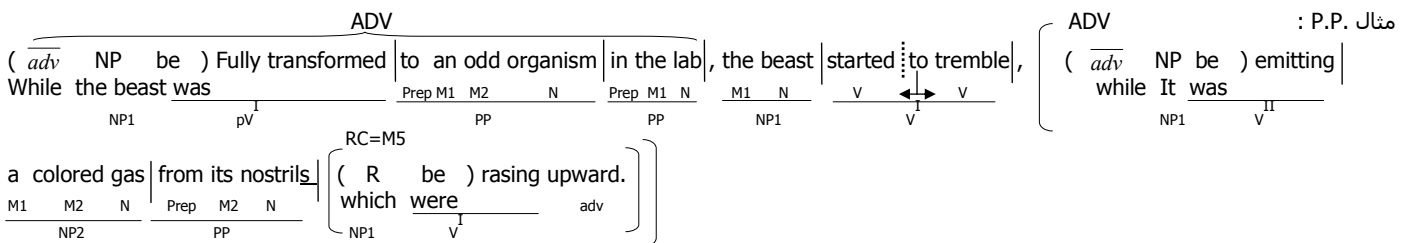
اگر P.P., Ving, adj در آغاز سازه (یعنی اول و آخر جمله و بعد از علائم (Punctuation)) بیایند بعد از آنها مرز باشد، به شرط آنکه Ving NP1 → VP نباشد و در مورد adj NP1 → M2 نباشد، NP be حذف شده است. در حالت A، جزء قیدی while است (بعد از آن عین RT4 است).
 آخر جمله ها را همیشه RT2 می گیریم اگر جواب نداد سراغ RT5 می رویم.



مثال Ving (مثال RT4) :

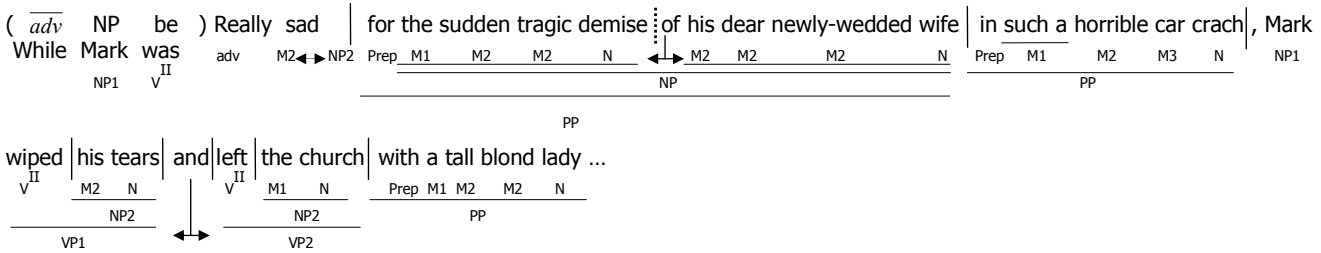
(*adv* NP be) Preparing the small white rats for the dissection session in the veterinary lab, the vets suddenly came across
 While the vets were a queer phenomenon (R be) contradicting a number of commonly-accepted principles in this discipline.
 which was

Preparing در اول جمله فعل نیست (to be قبل آن نیامده)، M2 نیست (قبل M1 آمده)، جانشین NP نیست (زیرا بعد از کاما هم NP آمده و می شود دو تا NP در آغاز جمله. اگر can be easy قبل از کاما می آمد، جانشین NP می شد).

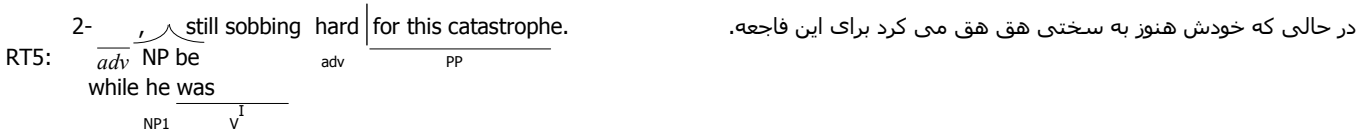


در حالی که جانوری کاملاً تبدیل شده بود (تغییر شکل یافته بود) به موجود زنده عجیبی در آزمایشگاه، آن (جانور) شروع کرد به لرزیدن، در حالی که آن خارج می کرد گازی رنگی از سوراخهای بینی اش که افراشته شده بودند به سمت بالا.

- اول جمله فعل ed نمی آید، فقط فعل ساده امر می آید.
- emitting فعل نیست (to be ندارد)، M2 نیست (قبل از M1 آمده)، جانشین NP فعل قبل نیست (قبل آن کاما آمده).
- rasing فعل نیست (to be ندارد)، M2 نیست (قبل از قید آمده)، جانشین NP فعل قبل نیست (NP جمله کامل است)، پس RT2 است.



در حالیکه مارک واقعاً ناراحت بود برای درگذشت (فوت) غم انگیز ناگهانی همسر تازه عروس عزیزش در چنین تصادف اتومبیل وحشتناکی ، او پاک کرد اشکهایش را و ترک کرد کلیسا را با یک خانم بور بلند قدی...



- چون NP بعد از and از یک کلمه آنطرف تر شروع شده، left فعل است و and رابط NP نیست.
- اگر کاما بگذارید آن خانم می شود منشی دفترش و اگر نگذارید می شود خواهرزنش.

فرق بین و ؛ :

همان and است و در ۹۹% موارد رابط دو جمله است (که نه خیلی به هم مربوط اند که کاما بگذاریم و نه خیلی نامربوط اند که نقطه بگذاریم) و در ۱% مابقی رابط سازه های دیگر است (باز هم and است). موقع ترجمه «و» بگذارید.
 برای اینکه بین کاماها فرق بگذاریم (در جمله ای که هم کامای جداکننده هست و هم کامای and)، آن کامایی را که and هست را نقطه ویرگول (;) می گذاریم.

دونقطه (. :) همیشه معترضه است و هرچیزی (قید، جمله، بندموصولی و...) می تواند در آن بیاید.

بعد از : معترضه سه حالت دارد:

- ۱- ذکر موارد است: There are just two ways to solve this problem: 1-... 2-....
- ۲- ذکر مثال است: There are many ways to solve this problem:
- ۳- ذکر توضیح بیشتر است.

موقع ترجمه عین انگلیسی : گذاشته و ترجمه کنید. در فارسی علاوه بر سه حالت فوق برای نقل قول هم استفاده می شود، اما در انگلیسی از کاما برای نقل قول استفاده می شود.

داخل گیومه هرچیزی می تواند بیاید. قید NP نیست، خود گیومه NP2 است.
 در نقل ها گاهی (نقل مهم تر از گوینده باشد) اول نقل را گذاشته بعد بقیه جمله را می آورند.
 گاهی هم Full invert می کنند.
 نکته: در جمله " and " is a conjunction. and " گیومه NP1 است نه and .

انواع کاما:

- ۱- کامای جداکننده: سه چیز (PP, adv, ADV) اگر اول جمله بیایند، می توانند با کاما از اصل جمله جدا شوند.
 PP: In practice, For example - adv: However, Nevertheless, Today
- ۲- کامای حرف ربط (Conj): (and, or), , , , , ,
 از روی and, or می فهمیم کاماها and هستند یا or (سه شکل داشت که قبلاً توضیح داده شده است).

۳- کامای نقل قول مستقیم (Direct speech):
 توضیح آن در فرق : و ; آمده است.

۴- کامای معترضه (App): بین عناصر هیچکدام از فرمولهای جمله کاما امکان ظهور ندارد (محال است). اگر بیاید حتماً کامای دیگری هم دارد که معترضه می سازد (به شرطی که کامای حرف ربط نباشد).

- | | | | |
|---------|---------------------|---|------------------------------------|
| 1- S | ←→ | NP, ..., VP | Ali (NP1), ... , V |
| 2- VP | ←→ | V, ..., (NP(NP)) | has, ... , (PP, NP2) |
| 3- RC | ←→ | R, ..., (S, VP) | wh, ... , (S, VP) |
| 4- ADV | ←→ | adv, ..., S | if, ... , (S, VP) |
| 5- PP | ←→ | P, ..., NP | in, at, instead of, in addition to |
| 6- NP | ←→ | (M1), ..., (M2), ..., (M3), ..., N (M4)(M5) | |
| 7- Conj | , ... , | x (and, or, nor, ...), ... , x | |
| 8- AUX | (auxiliary verb) | | |
| 9- S | , (NP)(PP, RC, RT), | | |

- ۱- بعد از NP1 کاما محال است بیاید.
- ۲- بعد از فعل (حتی کمکی) اگر کاما بیاید معترضه است، باید یک کامای دیگر بیاید.
- ۳- اگر بعد از R کاما آمد، RC را ترجمه کنید و معترضه را داخل پرانتز یا گروه ترجمه کنید.
- ۴- بعد از جزء قیدی کاما محال است بیاید.
- ۵- بعد از حرف اضافه کاما محال است بیاید.
- ۶- خطرناکترین کاما، کامای بین M2 است. **حق ندارید مرز بزنید.** این کاما فقط می خواهد نشان بدهد که توالی صفت رعایت نشده است (در فارسی توالی صفت مهم نیست، ولی در انگلیسی مهم است). حتماً باید N موجود باشد، NP ←→ M2 کاما نمی خواهد.
- M2, M2, M2, M2 ... N tall, young, handsome, smart, welleducated man
- ۹- فرمول جمله که تمام شد، اگر پایان جمله کاما آمد، حتماً App است. منتها اگر PP, adv, ADV, RC آمد مهم نیست فقط اگر NP بیاید (که بسیار زیاد هم می آید) مهم است. این NP در ۹۰% اوقات PP یا RC یا RT دارد و اگر قبل از آن اسم (NP2) باشد، بدل هم می شود وگرنه فقط معترضه است.

They analyzed the structures, the complicated constructions associated together in a logical manner.

NP1 V NP2 NP = M4 which were adv PP

آنها تحلیل کردند ساختارها را، یعنی سازه های پیچیده ای را که مرتبط شده اند با یکدیگر به شیوه ای منطقی.

- , (S, (S-VP)) : دو تا جمله حتماً حرف ربط می خواهند و کاما تنها (بدون and) هیچوقت حرف ربط نیست. معترضه هایی که با کاما می آیند ساخت درونی شان هیچوقت جمله یا VP نمی تواند باشد، مگر آنکه با پرانتز، گروه و ... بیایند.

RT4 پیشرفته:

هرگاه پس از R هر چیز غیر از جمله بیاید (RC → R (S, VP)) ناهنجاری صورت گرفته و پس از R ، NP حذف شده است که باید بازسازی شود.

I don't know what (I am) to do.

I don't know where (I am) to go.

I don't know how (I am) to play football.

R مرکب حقیقی:

of whom و of which را فرض کردیم R مرکب هستند، درحالی که what, which, whose & how می توانند R مرکب شوند.

| | | |
|--------------|--------------|---------|
| ... چه | what | |
| ... کدام | which | NP |
| ... چه کسی | whose | |
| چقدر صفت/قید | how | adj/adv |

I don't know $\left[\begin{array}{l} \text{which} \\ \text{what ((English (scientific)) book)} \\ \text{whose} \end{array} \right]$ she is reading.
 NP1 V^{II} مرکب R NP1 V

من نمی دانم که چه (کتابی، کتاب (علمی) انگلیسی) او می خواند.

You don't know $\left[\text{how beautiful (dumb, smart)} \right]$ she was.
 NP1 V^{II} مرکب R NP1 V

تو نمی دانی که چطور (چقدر زیبا (خنگ، باهوش)) او بود.

You don't know how horribly (beautifully) she was playing the piano.

نمی دانی که چقدر وحشتناک (زیبا) او می نواخت پیانو را.

یک how دیگر داریم که با many و much ، R مرکب می سازد و حتی می تواند با NP بعد آن مرکب بشود .

You don't know $\left[\text{how many friends} \right]$ she has.
 NP1 V

You don't know how much she earns.

You don't know $\left[\text{how much money} \right]$ she spends on her dresses.
 مرکب R NP1 V^I PP

however بعد از how قید تاکید ever آمده و معنی آن «هرقدر» می شود. ever با همه این موصولها می تواند بیاید. whoever, whomever, whatever

می توانند R مرکب و یا جزء قیدی مرکب باشند، یعنی دوکاره اند (بخاطر ever). در جمله زیر چون مجهول است، جزء قیدی مرکب است (زیرا اصلاً RC لازم نداریم)

... their own interests had "been most peculiarly attended to" however "grievous" the effects on others.
 pV^I مرکب adv they were NP2

... منافعشان مورد توجه قرار گرفته بود به خاص ترین شکل ممکن هر قدر اسف بار آنها بودند اثراتشان بر دیگران.

However hard I tried, she was not convinced.

مرکب adv

pV^I

هرقدر سخت من تلاش کردم او قانع نشد.

$\left[\text{However hard I tried} \right]$ was useless.
 RC NP1 مرکب R V^{II} M2 NP2

هرقدر سخت من تلاش کردم بی فایده بود.

افعال خاص:

keep, make, find, turn, [leave, get, render, consider]

در افعال سه ظرفیتی آمده هرگاه پس از NP2 صفت آمد، جانشین NP3 می شود: (افعال مورد نظر به ترتیب اهمیت آمده اند) (get و render کاملاً مانند make هستند)

روش ترجمه: NP2 NP1 را V adj

Refrigerators keep the food cold.

یخچالها نکه می دارند غذا را سرد. (یخچالها نکه می دارند غذایی را که سرد است)

Mina made her house beautiful with some flowers. (مینا ساخت خانه اش را که بود زیبا با مقداری گل).

Ali found that novel interesting for its comic tone. (علی پیدا کرد آن رمان را که جالب بود بخاطر لحن طنزآمیزش)

Sunshine turns the leaves of the trees red in fall. (آفتاب برگهای درختان را قرمز می گرداند در پاییز (آفتاب میچرخاند برگهای درختان را که قرمز هستند در پاییز))

NP1

V^{III}

NP2

NP3

PP

She left her friend alone.

او دوستش را تنها رها کرد (او ترک کرد دوستش را که تنها بود).

She considers her friend lazy.

او دوستش را تنبل می دانست (او درنظرمی گرفت دوستش را که تنبل بود)

| | | | |
|---|------|-------------------|-----------------|
| { | P.P. | She is punished. | ساختار مجهول |
| | Ving | She is running. | ساختار استمراری |
| | adj | She is beautiful. | M2 ← NP2 |
| | NP | She is student. | |
| | PP | She is at home. | |
| | to V | | |

1- be to مانند have to و ought to یک فعل کمکی (Aux) است و فعل یک کلمه ای می باشد (to از فعل جدا نیست) و « قرار بودن، بنا بودن، شایستن، بایستن » ترجمه می شود.

The students are to analyze the sentences before translating them.

دانشجویان قرار است (بناست، باید) تجزیه کنند جملات را قبل از ترجمه کردن آنها.

These books are to be published before Xmass.

این کتابها قرار است منتشر شوند قبل از کریسمس.

My brother was to leave the country in July.

برادرم قرار بود ترک کند کشور را در ماه ژوئیه.

۲ - الف) to را رابط فعلی می گیریم. اینجا مرز نقطه چین است. به همان روش که در مرز نقطه چین گفته شد ترجمه می کنیم.

Our major problem in the country is to find the right person for the managerial positions.

مشکل اساسی ما در کشور هست اینکه پیدا بکنیم فرد مناسبی برای پست های مدیریتی.

۲ - ب) be را فعل دو طرفیتی می گیریم و از to V به بعد را NP ← VP می گیریم. روش ترجمه: (است، بود، شد) + ترجمه مصدری

Our major problem in the country is to find the right person for the managerial positions.

مشکل اساسی ما در کشور هست یافتن فرد مناسبی برای پست های مدیریتی.

- ممکن است آنالیز دوم مقداری سخت تر باشد، ولی ترجمه قشنگ تر است. در کل فرقی با هم نمی کنند.

نکته:

ترجمه be to V ابهام دارد و باید ترجمه شود و با متن تطبیق داد و ترجمه صحیح را انتخاب کرد ولی با چند نکته میتوان تا ۹۰% به ترجمه صحیح پی برد:

- اگر فعل بعد از be to مجهول بود، در ۹۰% مواقع فعل کمکی است و «قرار است، ...» ترجمه می شود.

- اگر NP1 توانست عامل (agent) فعل باشد، در ۹۰% مواقع فعل کمکی است .

- اگر NP1 نتوانست عامل (agent) فعل باشد ۱۰۰% حالت دوم است .

RT5_B:

هرگاه در آغاز سازه مصدر با to بیاید و با NP های احتمالی بعد از آن NP1 ← VP نباشد، قطعاً NP be adv حذف شده است و ایندفعه جزء قیدی if است. انتهای جمله قیدی پیرو کاما باید آمده باشد و پس از آن یک جمله کامل (اگر NP1 ← VP باشد، بعد آن فعل باید بیاید و کاما هم نمی خواهد).

To explain the problem in detail, the professor had to analyze it into its constituent parts.
If the professor were

اگر پروفسور قرار بود تشریح کند مشکل را به تفصیل، او باید تجزیه می کرد آنرا به اجزای سازنده اش.

- در if معمولاً were می گوئیم (در تست حتماً were بگذارید اما در روزمره was هم می گویند).

برای راحتی کار فرض کنید (به غلط) حذف حرف اضافه in order اتفاق افتاده و تا کاما تشکیل PP می دهد و در ترجمه « بمنظور » ترجمه می شود.

In order to explain the problem in detail, the professor had to analyze it into its constituent parts.

بمنظور توضیح دادن مشکل به تفصیل، استاد مجبور بود تجزیه کند آنرا به اجزای سازنده اش.

فواید استفاده از حرف اضافه مرکب in order (بجای روش علمی):

۱- ساده تر شدن RT5B

۲- دستور سنتی in order to را حرف اضافه دانسته و آمدن فعل ساده پس از آنرا استثناء می گیرد. در حالیکه در این حالت استثناء نیست و

NP ← VP با آن PP می شود.

۳- تنها با روش علمی می توان برخی تست ها را به راحتی زد.

To mix the two acids safely ,

بمنظور ترکیب کردن دو اسید بطور ایمن، ...

a) It is necessary for the chemist to use special tubes.

لازم است برای شیمیدان استفاده کند از لوله های خاصی.

b) Using special tubes is necessary for the chemist.

c) Special tubes should be used by the chemist.

→ d) The chemist should used special tubes.

در If NP be جمله پیرو، NP1 جمله پایه قرار می گیرد.

۴- اگر in order جزء جمله باشد و NP1 آن نخواهیم NP1 جمله پایه باشد، برای این منظور یک گروه حرف اضافه ای (همیشه با for) قبل از to می گذاریم. در حالی که اگر in order to (در دستور سنتی) حرف اضافه باشد، نمی توان آنرا شکافت و درون آن یک PP دیگر قرار داد.

In order (for the students) to explain the problem in detail, the professor had to analyze it into its constituent parts.

Prep VP ← NP

۵- در تست های حرف اضافه in order ... دیگر بلافاصله ... to را نمی زنید. اگر بعدش فعل بود V to و اگر بعدش NP بود، ... for را باید برزنید.

فیود ربط :

ترجمه های « به هر حال، اگرچه، هرچند، بنابراین » همه غلط اند.

- However, nevertheless, nonetheless, yet, still, but (at the first of sentence) قید ربط اند و حتی اگر وسط جمله بیایند در ابتدای جمله ترجمه می شوند و یازده ترجمه دارند: « اما، ولی، با وجود این، با این حال، در عین حال، مع هذا، مع ذلك، لیکن، لیکن، مع الوصف، مع الاسف »

- however وقتی قید ربط است کارش این است که جمله دوم را در تضاد با جمله اول قرار می دهد.

- « هرچند و اگرچه » جزء قیدی اند و جزء قیدی جمله اول را در تضاد با جمله دوم قرار می دهد.

The teacher was teaching in the class however the students were not listened.

معلم داشت در کلاس درس می داد اما (ولی، با وجود این، ...) دانشجویان گوش نمی دادند.

انواع than:

سه نوع than در انگلیسی داریم و ترجمه هر سه یکی است « از، نسبت به، تا »:

۱) یک than حرف اضافه که بعد آن NP می آید.

۲) یک than جزء قیدی است که بعد آن جمله (S) می آید.

۳) در حالت سوم هر وامانده ای بعد آن آمد، حرف ربط است (قبل و بعد آن یکی است).

RT2 پیشرفته:

در این حالت مصدر با to هم اضافه می شود، منتهی وقتی که NP ← VP یا رابط فعلی نباشد، در آن صورت R be حذف شده است.

PP NP1 to V
PP to V
NP1 PP to V

باید تا رسیدن به آغاز جمله هیچ فعل دیگری وجود نداشته باشد.

The inherent desire ^{NP1} to develop a new teaching methodology in the field of translation ^{NP2} ^{PP} caused him to spend 11 years ^{VP}

which was ^{R,NP1} ^V

to devise an efficient teaching method.

VP ^{V^{II}} NP2

تمایل (آرزوی) درونی (ذاتی) که باید ایجاد می کرد روش شناسی آموزشی جدیدی در حوزه ترجمه وادار کرد او را که صرف کند ۱۱ سال را

برای طراحی کردن روش آموزشی کارآمدی.

- برای سهولت کار می توانید بجای بازسازی آن « برای » هم بگویید: تمایل ذاتی برای ایجاد روش ...

جزء قیدی as :

حالت چهارم (as عذاب):

چهار جزء قیدی مرکب داریم (که از هم می توانند جدا بشوند).

| | | | | | | | |
|-----------------|----------------------------|-----|-------------|-------------|-----------------|---|--------------|
| as | adj adv much many | } N | ... | as | { NP PP S | 1- همان قدر ... که | |
| so | few little | | that | adv | S | 2- به + صفت/قید ← اسم + عناصر بعد از as دوم 3- به اندازه + عناصر بعد از as دوم + صفت/قید | |
| such | | | | that | adv | S | آنقدر ... که |
| the same | | NP | ... | as | { NP PP S | چنان ... که همان ... که (M1) ... مشابه (M2) | |

نکته:

- بعد از جزء قیدهایی که طرف دوم آنها as است NP می تواند بیاید در حالی که بعد از that فقط جمله می آید.
 - در دوتای اول بلافاصله بعد از as و so فقط می تواند صفت، قید و NP هایی که با much, many, few, little شروع شوند بیایند و لاغیر (NP دیگر امکان ظهور ندارد) اما بلافاصله بعد از such و the same ، NP می آید.
 - جزء اول قید است و نقش خاصی ندارد (نخودی است) و قسمت دوم جزء قیدی است.
 - بعد از عناصر ذکر شده عناصر اختیاری (یا گاهی اجباری) دیگری هم می تواند بیاید.
 - در مورد ... that ... such اگر آنرا تشخیص ندهید مشکلی پیش نمی آید. آنالیز فرق می کند ولی «چنان» یکی از ترجمه های آن است.
 - در مورد ... as ... the same گاهی «همان» جواب نمی دهد و باید از «مشابه» استفاده کنید. (ترجمه the same «همان» یا «مشابه، یکسان» است)
- Mina was as beautiful in the party as her sister (was).
 NP1 V^I M2 NP2 PP adv NP
- مینا بود همان قدر زیبا در مهمانی که خواهرش بود.
 مینا بود به زیبایی خواهرش در مهمانی.
 مینا بود به اندازه خواهرش زیبا در مهمانی.

Mina drives as carelessly on the roads as her mother (does).
 NP1 V^I adv PP adv NP

مینا رانندگی می کند همان قدر بی احتیاط در جاده ها که مادرش رانندگی می کند.
 مینا رانندگی می کند به بی احتیاطی مادرش در جاده ها.
 مینا رانندگی می کند به اندازه مادرش بی احتیاط در جاده ها.

Mina has as much money in the bank as Rokefeller (has).
 NP1 V^{II} NP2 PP adv NP

مینا دارد همان قدر پول فراوان در بانک که راک فلر دارد.
 مینا دارد به اندازه راک فلر پول فراوان در بانک.

Ali is using the same pen as his father was using when he was young.
 علی استفاده می کند از خودکاری مشابه آن که پدرش استفاده می کرد وقتی که جوان بود. («همان» دیگر جواب نمی دهد)

This is the same as your book. (This is the same book است این همان کتاب است)

He explained the point in such a low tone that nobody understood anything.
 او تشریح کرد نکته را با چنان صدای آرامی که هیچکس درک نکرد هیچ چیز.

She was so sad that couldn't stand up.
 او آنقدر ناراحت بود که نتوانست از جا بلند شود.

نکته مهم:

1- بین as as و that so هیچوقت NP نمی آید (مجال است)، هر جا بجای صفت بخواهید NP بگذارید که با a و an شروع شود (فقط a و an)، قابلیت معکوس شدگی (inversion) را دارند یعنی می توانند با صفت جابجا شوند. در اینصورت بلافاصله بعد از as و so صفت می آید (دائم تست است). (a و an قابلیت معکوس شدگی را در هر جایی که صفت بخواهیم دارند)

Mina was so lazy a person that she couldn't even make her own meal.
 NP1 V^{II} NP2 adv NP1 V^{II} NP2

2- بین too و to بعد از آن جایگاه سوم است که فقط می تواند صفت بیاید.

It is too hot a tea to drink.

فعل‌هایی که قید ترجمه می شوند:

| معنای فعلی | فعل | معنای فیدی |
|---|---|-----------------------------------|
| (فقط قید ترجمه میشود) | used to | سابقاً |
| به نظر رسیدن (هر فعلی که معنی به نظر رسیدن بدهد) | seem (to) appear (to) look (to) | ظاهراً |
| تمایل داشتن | tend to V | معمولاً (برای غیر آدم) |
| آمدن | come to V | به تدریج |
| اتفاق افتادن، مواجه شدن | happen to V | تصادفاً، اتفاقاً |
| ادامه دادن | continue to V go on carry on } Ving keep } | پیوسته، مدام |
| کار را با چیزی خاتمه دادن | end up in Ving end up with Ving | در خاتمه، سرانجام |
| جستجو کردن، جویندن | seek to | درصد، درپی (عامیانه: به دنبال) |
| متوقف کردن | cease to | دیگر + فعل منفی |

- Fail to در ۹۹٪ موارد شکست خوردن ترجمه نمی شود و نتوانستن (can't) معنا می دهد.

علی نتوانست ... Ali failed to answer mina's question. ... آنها نتوانستند دریابند که They failed realized that.....

- used to تنها فعلی است که فقط قید ترجمه می شود.

- در ترجمه tend to برای آدم از «معمولاً» استفاده نکنید.

- فعل‌های Ving/NP و be used to و get used to «عادت داشتن» ترجمه می شوند.

I am used to listening her lies.

من عادت دارم به گوش دادن به دروغهای او.

I am used to her lies.

He will get used to her lies.

I used to go out my friends.
I used to have a lot of friends.
I used to be happy.

من سابق با دوستانم بیرون می رفتم.
سابق دوستان زیادی داشتم.
سابق خوشحال بودم.

There seem to be a great problem.
Ali seems sad.

ظاهراً مشکل بزرگی وجود دارد.
علی ظاهراً غمگین است (بجای علی ناراحت به نظر می رسد)

He tends to wake up early at morning. Mina tends to sleep late at night.
These structures tend to resist strong earthquakes.

او تمایل داشت صبح زود از خواب بیدار شود. ...
این سازه ها معمولاً در برابر زلزله های شدید مقاومت می کنند.

He came to talk to me.
We came to understand that ...
The scientists came to realize that ...

او آمد تا با من صحبت کند.
ما به تدریج دریافتیم که ...
دانشمندان به تدریج دریافتند که ...

Reza happen to have knife in his pocket.

رضا تصادفاً چاقویی در جیبش داشت.

Ali was lost in the desert. It seems to be nowhere land. There happen to be a small house in the middle of nowhere land.

علی در بیابان گم شد. ظاهراً ناکجا آباد بود. اتفاقاً وجود داشت خانه کوچکی در وسط آن ناکجاآباد.

Mina kept nagging at her husband and ended up in screaming.

مینا پیوسته (هی) غر می زد سر شوهرش و در خاتمه جیغ کشید.

She seek to establish an institute.
She sought to give him sharp response.

او در پی تاسیس موسسه است.
او در صدد بود پاسخ تندی به او بدهد.

Mina ceased to answer Ali's call.

مینا دیگر به تماسهای علی پاسخ نداد.

افعال تهی (Dummy Verbs):

برای جلوگیری از تکرار فعل در جمله، فعل را به اسم تبدیل می کنیم، بعد یک فعل dummy و بی معنی برایش لحاظ می کنیم. مثال در فارسی: به انجام آن کار پرداخت. پرداختن یک فعل صد در صد بی معنی (dummy) است و با این کار تنوع ایجاد کرده ایم.

افعال تهی در انگلیسی **make** و **take** و در شرایط خاص **get** هستند.

I walked = I took a walk ترجمه لفظ به لفظ می شود گرفتم پیاده روی. در حالی که در واقع پیاده روی کردم است.
 I bathe = I took a bathe. حمام کردم (حمام گرفتم).
 contribute : He make contribution in the committee. او در انجمن مشارکت می کند.
 deposit = make deposition = پرداخت کردن
 mistake = I made a mistake اشتباه کردم.
 We decided = we made a decision

حالتهای گیومه:

- ۱- نقل قول: کارش بلاکینگ است. کل آن می شود NP.
- ۲- هایلایتر: اثری ندارد و بصورت جمله معمولی آنالیز می شود.
- ۳- APP است.

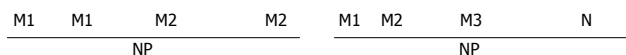
نکته:

- be (is, are, was, were) of == have (has) -
 It is of important to me. (has) It was of quality. (has) He is of high family. (has)
 analogous to حرف اضافه مرکب است به معنای « مشابه با ».

توالی Modifier ها:

هرگاه در زنجیره توالی Modifier ها در گروه اسمی خللی پدید آمد (توالی نقض شد) یا صفت ملکی (اعم از آپاستروف s یا my, your, his, her, its, ...) در میان آنها ظاهر شد دقیقاً از همان محل، نقطه شکست NP of NP است و به همین جهت لازم است ابتدا بخش دوم را ترجمه نماییم و سپس با کسره آنرا به بخش آغازین مربوط سازیم.

Those two mechanical engineers' five new enrichment techniques. پنج تکنیک غنی سازی جدید آن دو مهندس.



اگر آپاستروف را برداریم می توانیم با NP of NP جمله را بیان کنیم (چون مهندس آدم است پس از حذف of و جایابی NP آپاستروف گرفته)

five new enrichment techniques of those two mechanical engineers.

The handles of the doors → The doors handles

Two friends of mine → My two friends

بنابراین چون موقع حذف of صفت ملکی در ابتدای سازه می آید، هیچ M ساده دیگری قبل از آن امکان ظهور ندارد. [M مرکب اشکال ندارد]

A lot of friends of mine → A lot of my friends

- قاعده انگلیسی: فعل to be وقتی به اول جمله بیاید، اگر جمله واقعاً سئوالی نباشد می تواند به Be تبدیل شود. Be it ... → It were ...
- real estate یعنی مستقلات. در مورد real estate agency در محاوره agency گفته نمی شود.

انواع جملات شرطی:

- 1- If حال , آینده (will, shall, may, can, must) V
- 2- If گذشته (were, ed) , آینده در گذشته (would, should, could, might) V
- 3- If گذشته کامل (had P.P.) , آینده در گذشته کامل (would, should, could, might) have V

- اگر نوع اول را بلد باشید کافیسست: اگر باهوش باشی موفق خواهی شد. If you are smart, you will succeed.
- شرطی نوع دوم و سوم همان نوع اول است که یکی یک زمان به عقب رفته است.
- دو تا فعل could و should را دقت کنید. could هم گذشته و هم آینده در گذشته can است و should هم حال است، هم گذشته است و هم آینده در گذشته است.

- بعد از موارد روبرو was نداریم و were باید بیاید: if, unless, as if, as though, even if, even though, wish, would rather
- I wish he were a doctor.
- Even if it were a bad situation... .
- He was talking as if he were.
- I would rather it were a joke.

Inversion قیود منفی:

Not, Neither, Nor, Never, Nowhere, Not only, Only, Little, Seldom, Rarely, Barely, Scarcely, Hardly, Prep no ... N, So

- اینها همه قیودهای منفی اند و برخی هم حرف ربط منفی اند. اگر در آغاز جمله بیایند، الزاماً سبب inversion می شوند، یعنی یا فعل کمکی دارند که می آید اول جمله وگرنه do, does, did اول جمله می آید. اینها اول جمله هم بیایند با کاما جدا نمی شوند.
- Prep no ... N یعنی گروه حرف اضافه ای که در آن no هست (با هر گروه حرف اضافه ای جواب می دهد، به همین جهت دیده نمی شود).

85

- You can (nowhere) find such a friend nowhere. Nowhere can you find such a friend.
شما نمی توانید چنین دوستی را هیچ جا پیدا کنید.
- I (seldom) went to see my uncle in summer seldom. Seldom did I go to see my uncle.
من به ندرت می رفتم برای دیدن عمویم در تابستان.
- The students not only analyzed the sentences but (also) they criticized some of the questions. Not only did the students analyze ...
نه تنها دانشجویان تحلیل کردند جملات را برخی از سئوالات را نقد کردند.
- You never may (never) contact our office any time (never). Never may you contact our office any time.
شما هرگز اجازه ندارید با دفتر ما تماس بگیرید هر زمانی.
- You rarely require any information on our products. Rarely do you require
شما به ندرت احتیاج به اطلاعاتی راجع به محصولات ما پیدا می کنید.
- I knew little about her family (little). Little did I know about her family.

The governments (in no country) interfere with the tourism industry almost in **no country** of the world.

In **no** country of the world **do** the governments interfere

دولتها مداخله نمی کنند در صنعت توریسم تقریباً در هیچ کشوری از جهان.

ارتباط دو جمله:

- Ali plays the piano well and Mina plays the piano well too.
- Ali plays the piano well and Mina does **too**. (Aux ←→ VP)
- Ali plays the piano well and **so** does Mina.
- Ali doesn't play the piano well and Mina doesn't play the piano well either.
- Ali doesn't play the piano well and Mina doesn't **either**. (Aux ←→ VP)
- Ali doesn't play the piano well and **neither (nor)** does Mina.

- در جمله منفی بجای too ، either می آید.

86

گشتار طلایی : Substitution of Arbitrary Elements (SAE)

در هر زبانی می توان عناصر اختیاری را به هم تبدیل کرد. غیر از هسته گروه اسمی و فعل بقیه عناصر اختیاری اند. RC, PP, adv, ADV, APP, M2, M3
 پسری که کلاه سفید به سر داشت آمد (RC).
 پسری با کلاه سفید آمد (PP).
 پسر در حالی که کلاه سفید به سر داشت آمد (ADV).
 آن پسر یعنی کلاه سفیده آمد (APP).
 پسری کلاه سفید آمد (M2).

نکته:

اولاً تبدیل به همه ساختارها همیشه ممکن نیست.
 ثانیاً به ندرت معنا تغییر می کند (معنای دیگر هم می دهد).

Variety

برای بیان یک مفهوم از روشهای مختلف استفاده کردن. برای اینکه بعد از حرف اضافه از NP استفاده نکنیم و جمله بگوییم، از یک NP تهی استفاده می کنیم.

Dummy NP در انگلیسی the fact و در فارسی «این» است. (the fact that) عمدتاً «اینکه» ترجمه می شود، این حقیقت غلط نیست ولی آمانوری است)

We were talking about the fact [that Ali was lying.]

پس از بازسازی RTها عموماً RC و ADV بدست می آید، می توان از SAE استفاده کرد و بازسازی هم نکرد.
 در دستور سنتی طبق قاعده جانشینی چون concerning را با about می توان گفت پس حرف اضافه است. در حالی که فعل است که RC آن به PP تبدیل شده است و فعل را حرف اضافه گرفته ایم.

These articles [concerning such tools] are ...
 (Which are

این مقالات که مربوط می شوند به چنین ابزارهایی هستند ...
 این مقالات مربوط به چنین ابزارهایی هستند ...

(while we are) considering, following, relying on

| | |
|--------------------------------|---------------|
| Concerning | مربوط به |
| Regarding | |
| Relating to | |
| Using | با استفاده از |
| Applying (که بکار می برند) | |
| Including | شامل |
| Comprising (که شامل می شوند) | |
| Composing of | متشکل از |
| Composed of (که تشکیل می شوند) | |

| | |
|---------------------|--------------------|
| Following | به دنبال، در پی |
| (که دنبال می کنند) | |
| Considering | با در نظر گرفتن |
| Taking into account | (با به حساب آوردن) |
| Depending on | بسته به |
| Relying on | با تکیه بر |
| Based on | بر اساس |
| Owing to | بواسطه |
| (مرهون بودن) | |
| Comparing to/with | در مقایسه با |
| Compared to/with | |

RT5c:

هرگاه در آغاز سازه Having با قسمت سوم فعل بیاید، به شرطی که با عناصر بعد تشکیل NP \leftarrow VP ندهد، \overline{adv} NP be حذف شده است (\overline{adv} = after) فرض کنید بجای \overline{adv} NP be حرف اضافه after حذف شده است و ... Having در نقش NP \leftarrow VP برای after است و تشکیل PP می دهد.

\overline{adv} NP be after
 having P.P. ... $\overline{VP} \leftarrow$ NP

After having P.P. ... پس از + مصدر معلوم (... کردن)

After having been P.P. ... پس از + مصدر مجهول (... شدن)

Having discovered the truth about that complicated legal (homicide) case , she decided to dedicate a full column to it in the paper.

After VP ←→ NP PP NP1 V^{II} NP2 PP PP

پس از کشف کردن حقیقت در خصوص آن پرونده حقوقی (جنایی) پیچیده، او تصمیم گرفت که اختصاص دهد ستون کاملی را به آن در روزنامه.

- LAPD: Los Angeles Police Department
- LAPD Homicide Department دپارتمان جنایی اداره پلیس لوس آنجلس

cide : کشتن

Insecticide : حشره کش suicide : خودکشی pesticide : آفت کش patricide : پدر کشی

matricide : مادر کشی homicide : جنایت (همنوع کشی)

The Mi6 agents were determined to report the case to the headquarters , having been informed of the deadly plot of the bandits

NP1 V^{II} NP2 PP after VP ←→ NP PP

to assassinate the Queen.

V^{II} NP2
VP ←→ NP

ماموران Mi6 (سازمان ضد جاسوسی انگلیس) مصمم شدند که گزارش دهند مورد را به سرفرماندهی، پس از مطلع شدن از توطئه مرگبار تبهکاران برای ترور کردن ملکه.

- قبل از of فعل آمده، پس مرز کامل بزنید.
- Determine: تعیین کردن، مصمم بودن
- headquarters : دفتر (اداره) مرکزی، سرفرماندهی [نظامی] [S مال خودش است، معنی جمع نمی دهد]
- Mi5 (Master Intelligence) : سازمان جاسوسی داخلی انگلیس

حروف ربط:

| Conjunctions | شرایط | ترجمه |
|-----------------------------|------------------------------------|---|
| and | | و |
| or | | یا |
| but | | |
| as well as | دارای نقش قیدی باشد. | «به خوبی»، مانند و همانند (مشترك) |
| | نقش قیدی نداشته باشد، حرف ربط است. | «و نیز»، مانند و همانند (مشترك) |
| neither ... nor ... | | نه ... نه و ... (هیچیک) فعل منفی |
| either ... or ... | | (یا) ... یا ... |
| not only ... but (also) ... | | نه تنها ... که ... نیز |
| both ... and ... | | هم ... هم و ... (هر دو) |
| whether ...or ... | | |

قیود ربط و معنا:

| قیود ربط معنا | توضیح | ترجمه | قیود ربط معنا | توضیح | ترجمه |
|---|---|--|--|-------|--|
| However | در صورتی که جزء قیدی باشد «اگرچه» ترجمه می‌شود: However S, S | اما، ولی، با وجود این، با این حال، در عین حال، مع هذا، مع ذلك، لکن، لیکن، مع الوصف، مع الاسف | Basically | | اساساً |
| Nevertheless Nonetheless | | | The former | | اولی |
| Yet | آخر جمله سؤالی و منفی یا بین دو قسمت فعلی منفی بیاید، قید معمولی است، ترجمه: هنوز | | The later | | آخری |
| Still | اگر قید معمولی باشد «هنوز» ترجمه می‌شود. | | By the way | | راستی (عامیانه) |
| But | | | On the contrary Conversely | | بر عکس |
| Besides Furthermore Moreover Meanwhile | | به علاوه، علاوه بر این، ضمناً، در ضمن، مضافاً، مضاف بر این | Similarly Likewise Correspondingly | | به همین ترتیب |
| In addition | In addition to + NP → PP In addition , + S | | In fact As a matter of fact Actually Indeed Really | | در واقع، در حقیقت، حقیقتاً، واقعاً، به واقع |
| Additionally | | | In part Partly In/To some extent In/To some degree | | تا حدی |
| And | در آغاز جمله با حرف بزرگ قید ربط است | | To a small extent / little degree | | تا حد کمی |
| Otherwise | دو نوع است: ۱- قید ربط ۲- قید معمولی: برعکس، به گونه ای دیگر | در غیر اینصورت | To a great extent / degree | | تا حد زیادی |
| In turn | | خود، فی نفسه | No more No longer | | دیگر (فعل منفی ترجمه می‌شود) |
| In return | | در عوض، در مقابل، در بازگشت | In the long time | | در دراز مدت |
| Respectively | | به ترتیب | In time | | در طول زمان، به موقع |

91

| قیود ربط معنا | توضیح | ترجمه | قیود ربط معنا | توضیح | ترجمه |
|--|---|--|---|-------|---|
| Any longer Any more | | دیگر | Anyway Anyhow In any case | | به هر حال، به هر ترتیب |
| ... ly speaking Generally speaking Scientifically speaking Practically speaking Theoretically speaking | | عموماً، بطور کلی، به بیان عام به لحاظ علمی، به بیان علمی به لحاظ عملی، عملاً به لحاظ نظری | e.g. (exempha gratia) For example (AmE) For instance (BrE) say | | برای مثال، برای نمونه، به عنوان مثال |
| In contrast | | در مقابل | On the other hand | | از سوی دیگر |
| In comparison | | در مقایسه | On the one hand | | از يك سو |
| Thus Therefore So Hence As a result Consequently As such | | بنابراین، بدین ترتیب، از این رو، پس، لذا، در نتیجه، نتیجتاً | i.e. (id est) That is That is to say Namely So to speak In other words | | یعنی، به عبارت دیگر، به سخن دیگر |
| Then | هنگامی که قید معمولی است ترجمه می‌شود: ۱- سپس ۲- آنگاه ۳- در آن زمان | | | | |

- قید های ربط در آغاز جمله معمولاً با یک کاما و در وسط جمله معمولاً بین دو کاما می‌آیند.

- اگر در آغاز جمله یا بین دو جمله کامل بیایند، همان جا ترجمه می‌شوند و اگر در مرز سازه های جمله بیایند، همواره در آغاز ترجمه می‌شوند.

قید های معمولی:

| | | | |
|---|--|----------------------------------|---------------------|
| Historically Conventionally traditionally | به لحاظ تاریخی به لحاظ قراردادی به لحاظ سنتی در گذشته (هرگاه معنی خودش را ندهد) | So called Somehow Somewhat | به اصطلاح تا حدی |
|---|--|----------------------------------|---------------------|

RT:

| | Removed | Condition | NOTE | | | | | | | | | | | | |
|----------|--|--|---|------|------|------|--------|------|-------|----------|-----|---------------------------------|---|---|--|
| RT1 | which whom | NP ₁ V ^{II} NP ₂ (which) NP ₁ V ^I whom NP ₁ (which) NP ₁ V ^I PP V ^{II} NP ₂ whom | پس از بازسازی RC=M5 تشکیل می شود و « که » ترجمه می شود | | | | | | | | | | | | |
| RT2 | <table border="0"> <tr> <td rowspan="3">NP</td> <td>R</td> <td>be</td> <td>P.P.</td> </tr> <tr> <td>who</td> <td>is,are</td> <td>Ving</td> </tr> <tr> <td>which</td> <td>was,were</td> <td>adj</td> </tr> </table> | NP | R | be | P.P. | who | is,are | Ving | which | was,were | adj | فعل گذشته VP ← NP M2 ← NP | ترجمه: NP + که مجهول (to be P.P) استمراری (to be Ving) صفت + استن، بودن، شدن (to be adj) | | |
| NP | R | | be | P.P. | | | | | | | | | | | |
| | who | | is,are | Ving | | | | | | | | | | | |
| | which | was,were | adj | | | | | | | | | | | | |
| RT2 Prof | PP NP 1 R be to V PP R be to V NP 1 PP R be to V | VP ← NP | باید تا رسیدن به آغاز جمله هیچ فعل دیگری وجود نداشته باشد. برای سهولت کار می توانید بجای بازسازی آن « برای » هم بگویید. | | | | | | | | | | | | |
| RT2 Prof | NP R be PP | | | | | | | | | | | | | | |
| RT3 | If | اگر جمله ای از دو جمله مجزا به گونه ای تشکیل شود که حرف ربط بین آنها نباشد و در آغاز یکی از دو جمله نیز پدیده inversion (جابجایی فعل کمکی و NP1) رخ دهد لیکن جمله سنوالی نباشد، در آغاز جمله دارای inversion حذف جزء قیدی If رخ داده است. | هرگاه قیود منفی در آغاز جمله ای ظاهر شوند سبب پدیده inversion می شوند که هیچ ارتباطی به RT3 ندارند و بدون توجه به inversion به ترجمه آنها اقدام می کنیم. | | | | | | | | | | | | |
| RT4 | <table border="0"> <tr> <td rowspan="4">NP</td> <td>adv</td> <td>P.P.</td> </tr> <tr> <td></td> <td>Ving</td> </tr> <tr> <td></td> <td>adj</td> </tr> <tr> <td>be</td> <td>NP</td> </tr> <tr> <td></td> <td></td> <td>to V</td> </tr> </table> | NP | adv | P.P. | | Ving | | adj | be | NP | | | to V | VP ← NP1 M2 ← NP1 NP1 VP ← NP1 | بعد از جزء قیدی هر چیزی غیر از جمله بیاید، فرمول جمله نقض می شود ADV → adv S to be هم از روی زمان فعل جمله پایه بازسازی می شود: حال ، آینده: am, is, are گذشته، آینده در گذشته: was, were |
| NP | adv | | P.P. | | | | | | | | | | | | |
| | | | Ving | | | | | | | | | | | | |
| | | | adj | | | | | | | | | | | | |
| | be | NP | | | | | | | | | | | | | |
| | | to V | | | | | | | | | | | | | |
| RT4 Prof | R (NP be) S,VP | | هرگاه پس از R هر چیز غیر از جمله بیاید (RC → R (S,VP)) | | | | | | | | | | | | |

93

RT1:

- I saw the man (R) my mother hits. (whom) The old man (R) my sister has seen in the park is her university prof. (whom)

RT2:

- The chemical liquids (R be) running in spiral routes under the vertically-arranged copper plates evaporate and soon start corroding the plates. (which are)
- The young educated recently employed ladies (R be) happy for the sudden unexpected raise in their monthly wages invited all their colleagues to dinner. (who were)
- The β rays (R be) deviated due to the thick copper coil round the glass tube will be reflected to the photocells (R be) transforming their energy into a faint electric current upon reaching a small mirror on their way. (which are) (which are)

Prof: The inherent desire (R be) to develop a new teaching methodology in the field of translation caused him to spend 11 years to devise an efficient teaching method. (which was)

RT3:

- (If) Had the students analyzed the sentences with the transformational techniques in their exam, they would have comprehended the concepts (which were) necessary to answer the questions.
- You may contact our office any time (if) should you require any information on our products or services.
- (If) Be it an extraordinary case in that district, the real estate staff would definitely grasp it themselves.

RT4:

- This exercise will enlarge the arm muscles if (NP be) possible. (It is)
- Whenever (NP be) required, the mechanical engineers use these delicate tools. (It is)
- While (NP be) preparing the small white rats for the dissection session in the veterinary lab, the vets suddenly came across a queer phenomenon (R be) contradicting a number of commonly-accepted principles in this discipline. (the vets were) (which was)
- When (NP be) still a school boy, I sold flowers on the street. (I was)

Prof: I don't know what (I am) to do. I don't know where (I am) to go. I don't know how (I am) to play football.

94

| RT | Removed | Condition | NOTE |
|------------------|--|---|---|
| RT5 _A | # \overline{adv} NP be while P.P. Ving adj | VP ← NP1 M2 ← NP1 | اگر P.P., Ving, adj در آغاز سازه (یعنی اول و آخر جمله و بعد از علائم (Punctuation)) بیابند و بعد از آنها مرز باشد، \overline{adv} NP be حذف شده است. در حالت A. جزء قیدی while است. آخر جمله ها را همیشه RT2 می گیریم اگر جواب نداد سراغ RT5 می رویم. |
| RT5 _B | # \overline{adv} NP be If to V | VP ← NP1 | برای راحتی کار فرض کنید حذف حرف اضافه in order اتفاق افتاده و تا کاما تشکیل PP می دهد و در ترجمه « بمنظور » ترجمه می شود. |
| RT5 _C | # \overline{adv} NP be After having P.P. ... | VP ← NP | فرض کنید بجای \overline{adv} NP be حرف اضافه after حذف شده است. پس از + مصدر معلوم (... کردن) After having P.P. ... پس از + مصدر مجهول (... شدن) After having been P.P. ... |
| RT6 _A | NP V NP V to NP have NP P.P. get to be | V: help, let, <u>make</u> , <u>have</u> , watch, see, hear, notice, would rather, had better | فعل‌های make و have: « وادار کردن، مجبور کردن، سبب شدن » فقط در مورد would rather و help، NP2 می تواند نیاید، ولی در مورد had better همیشه NP2 حذف می شود. had better یعنی « بهتر بودن » و زمان حال است. قاعده RT6 در مورد synonym صحیح نیست و to رابط فعلی آنها قابل حذف نیست. |
| RT6 _B | NP V NP V that | V: Expressive Verb say, tell, state, mention, note, express, explain, illustrate, describe, declare, announce, think, believe, offer, suggest, hold, maintain, recommend, wish, hope ... | افعال بیانی: افعالی که در پرسش « چه چیز را؟ » پاسخشان RC است (نه در پاسخ به « چرا؟ »). فعل‌های hold و maintain تنها با معنای « معتقد بودن، اعتقاد داشتن » بیانی هستند. |

RT5_A:

- (\overline{adv} NP be) Preparing the small white rats for the dissection session in the veterinary lab, the vets suddenly came across a queer phenomenon (R be) contradicting a number of commonly-accepted principles in this discipline. (While the vets were) (which was)
- (\overline{adv} NP be) Fully transformed to an odd organism in the lab, the beast started to tremble, (NP be) emitting a colored gas from its nostrils (R be) rising upward. (While the beast was) (while It was) (which were)
- (\overline{adv} NP be) Really sad for the sudden tragic demise of his dear newly-wedded wife in such a horrible car crash, Mark wiped his tears and left the church with a tall blond lady ... (While Mark was)

RT5_B:

- (\overline{adv} NP be) To explain the problem in detail, the professor had to analyze it into its constituent parts. (If the professor were)
- In order to explain the problem in detail, the professor had to analyze it into its constituent parts.

RT5_C:

- (After) Having discovered the truth about that complicated legal (homicide) case, she decided to dedicate a full column to it in the paper.
- The Mi6 agents were determined to report the case to the headquarters, (after) having been informed of the deadly plot of the bandits to assassinate the Queen.

RT6_A:

- Mina helped her husband (to) wash the dishes.
- This might sound like a strange way to get things (to be) started.

RT6_B:

- They announced (that) the poor people could receive subsidies.

نکته:

- may در ۹۰٪ موارد «می توان» ترجمه می شود.
- could همیشه گذشته نیست، خیلی وقتها نوع احتمالی can است (یعنی می خواهند احتمال can را بیشتر نشان دهند)، براحتی می توانید «می توانند» ترجمه کنید، اگر دیدید راجع به گذشته صحبت نمی کند.

مقایسه may با can:

| | | |
|----------------|--|------------------|
| May I go out? | ۱- اجازه: اجازه هست بروم بیرون؟ | } کاربردهای may: |
| It's may rain. | ۲- احتمال: ممکن است باران بیارد. | |
| Can I go out? | ۱- اجازه: اجازه هست بروم بیرون؟ | } کاربردهای can: |
| It can rain. | ۲- احتمال: می تواند باران بیارد. | |
| | ۳- توانایی: من می توانم از این درخت بالا بروم. | |

کارایی های may را همیشه can دارد، اما کارایی سوم can را may ندارد. بنابراین may را می توانیم can ترجمه کنیم.

- معنی اول Sense «مفهوم» است و معنی دوم آن «حس».
- It doesn't make sense. معنی دار نیست.
- He is a sensible person. او آدم معقول است.
- sensitive lady : خانم حساس
- involved , required هر دو را مستلزم ترجمه کنید.
- eliciting : استخراج، پرسیدن، دیدن _ مشاهده
- حرف ربط and می تواند M1, M2, M3 را به هم ربط دهد (چون جنس آنها یکی است).
- other و an other همیشه M2 اند به معنای دیگر. (توالی صفت است و نباید مرز بزنید)
- (and, or, but), در ۹۰٪ موارد رابط دو VP یا دو جمله است.
- Undertake : انجام دادن، اجراکردن، برعهده گرفتن، پرداختن، قیرکندن (undertaker : گورکن)
- Given در ابتدای جمله را می توان حرف اضافه فرض کرد و « با داشتن » ترجمه کرد (با فرض اینکه = given that).
- analogous to حرف اضافه مرکب است به معنای « مشابه با ».
- out of حرف اضافه مرکب است.

- more than به than ربطی ندارد. سه نوع than در انگلیسی داریم و ترجمه هر سه یکی است « از، نسبت به، تا »:
- (۱) یک than حرف اضافه که بعد آن NP می آید.
- (۲) یک than جزء قیدی است که بعد آن جمله (S) می آید.
- (۳) در حالت سوم هر وامانده ای بعد آن آمد، حرف ربط است (قبل و بعد آن یکی است).
- NP ←→ VP همیشه می تواند نقش N را ایفا کند و با M1 قبل آن NP شود.
- هر وقت صفت جانشین NP قبل از of بود ، of بعد آن را حرف اضافه بگیرد و مرز را کامل بزنید.
- بین such و as ممکن است NP بیاید، فقط با NP بعد از آن ترجمه کنید و «چنین» ترجمه نکنید. (غلط نیست، نشانه آمانور بودن مترجم است)
- Such English novels as The Debacle can influence people ...
- رمانهای انگلیسی مانند «کشتار دسته جمعی» (امیل زولا) می توانند تاثیر بگذارند بر مردم... (چنین رمانهای انگلیسی ...)
- significantly در متون پزشکی و آماری « بطور معنی داری » ترجمه می شود ولی در متون عمومی « بطور قابل توجهی » ترجمه می شود.
- Junior دو تا معنی دارد: دانش آموز سال سوم - فرزند (معمولاً پسر)
- engage سه تا معنی دارد: درگیر شدن، نامزدکردن، پرداختن به چیزی
- yardstick ابزار اندازه گیری پارچه فروشهاست، به متر هم می گویند.
- در فارسی often (too, more, most, very) همه را اغلب ترجمه می کنیم.
- Context : بافت، (در متون زبان شناسی) متن
- Treat : (۱) درمان کردن (۲) رفتارکردن (۳) پرداختن (۴) عمل آوری (۵) تصفیه آب
- هر ۵ معنا باید بررسی شود.
- 2) She didn't treat me well. 3) I will treat this problem... 4) Concrete treatment 5) Water treatment
- Formulation : (۱) در زبان شناسی: صورت بندی (۲) در سایر علوم: تدوین
- need : جزء افعال کمکی است به معنای «لازم بودن» و اگر فعل اصلی باشد یعنی « نیاز داشتن ».
- You need n't answer my question. لازم نیست سنوال مرا پاسخ بدهی.

ویرایش:

ویژگیهای ترجمه خوب از نظر خانم Mildred L. Larson در کتاب Meaning-based Translation (ترجمه معنا محور)

۱- Accuracy : صحت و دقت (مفهومی کم و زیاد نشود)

۲- Naturalness : طبیعی بودن (بوی ترجمه ندهد)

۳- Clarity : وضوح (عاری از ابهام، منظم و مرتب)

قواعد دستور گشتاری جهت ویرایش:

1) SVO → SOV (جایجایی مفعول و فعل)

2) Extraposition (گشتار انتقال)

RC را به انتهای جمله هل می دهد یا فعل اصلی را به قبل از «که» منتقل می کنیم.
پسری [که قد بلندی داشت] آمد. ← پسری آمد که قد بلندی داشت.

نکته:

۱- Extraposition همیشه انحصار ایجاد می کند ولی گاهی معنادار است. البته در ۸۰% موارد جواب می دهد.

پلیس افرادی را [که لباس مستهجن به تن می نمایند] دستگیر می کند. ← پلیس افرادی را دستگیر می کند که ...

۲- اگر Extraposition حتماً انتهای اسم (قبل از RC) یا محدود کننده اسم آورده یا از «آن دسته» استفاده کنید، برای اینکه اگر RC جایجا شد بفهمیم RC برای کدام اسم بوده است.

پاسبانان (ی) دزدان (ی) را همراه با مالباختگان (ی) نزد قضات (ی) بردند که لباس سفید به تن داشتند.

دانشجویان همراه با استادانی (آن دسته از استادانشان) از نمایشگاه بین المللی ...

۳- Extraposition فقط در مورد دو چیز یعنی RC و NP ←→ VP مصدری اتفاق می افتد.

It is said [that Ali can't finish his PhD program]. (بدون مرجع ترجمه نمی شود و فقط جای NP1 را پر می کند).

It is good to see you. (To see you is good)

نکته تستی:

در ابتدای جمله در صورتی می تواند ضمیر It بیاید که اولاً بدون مرجع باشد و ثانیاً Extraposition در آن جمله انجام شده باشد (RC یا مصدر با to آخر جمله رفته باشد).

... was Ali who broke the window. a)She b)He c)It d)They

اصل جمله Who broke the window was Ali. بوده که Extraposition شده و فقط It بدون مرجع می تواند بیاید.

3) Compounding:

ترکیب یعنی جملات کوتاه بوسیله حرف ربط (conj) یا قید ربط به هم ربط پیدا کرده و از بروز سکنه جلوگیری می شود.

مثال: علی به خانه عباس رفت و (و) با عباس (او) صحبت کرد اما آنها به تفاهم نرسیدند بنابراین جعفر خانه آنها را ترک کرد.

4) Complexing (Embedding):

پیچیده سازی (درونه ای سازی، لانه گیری) یعنی جملات کوتاه بوسیله موصول (R) یا جزء قیدی به هم ربط پیدا کنند. زمانی می توانیم از پیچیده سازی استفاده کنیم که در دو جمله یک NP مشترک داشته باشیم.

مثال: پسری دیروز به خانه عباس رفت. آن پسر لباسهای مندرسی به تن داشت.

در جمله فوق «پسر» NP مشترک است. یا جمله دوم داخل جمله اول می رود یا برعکس. بعد از NP مشترک گشتار درج موصول «که» را در ابتدای جمله درج می کند و پسر دوم حشو است و حذف می شود. ممکن است بجای «که» از جزء قیدی (در حالی که) برای ربط دادن دو جمله استفاده شود.

- پسری که لباسهای مندرسی به تن داشت دیروز به خانه عباس رفت.

- پسری دیروز به خانه عباس رفت در حالی که لباسهای مندرسی به تن داشت.

- آن پسری که دیروز به خانه عباس رفت لباسهای مندرسی به تن داشت.

جمله بوسیله Compounding یا Complexing بیش از حد بلند می شود و راه حل آن Decomposing یا Decomplexing است.

5) Decomposing:

شکست جمله های مرکب از محل حرف ربط و قید ربط.

برای اینکه ارتباط معنایی دو جمله از بین نرود (دو جمله گسسته نشوند). بعد از نقطه قید ربط گذاشته تا مفهوم دو جمله را به هم ربط دهد (NP1 باید

تکرار شود). مثال: علی به خانه عباس رفت. سپس او با عباس صحبت کرد. با این حال ... به همین جهت ...

6) Decomplexing:

شکست جمله های پیچیده از محل جزء قیدی و موصول.

«که» را حذف کرده و RC را همراه با NP مشترک به عنوان یک جمله در ابتدا یا انتهای جمله پایه می آوریم (بسته به نگاه فرد). اگر مفهوم تغییر کرد از قیدهای ربط استفاده می کنیم.

- دانشجویان همراه با استادانشان [که هدایت علمی آنها را در انتخاب بهینه بر عهده داشتند] از نمایشگاه بین المللی کتاب چندین نشریه خریداری کردند [که همگی از ارزش علمی بسزایی برخوردار بودند].
- دانشجویان همراه با استادانشان از نمایشگاه بین المللی کتاب چندین نشریه خریداری کردند که همگی از ارزش علمی بسزایی برخوردار بودند . شایان ذکر اینکه استادانشان هدایت علمی آنها را در انتخاب بهینه بر عهده داشتند.
- دانشجویان همراه با استادانشان که هدایت... بر عهده داشتند از نمایشگاه ... چندین نشریه خریداری کردند. البته باید اذعان داشت که نشریات مذکور همگی از ارزش علمی بسزایی برخوردار بودند.
- پلیس افرادی را [که لباس مستهجن به تن می نمایند] دستگیر می کند.
- افرادی لباس مستهجن به تن می نمایند. پلیس نیز آنها را دستگیر می کند.

7) Complex ←→ Compound

گاهی اگر Decomplex شود دو تا جمله کوتاه و بی ربط بوجود می آید و دوباره با حرف ربط به هم ربط می دهیم. یعنی عملاً Complex را به Compound تبدیل می کنیم. مثال: افرادی لباس مستهجن به تن می نمایند و پلیس نیز آنها را دستگیر می کند.

8) SAE (گشتار طلایی)

تبدیل عناصر اختیاری جمله

- پلیس افرادی را [که لباس مستهجن به تن می نمایند] دستگیر می کند.
- (PP) پلیس افرادی با لباس مستهجن را دستگیر می کند.
- (M2) پلیس افرادی ملبس به لباس مستهجن را دستگیر می کند.

9) Movement (جابجایی)

قید در مرز سازه ها می تواند جابجا شود و معنی جمله را تغییر نمی دهد. اگر نتوانستیم سازه ای را تغییر دهیم، حداقل از پی در پی بودن آن جلوگیری می کنیم و آنرا جابجا می کنیم تا دیگر تکرار به نظر نرسد.

- در سال ۱۹۳۶ در شهر توکیو در ژاپن زلزله مهیبی به قدرت ۸/۶ ریشتر به وقوع پیوست. (سه تا PP پی در پی)
- در سال ۱۹۳۶ زلزله مهیبی به قدرت ۸/۶ ریشتر در شهر توکیو ژاپن به وقوع پیوست. (یک PP هم به M3 تبدیل شده است)

نکته مهم:

از این گشتار تا حد ممکن استفاده نکنید، مگر در مواقع ضروری (آنهم با کنترل معنا). ممکن است در اثر جابجایی PP، نقش آن در جمله تغییر کند (در هر جابجایی ۵۰٪ احتمال خطاست). PP هم جزء موارد RT2 پیشرفته است.

(On the table) The flowers are (on the table) beautiful on the table. گلها روی میز زیبا هستند.

The flowers on the table are beautiful. گلهایی که روی میز هستند زیبا هستند.

which are

PP در جمله دوم قید هست منتها برای RC .

10) NP ←→ RC

این گشتار از تراکم «که» و تراکم فعل جلوگیری می کند.

شکل اول:

«که» را حذف کرده و فعل را تبدیل به مصدر یا اسم مصدر کرده و جای «که» (ابتدای RC) می گذاریم.

- کوهنوردان هنگامی [که سنگهای بزرگ از کوه ریزش می کرد] پناه گرفتند.
- کوهنوردان هنگام ریزش سنگهای بزرگ از کوه پناه گرفتند. (ریزش کردن = مصدر، ریزش = اسم مصدر)

شکل دوم:

اگر NP قبل از «که» تهی باشد (مثل «چیز، آنچه» در فارسی) دیگر شکل اول جواب نمی دهد. در این حالت مصدر فعل با NP تهی ادغام شده و به اسم تبدیل می شود.

- آنچه [که فرمانده به سپاهیان دستور داده بود] اجرا شد. ← دستور فرمانده به سپاهیان اجرا شد.
- چیزی [که احمد از برادرش خواسته بود] معقول نبود. ← خواسته احمد از برادرش معقول نبود.

11) ADV ←→ Compound S

تبدیل جمله قیدی به جمله مرکب و بر عکس.

- این گشتار زیرمجموعه گشتار Compound ←→ Complex است، زیرا جمله قیدی Complex محسوب می شود.
- از آنجاییکه بارانی [که از شب گذشته آغاز شده بود] هنوز به تندی می بارید، آنها به سفر خود ادامه ندادند.
 - بارانی که از شب گذشته آغاز شده بود، هنوز به تندی می بارید. بنابراین آنها به سفر خود ادامه ندادند.

12) RT6_B

اگر در ساختار NP V NP V فعل اول بیانی (Expressive) بود، اتفاقی که افتاده قبل از NP دوم that حذف شده است. بازسازی می کنیم و فعل اول دو ظرفیتی می شود و پس از آن NP2 ←→ RC می شود.

- افعال بیانی: افعالی که در پرسش «چه چیز را؟» پاسخشان RC است (نه در پاسخ به «چرا؟»).
- چه چیز را اعتقاد داشت؟ اعتقاد داشت که بار کج به منزل نمی رسد.
- چه چیز را خورد؟ خورد که سیر شود. (این پاسخ «چرا خورد؟» است، پس بیانی نیست).

- **Expressive Verbs:** say, tell, state, mention, note, express, explain, illustrate, describe, declare, announce, think, believe, offer, suggest, hold, maintain, recommend, wish, hope, hear, ...

نکته:

فعل‌های hold و maintain تنها با معنای «معتقد بودن، اعتقاد داشتن» بیانی هستند.

- Hold : (۱) نگه داشتن (۲) برگزار کردن (۳) معتقد بودن
Maintain : (۱) حفظ کردن، نگهداری کردن (۲) معتقد بودن

They announced the poor people could receive subsidies.
that
She held the paper in the box should be discarded.
that

آنها اعلام کردند که افراد فقیر می توانند دریافت کنند یارانه را.

او نگه داشت کاغذهای در جعبه که باید دور انداخته شود. (غلط)
او معتقد بود که کاغذهای داخل جعبه باید دور انداخته شود. (نه خود جعبه)

13) Expressive Verbs ←→ PP

تبدیل افعال بیانی به گروه حرف اضافه ای یک فعل و یک «که» (بعد از فعل بیانی) را حذف می کند و جمله را ساده می کند.

- بیژن تصور می کرد که پسری که دیروز به خانه آنها آمده بود پولهای پدرش را به سرقت برده است.
- به تصور بیژن پسری که دیروز ...
- من معتقدم که ... ← به اعتقاد من ...

قواعد دستور سنتی و راه حل‌های دستور گشتاری:

- ۱- جمله باید به فعل ختم شود. } تنها دوجیز پس از فعل اصلی جمله می تواند بیاید
(۱) حرف ربط یا قید ربط (که دو جمله یا دو VP را ربط بدهد) (Compounding)
(۲) موصول یا جزء قیدی (Complexing)

اصغر دیروز به خانه جواد رفت و با اکبر صحبت کرد.
حسن گفت [که برادرش بیمار است.]

۲- سازه رها غلط است. (هر چیز غیر از دو مورد فوق پس از فعل بیاید سازه رها است)

- ۱- حذف به قرینه حشو (یعنی در جمله پایه قرینه حشو داریم)
۲- انتقال به درون جمله قبلی (در مرز سازه ها) (در صورتی که با این کار فاصله نهاد از گزاره بیش از حد متعارف گردید،
از طریق گشتار انتقال می توان RC را به انتهای جمله منتقل کرد.)
۳- Decomplexing (شکستن و تبدیل کردن به یک جمله دیگر)

دانشجویان (همراه با استادانی) از نمایشگاه بین المللی کتاب البته همراه با استادانشان چندین نشریه خریداری کردند

- (۱) نشریات [که همگی از ارزش علمی بسزایی برخوردار بودند.] (اگر RC حذف شود، نشریاتی یک NP است که به هیچ جمله ای وابسته نیست)
(۲) البته همراه با استادانشان [که هدایای علمی آنها را در انتخاب بهینه بر عهده داشتند.] (قرینه حشو وجود ندارد و باید به درون سازه منتقل شود)

۳) در Decomplexing سازه رها یا (۱) باید NP و فعل برای سازه رها بتراشیم (خیلی قشنگ نیست) یا (۲) «که» را حذف کنیم و PP را در دل جمله ببریم یا (۳) «که» را حذف نکنیم، PP را در دل جمله برده و از حرف اضافه آن فعل بسازیم.
 دانشجویان از نمایشگاه بین المللی کتاب چندین نشریه خریداری کردند
 - البته آنها اینکار را همراه با استنادی انجام دادند که هدایت علمی ...
 - البته استنادانسان هدایت علمی آنها را در انتخاب بهینه بر عهده داشتند.
 - البته استنادانسان که هدایت علمی آنها را در انتخاب بهینه بر عهده داشتند آنها را در این راه همراهی می کردند.

۳- فاصله نهاد از گزاره و فعل کمکی از فعل اصلی باید آنقدر کم باشد که در یک نظر ارتباط آنها به ذهن متبادر شود. (نه اینکه فاصله آنها یک «دم» باشد).

۴- تراکم فعل در پایان جمله مناسب نیست.

| | | |
|-----|---|---|
| (۱) | Extrapolation (به شرطی که انحصار معناداری ایجاد نکند) | } |
| (۲) | Decomplexing | |
| (۳) | Complex ← → Compound | |
| (۴) | SAE | |
| (۵) | NP ← → RC | |

۵- استفاده از جملات بسیار بلند (و گاه بسیار کوتاه متوالی) در فارسی متداول نیست.

آهنگ جملات خبری افتان است (از انرژی بالا شروع شده و به انرژی پایین ختم می شوند)، چون آخر جمله ها مکث است اگر تعدادی جمله کوتاه متوالی بیایند سخته صورت می گیرد. این گونه جملات را به دو روش Compounding و Complexing به هم ربط می دهیم (که آهنگی موج گونه ایجاد می کند) و برای جملات بلند از Decomposing و Decomplexing استفاده می شود.

۶- تراکم بیش از دو «که» در فارسی مناسب نیست (حتی دو تا «که» هم با فاصله زیاد از هم باید بیایند).
 دانشجو RC ← → NP و RC ← → M5 را «که» ترجمه می کند. جزء قیدی را ترکیبات که و رابط فعلی را هم «که» ترجمه می کند.

| | | |
|-----|--|---|
| (۱) | Decomplexing | } |
| (۲) | Complex ← → Compound | |
| (۳) | SAE | |
| (۴) | NP ← → RC | |
| (۵) | ADV ← → Compound S (برداشتن جزء قیدی و گذاشتن حرف ربط در وسط جمله) | |
| (۶) | RT6B (حذف «که» بعد از فعل بیانی) | |
| (۷) | Expressive Verbs ← → PP | |

۷- تطایع اضافات (کسره بیش از حد) در فارسی غلط است. راه حل آن SAE است. تطایع اضافات در مورد M2 یا M3 اتفاق می افتد. پس عناصر اختیاری اند و قابل تبدیل اند.

- دستگیره در اتاق ناخدای کشتی جمهوری اسلامی ایران
- دستگیره مربوط به در اتاق متعلق به ناخدای کشتی که به جمهوری اسلامی ایران تعلق داشت.

۸- اصل variety (تنوع): از بکارگیری واژگان و سازه های یکسان و پی در پی خودداری فرمایید (تکرار = حشو و زبان حشو را حذف می کند).

| | | | |
|---------------|--|---|-----------------|
| (۱) | Pronominalization (ضمیر سازی) | } | واژگان تکراری |
| (۲) | co-reference terms (عبارات هم مرجع) | | |
| (۳) | synonymy (استفاده از مترادف): برای اصطلاحات تخصصی تحت هیچ شرایطی استفاده نشود. | | |
| (۴) | حذف به قرینه حشو | | |
| (۵) | Dummy Verbs (افعال تهی و take و make) | | |
| } اصل Variety | | | |
| (۱) | SAE | } | سازه های تکراری |
| (۲) | Movement | | |
| (۳) | تغییر ظرفیت افعال به ظرفیت بالاتر (مخصوص حرفه ای ها) | | |

ضمیر سازی:

فرهنگستان «وی» را قبول نمی کند، زیرا «اوی» بوده که الف به ضرورت شعری حذف شده است.

استفاده از ضمیر «او» هم محدودیت دارد.

عبارات هم مرجع:

ضمیر نیستند ولی مرجعشان یکی است: حسن، او، شخص مذکور، فرد مورد نظر، نامبرده، فرد یاد شده، مشارالیه و

افعال تهی:

get, do, go به ندرت و در یک شرایطی استفاده می شوند و فقط take و make معمول هستند.

تغییر ظرفیت افعال به ظرفیت بالاتر:

اگر فعلی دو ظرفیتی بود و فارسی آن یک ظرفیتی، NP مازاد آن NP2 است و با حرف اضافه می آید. پس اگر ظرفیت فعلی یک باشد، یک جوری با

فعل دو ظرفیتی بگوییم آن حرف اضافه حذف می شود و به NP تبدیل می شود.

مثال: در سال ۱۹۲۶ زلزله مهیبی به قدرت ۸/۶ ریشتر (در شهر توکیو ژاپن را لرزاند) (به وقوع پیوست).

۹- جزء قیدی و حرف ربط نوأماً برای استفاده مناسب نیستند (هم در فارسی وهم در انگلیسی).

Compounding و complexing برای ربط دادن استفاده می شوند. استفاده از هر دو غلط است.

- اگر چه (به رغم آنکه) باران تندی می بارید، (تا) آنها به سفر خود ادامه دادند.

- از آنجاییکه باران تندی می بارید، (بناچار) آنها به سفر خود ادامه ندادند.

۱۰- بخش مصدری در مصادر مرکبی که پایه آنها عربی با اسم مصدر فارسی است، قابل حذف است.

- تعمیم دادن: تعمیم = بخش پایه عربی، دادن = بخش مصدری

- تفکیک کردن: تفکیک = بخش پایه عربی، کردن = بخش مصدری

- ورزش کردن، کوشش کردن: ورزش، کوشش = بخش پایه فارسی

۱۱- استفاده از وجه وصفی (صفت مفعولی) به عنوان فعل بی زمان و بدون قرینه غلط است. (صفت مفعولی = بن ماضی + ا)

علی غذایش را خورده و به مدرسه رفت. یعنی خورد و رفت

" " " " می رود. یعنی می خورد و می رود

" " " " می رفت. یعنی می خورد و می رفت

" " " " خواهد رفت. یعنی خواهد خورد و خواهد رفت

حذف به قرینه حشو { اگر " " " " رفته است. یعنی خورده است و رفته است
" " " " رفته بود. یعنی خورده بود و رفته بود
" " " " رفته باشد. یعنی خورده باشد و رفته باشد

۱۲- استفاده از ادات زبانهای بیگانه (بخصوص عربی) در فارسی غلط است.

فقط «اسم، فعل، صفت و قید» را می توان از زبانهای دیگر قرض گرفت. (ادات یعنی: حرف اضافه، حرف ربط، موصول، جزء قیدی ...)

- علی رغم: «علی» حرف اضافه است و «رغم» اسم. به رغم صحیح است.

- علی الاصول: ال حرف تعریف است. «بنا به اصول» یا «برطبق» صحیح است.

- بلافاصله، بلافاصل، مع الوصف، مع الاسف، بالاخره (سرانجام)، لکن، لیکن، فی المجلس

۱۳- «را» بعد از فعل غلط است. («را» را به قبل از که می آوریم)

- اگر NP2 شما RC=M5 داشته باشد «را» بعد از فعل ظاهر می شود.

احمد پسری که قد بلندی داشت را از خانه بیرون کرد. ← احمد پسری را که قد بلندی داشت از خانه بیرون کرد

قاعده اول: ترتیب توالی صفات در فارسی حائز ارزش نیست (برعکس انگلیسی). بنابراین هر جا توالی M2 ها جالب نبود می توانید جابجا کنید.

قاعده دوم: وقتی مطمئن هستید M2 M3 را توصیف نمی کند، M2 را می توانید قبل از M3 ترجمه کنید.

Young smart Tehran university students

دانشجویان دانشگاه تهران باهوش جوان ← دانشجویان باهوش جوان دانشگاه تهران

قاعده سوم:

در کمیت‌نماهایی که واژه‌های «تعداد» یا «مقدار» را داشتند می‌توانید آنها را به کلی حذف کنید. سپس آن صفتها را بعد از اسم برده و بصورت M2 ترجمه کنید. اگر اسم آنها قابل شمارش بود، اسم به جمع تبدیل می‌شود.

- تعداد بیشتری دختر زیبا ← دختران زیبای بیشتری
- تعداد زیادی کتاب ← کتابهای زیادی

غیرشخصی سازی (Impersonalization):

يك ساختار Aux PV (Auxiliary Passive Verbs) داریم (فعل کمکی با فعل مجهول). این افعال به **شرطی** که ... by نداشته باشند و پاسخشان به «توسط چه کسی؟» آدمیزاد باشد می‌توان از این قاعده استفاده کرد. یعنی يك «را» قبل از آن ترجمه کرده و فعل را غیر شخصی کرد. فعل معلوم می‌شود منتها غیر شخصی. (در فارسی فعل با شناسه (م، ی، د، یم، ید، ند) شخصی می‌شود.)

This point can be explained in an easier way.

NP1 AuxPV PP

این نکته می‌تواند تشریح شود به روشی ساده تر. (توسط آدمیزاد)
این نکته را می‌توان به روشی ساده تر تشریح کرد. (توسط هر کی)

This system must be organized in a new fashion.

این سیستم باید سازماندهی شود به شیوه ای جدید. (توسط آدمیزاد)
این سیستم را باید به شیوه ای جدید سازماندهی کرد.

The problem may be clarified using such techniques.

NP1 AuxPV PP

مشکل می‌تواند روشن شود با استفاده از چنین تکنیکهایی.
مشکل را می‌توان با استفاده از چنین تکنیکهایی روشن نمود.

The stones can be corroded in the river.

سنگها می‌توانند فرسوده شوند در رودخانه. (توسط آب رودخانه)
سنگها می‌توانند فرسایش یابند در رودخانه. (استفاده از فعل لازم هم معنا)

Active ← **Passive** (تبدیل مجهول (منفعل) به معلوم):

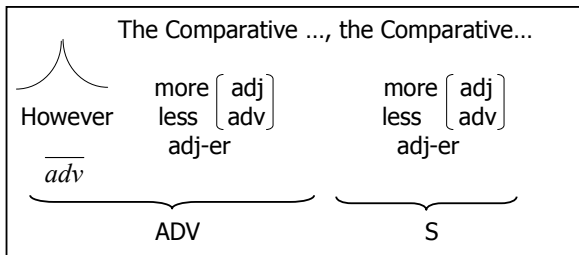
در فارسی مجهول یعنی فاعلش معلوم نیست، ولی در انگلیسی Passive (یعنی منفعل) زمانی استفاده می‌شود که فاعل فعالانه در فعل شرکت نکرده یا انجام شدن مفعول از فاعل آن مهم تر باشد. بنابراین وقتی فاعل توسط ... by, via, or through معلوم می‌شود، می‌توانید جمله را بصورت معلوم ترجمه کنید. علی قفل در را باز کرد. ← در باز شد بدست علی.

The door was unlocked by Ali.

ممکن است تصور شود که تاکید در جمله از بین می‌رود. در انگلیسی موضع آغاز موضع تاکید است در حالیکه در فارسی اینطور نیست و خیلی مواقع موضع دوم مورد تاکید قرار می‌گیرد (اگر بدون استرس خوانده شود). موقع خواندن با تغییر موضع استرس موضع تاکید جابجا می‌شود.
مثال: مینا هوشنگ را زد. هوشنگ را مینا زد.

گشتار The Comparative ..., the Comparative... (تفضیلی):

اگر اول دو تا جمله که با کاما از هم جدا شده اند the comparative بود، جزء قیدی however حذف شده است. ترجمه آن «هرچه ... تر، ... تر» می باشد. نکته: اگر the comparative جای NP1 باشد مشکلی نیست ولی گاهی جای NP2 یا NP3 است که باید اول جمله بیاید (اگر اول جمله نباشد این قاعده سازگار نیست).



- اگر جمله اول تفضیلی باشد در ۹۹% موارد جمله دوم هم تفضیلی است.
 - چون این گشتار از ادبیات به انگلیسی تخصصی آمده، گشتارهای ادبی آن هم همراه آن آمده اند مثل: حذف به قرینه معنوی. بنابراین نه تنها فعل to be بلکه NP هم می تواند حذف شود و فقط قسمت تفضیلی بماند.
- The sooner, the better. هرچه زودتر، بهتر.

However The bigger (the boat) (is), the safer (the cruise) (will be).

هرچه قایق بزرگتر باشد، سفر دریایی امن تر خواهد بود.

However The more expensive car you have bought, the less quickly you can sell it.

هرچه شما ماشین گران تری خریده باشید، دیرتر می توانید آنرا بفروشید.

However The larger the particle size, the longer it takes to eliminate this residual pore; the benefit of small particle size ...

هرچه اندازه ذره بزرگتر (باشد)، آن بیشتر طول می کشد که این حفره (منفذ) باقیمانده را حذف کند. هرچه بیشتر شما را می بینم، کمتر از شما خوشم می آید.

The more I see you, the less I like you.

جزء قیدی (ادامه):

however علاوه بر اینکه قید ربط می تواند باشد (به سادگی قابل تشخیص است و ترجمه آن هم قبلاً آمده) جزء قیدی یا موصول (R) نیز می تواند باشد. اگر قبل از آن to بیاید قطعاً R مرکب است (چون حرف اضافه است و NP می خواهد) و اگر to نیاید قطعاً جزء قیدی مرکب است. با این حال ترجمه آنها تفاوت نمی کند و «هرچه، هرقدر» می باشد.

| | | |
|-----|-----------------|---------------|
| adv | However | هرچه، هرقدر |
| | Whether | |
| | Whoever | هرکسی که |
| R | Whatever | هرچه که |
| | provided (that) | به شرط آنکه |
| | providing | مشروط بر آنکه |
| adv | incase | |
| | once | |

- هر چهار مورد که در مستطیل آمده اند، هرچه باشند در ترجمه فرقی نمی کند.
- provided اگر با that آمد، در ۹۹% موارد جزء قیدی است مگر آنکه مثل provided that book (فراهم کرد آن کتاب را) فعل گذشته باشد.
- providing با that نمی آید.
- Provided و providing را با RT2 یا RT5 اشتباه نگیرید. چون جمله که مجهول نیست.
- Whether یا or بیاید، جزء قیدی می شود (قبلاً گفته شده).

Whatever we told her, she rejected. (adv مرکب)

هرچه که ما گفتیم به او، او رد کرد.

[Whatever we told her] was useless. (R مرکب)

هرچه که ما گفتیم به او بی فایده بود.

Whatever book ...

هر کتابی که

(RT5) Provided you study hard, you can pass my exam.

به شرط آنکه سخت مطالعه کنید می توانید امتحان مرا با موفقیت بگذرانید.

You can pass my exam, (RT2) providing you study hard.

| | | |
|------|-----|---|
| Once | adv | روزی، روزگاری، زمانی، یکی بود یکی نبود |
| | adv | یکبار، یکدفعه، یک مرتبه |
| | adv | هنگامیکه (با معنی پس از آنکه)، پس از آنکه |

Once I went to my uncle's home. روزی رفته بودم منزل عمویم.

I saw her just once. من فقط یکبار او را دیدم.

I studied this book once. من این کتاب را یکبار خواندم.

Once you finish your homework, you can watch TV.

هنگامیکه (پس از آنکه) شما تکالیفتان را تمام کردید می توانید تلویزیون تماشا کنید.

پس از آنکه (هنگامیکه) پاسخ پرسش مرا دادید می توانید کلاس را ترک کنید.

Once you answer my question, you can leave the class.

: Grammatical Jokers

در دستور همان نقش Joker در ورق بازی را دارند یعنی با هرچه بیایند از همان نوع می شوند.

اگر با NP بیایند NP می شوند و ... ترجمه همه « و غیره » است.

تنها etc احتیاج به and ندارد چون et یعنی and. (et al یعنی و همکاران)

Abbas, Taghi, and Jafar and so on. (NP)

In the park, at home, in the office, etc. (PP)

Carefully, optimistically and so forth. (adv)

Studied, analyzed and bla bla bla. (verb)

etc (et cetra)
and so on
and so forth
and bla bla bla
and the like

: جملات پرسشی (Interrogative Sentences)

در کل دو نوع جمله پرسشی داریم، یا به صورت Yes-No است یا با کلمه پرسشی Wh می آید.

: Yes-No Question

برای ساختن این نوع جمله پرسشی فعل کمکی (Aux) را در صورت وجود به اول جمله می آوریم.

وقتی فعل کمکی نداریم با Do سوالی می کنیم و هر بلایی سر فعل آمده بود

(S سوم شخص گرفته بود یا گذشته بود)، سر Do می آوریم (Does یا Did می شود) و فعل بصورت

ساده می آید.

: روش ترجمه:

«آیا» به ابتدای آن اضافه می شود.

$S_{int} \begin{cases} \text{Yes-No} & \text{Aux S (Aux NP VP)} \\ \text{Wh} & \begin{cases} \text{Wh Aux S} \\ \text{Wh VP (NP}_1 \text{=?)} \end{cases} \end{cases}$

Ali can play the piano well.

Can Ali play the piano well?

Ali plays the piano well.

Does Ali play the piano well?

علی می تواند پیانو را خوب بنوازد.

آیا علی می تواند پیانو را خوب بنوازد؟

علی پیانو را خوب می نوازد.

آیا علی پیانو را خوب می نوازد؟

: Wh Question

برای استفاده از کلمات پرسشی، ابتدا جمله را به صورت Yes-No سوالی می کنیم سپس یک Wh اول آن اضافه می کنیم. چنانچه NP1 جمله بخواهد مورد

سوال قرار گیرد (هر کلمه پرسشی از NP1 پرسیده شود)، تنها NP1 را حذف کرده و کلمه پرسشی را جایش می گذاریم (به Aux و ... احتیاجی نیست).

: روش ترجمه:

پس از ترجمه جمله، کلمه پرسشی را به ابتدای آن اضافه می کنیم.

Ali plays the piano well.

How does Ali play the piano? (well)

What does Ali play well? (the piano)

What does Ali do well? (plays the piano)

علی پیانو را خوب می نوازد.

چگونه علی می نوازد پیانو را؟

چه چیز را علی می نوازد خوب؟

چه کاری را علی انجام می دهد خوب؟

Our four computers calculated the necessary amount of public subsidy quickly in the research center last year.

چهارتا کامپیوتر ما محاسبه کردند میزان لازم یارانه دولتی را در مرکز تحقیقات سال گذشته.

Where did our four computers calculate the necessary amount of public subsidy quickly last year? (in the research center)

When did our four computers calculate the necessary amount of public subsidy quickly in the research center? (last year)

How did our four computers calculate the necessary amount of public subsidy in the research center last year? (quickly)

What did our four computers calculate quickly in the research center last year? (the necessary amount of public subsidy)

How did calculate the necessary amount of public subsidy quickly in the research center last year? (our four computers) ... ؟

How many computers calculated the necessary amount of public subsidy quickly in the research center last year? (four)

How many of our computers calculated the necessary amount of public subsidy quickly in the research center last year? (four)

Whose four computers calculated the necessary amount of public subsidy quickly in the research center last year? (our)

The four computers calculated our five errors in the research center last year.

چهار تا کامپیوتر محاسبه کردند ۵ خطای ما را در مرکز تحقیقات سال گذشته.

Where did the four computers calculate our five errors last year? (in the research center)

When did the four computers calculate our five errors in the research center? (last year)

What did the four computers calculate in the research center last year? (our five errors)

What did the four computers do in the research center last year? (calculated our five errors)

What calculated our five errors in the research center last year? (The four computers)

How many computers calculated our five errors in the research center last year? (four)

How many errors did the four computers calculate in the research center last year? (five)

How many of our errors did the four computers calculate in the research center last year? (five) چه تعداد خطا را این ۴ تا کامپیوتر محاسبه کردند...

Whose five errors did the four computers calculate in the research center last year? (our)

Wh - دو راه بیشتر ندارد، یا جای NP1 می‌نشینند یا از NP های دیگر سوال می‌کند. در ضمن می‌تواند ساده (what, where, ...) یا مرکب (how many errors) باشد.

What if - ربطی به جمله سوالی ندارد:

What if Ali did not answer my question. چه می‌شود اگر علی سوال مرا پاسخ ندهد.

تنویری مکالمه:

مکالمه از چهار بخش زیر تشکیل شده است:

- | | |
|--|----------------|
| Questions -۱ | } Conversation |
| Answers -۲ | |
| Lectures & Narrations -۳ (سوالی از شما نمی‌شود، شما شروع به صحبت می‌کنید. مثل: سخنرانی، نصیحت و ...) | |
| Language Functions -۴ (کارکردهای زبانی، نه سوال‌اند نه جواب. مثل تشکر، عذرخواهی، تسلیم و ... کلیشه‌ای‌اند و محدود) | |

بنابراین دانشجوی در گرامر، فقط باید ساخت جمله سوالی را یاد بگیرد و تمام کلاس مکالمه باید سوال و جواب باشد یا بایستد و صحبت کند. کتاب Function of Language کلیشه‌های کارکردهای زبانی را آورده است.

محتوای ترم ۴:

ترم چهارم فن ترجمه مثل جام جهانی هر ۴ سال یکبار برگزار می‌شود. بیش از ۵۰ ساعت است و شامل موارد زیر می‌شود:

۱- ویرایش حرفه‌ای

۲- ترجمه حرفه‌ای

۳- نقد ترجمه

۴- نقد ویرایش

۵- Writing

۶- ترجمه فارسی به انگلیسی

ویرایش معنایی:

مقدمه:

عده زیادی ما را محکوم به ترجمه تحت‌اللفظی می‌کنند. برخی اساتید دانشگاه که می‌گویند آموخته مزخرف می‌گوید، حرفشان این است که ترجمه «برمبنای دستور» (Grammar translation) عملاً ۲۰ سال است که رد شده است. همان‌طور که در ترم یک گفته شد، دانش زبان unconscious knowledge یعنی ناخودآگاه است.

شما دو راه دارید، یا اینکه زبان دومی را ۱۵ سال بخوانید و در آن master شوید، تا به دانش *unconscious* برسید. اگر کسی از شما بپرسد چرا؟ نمی‌توانید دلیل بیاورید، با اینکه ترجمه شما درست هم هست. چامسکی می‌گوید اتفاقی که در ذهن شما می‌افتد، همین است و ادعا می‌کند دستوری که در ذهن شما (ناخودآگاه) اتفاق می‌افتد، دستور من است.

ویژگی ۱: درحالت ناخودآگاه دفاعی برای گفته خود ندارید، درحالی‌که در ترجمه گشتاری دقیقاً آنالیز می‌کنید و می‌توانید دفاع کنید و دلیل بیاورید. ویژگی ۲: برای رسیدن به حالت ناخودآگاه باید ۱۵ سال آن زبان را خواند تا در آن master شد، آن هم بصورت *unconscious* می‌توان ترجمه کرد، درحالی‌که درکلاس آموخته، درمدت ۹۰ ساعت (بصورت میان‌بر) به دانش فردی که ۱۵ سال انگلیسی خوانده می‌رسید، آن هم بصورت *conscious*.

ولی این چیزی که یاد گرفته‌اید هنوز ترجمه نیست، بلکه *زیرساخت* است و بااستفاده از برخی از گشتارهای ویرایش (تراکم که، فعل و...) جمله زیرساختی (بیریخت) را تبدیل به جمله روساختی می‌کنید و می‌توانید آنرا استفاده کنید و احدهی هم نمی‌تواند بگوید غلط است.

برای آنکه کسی آنرا بخواند و نفهمد که ترجمه است، *ویرایش معنایی* می‌طلبد. بنابراین با استفاده از ویرایش معنایی به *meaning translation* (ترجمه معنامحور) که خانم لرسون گفته می‌رسیم.

پس ترویج‌دهنده ترجمه برمبنای دستور نیستیم، منتها راه طولانی ترجمه را کوتاه کردیم و ترجمه معنامحور را یاد می‌دهیم. وقتی بحث ویرایش معنایی مطرح می‌شود، بحث معنا است. یعنی جمله را خوانده و می‌خواهید آنرا طوری بیان کنید که بوی ترجمه ندهد.

معنا در تمام زبانها سه لایه زیر را دارد:

| | | | |
|---------|---|----------------------------|---|
| Meaning | { | 1. Semantics (معنا شناسی) | بررسی معنای حاصل از ترکیب معنایی کلمات در سطح یک جمله |
| | | 2. Pragmatics (منظورشناسی) | معنای موردنظر نویسنده/گوینده از بیان یک جمله (معنای ظاهری مدنظر نیست) |
| | | 3. Discourse (گفتمان) | معنای موردنظر نویسنده/گوینده از جمله در بافت فیزیکی/زبانی |

۱- معناشناسی: یعنی یک جمله از متن را بهند و آنرا آنالیز کنید (به متن مربوط نیست و ارجاع به متن ندارد)

۲- منظورشناسی (کاربردشناسی): باز هم در سطح یک جمله است.

مثال:

1- Did Ali find this book?

2- Can you climb that high mount?

3- Must she study hard?

4- Can you pass the salt?

ساختار جملات فوق در ظاهر Yes-No Question (Aux S) است و انتظار پاسخ بله/خیر از آنها می‌رود. ولی جمله چهارم (Can you pass the salt) اصلاً سوال نیست و درخواست است و معنای آن «لطفاً این نمک را بمن بده» است و پاسخ آن *of course, here you are* یا *I am sorry* می‌باشد. از نظر *Semantic* یک جمله سوالی است ولی از نظر *Pragmatic* یک درخواست (request) است. یعنی منظور ما از بیان همین جمله (بدون بودن متن)، یک درخواست است.

در جمله *Ali passed the river yesterday* معنای *Semantic* آن «علی دیروز از رودخانه گذشت» است. اما *pass the river* یک اصطلاح به معنی «مردن» است و اگر منظور ما «علی دیروز مرد» باشد، معنای *Pragmatic* آن مدنظر ماست.

پس معنای اصطلاحات، همه معنای *Pragmatic* است، برای اینکه معنای ظاهری حاصل از ترکیب کلمات مدنظر ما نیست.

نکته:

جملاتی که دویلهو هستند، علت وجودشان همیشه Pragmatic نیست، البته همیشه Pragmatic مطرح می‌شود. برای اینکه اگر هردو به متن بخورد، باید دید منظور نویسنده از این مطلب چیست.

۳- گفتمان:

You should not park your car near the bank. شما نباید خودروی خود را نزدیک بانک/ساحل رودخانه پارک کنید.

جمله فوق بستگی به مکان فیزیکی آن دارد. البته بافت فیزیکی فقط فیزیک محل نیست. مثلاً با یک حالت خاص چهره و بیان (حالت ابرو، خنده و لحن خاص) بگویید Ali is a nice man و منظورتان برخلاف ظاهر جمله قاناق بودن علی است.

بهترین مثال برای بافت زبانی، نمایشنامه «جولیوس سزار» شکسپیر در سال ۱۶۱۶ میلادی می‌باشد که در نهایت زیبایی بیان شده است. ملازمین جولیوس سزار در توطئه‌ای او را کشته و قتل را گردن دشمنانش می‌اندازند. مارکانتونی یکی از ملازمین وفادار سزار قضیه را می‌فهمد و به‌طور غیرمستقیم آنها را رسوا می‌کند. بروتوس سردسته ملازمین توطئه‌گر بود. مارکانتونی اجازه می‌خواهد که بالای جسد شاه مرثیه (hymn) بخواند. به او می‌گویند اگر یک کلمه حرف عوضی بزنی و فضا را متشنج کنی، تیرباران خواهی شد و به تیرچی‌ها هم اجازه تیراندازی داده بودند.

مارکانتونی هم هریک از کارهای مثبت سزار را که می‌گوید، بلافاصله بعد از آن می‌گوید: but Brootus is a very nice man.

آنقدر تکرار می‌کند و هی می‌گوید سزار برای شما این کار را کرد اما بروتوس آدم خیلی خوبی است (اصلاً ربطی ندارد). در نهایت مردم فهمیدن قضیه چیست و بروتوس را کشتند.

این جمله هم از نظر Semantic و هم از نظر Pragmatic یعنی بروتوس آدم خیلی خوبی، ولی در یک گفتمان که اصلاً ربطی ندارد، آن‌هم هی تکرار شود، معلوم می‌شود که Brootus is a person who killed caesar.

قواعد ویرایش معنایی:

هرکدام از لایه‌های معنایی زبان دارای یک سری قواعد ویرایش هستند.

قواعد ویرایش معنایی در سطح Semantic:

۱. Semantic Features (ویژگی‌های معنایی):

زمانی می‌گفتند کوچکترین واحد کلام آوا ست، یعنی آ، ای، ا، آ، ای، او، بی، پی، ت، روانشناسان آمدند و آواها را به Phonetic Features (ویژگی‌های آوایی) تبدیل کردند. وگفتند بجای اینکه بگوییم کوچکترین واحد پ است، پ را به سه ویژگی کوچکتر از خودش می‌شکنیم. گفتند p یک آوای دولبی (labial) است، انسدادی (stop) است، یعنی جریان هوا هنگام خروج کاملاً مسدود می‌شود و بعد انفجاری صورت می‌گیرد و خارج می‌شود و voicedless است، یعنی تارآواها موقع تولید آن حرکت نمی‌کنند (اگر موقع تلفظ انگشت روی گلو بگذاریم، حرکت تارآواها را احساس نمی‌کنیم) درحالی‌که که b ، +voice است. اگر بجای labial ، alveolar (لثوی) بگذاریم یعنی انسداد در لثه ایجاد می‌شود، مثل ت و د.

| | | |
|--------|---|---|
| | P | B |
| labial | + | + |
| stop | + | + |
| voiced | - | + |

| | | |
|----------|---|---|
| | T | D |
| alveolar | + | + |
| stop | + | + |
| voiced | - | + |

عین همین کار را هم با معنا کردند و اگر Semantic Features را کوچکترین واحد معنا فرض کنید، گفتند man را می‌توان به جاندار، آدم، مذکر و بزرگسال شکست.

خانم لرسون می‌گوید زبانها حامل معنایی هستند و این معنایی هم بدین صورت گفته می‌شوند. اما واژه‌ها (words) به عنوان دسته‌های معنایی متفاوتی هستند. مثلاً ox در انگلیسی وجود دارد، اما در فارسی واژه‌ای نیست که همه این معنایی را داشته باشد، پس به‌اجبار از دو واژه «گاونر» برای ترجمه استفاده می‌کنیم. بنابراین اصلاً نمی‌شود که حتماً یک واژه را با یک واژه ترجمه کرد (دنبال معادل یک کلمه‌ای نباشید). مثلاً ترجمه دو کلمه less beautiful girls می‌شود «دخترانی که از زیبایی کمتری برخوردارند».

رابطه یک‌به‌یک بین تعداد واژگان در معنا وجود ندارد. گاهی یک واژه با ده واژه معنا می‌شود و بالعکس. چیزی که مهم است این است که Semantic Features را در هر دو زبان بیان کند.

| | Man | boy | girl | woman | ox |
|---------|-----|-----|------|-------|----|
| animate | + | + | + | + | + |
| human | + | + | + | + | - |
| male | + | + | - | - | + |
| adult | + | - | - | + | + |
| cow | | | | | + |

۲. Lexical Relation (روابط واژگانی):

مقدمه:

همه واژه‌ها با معانی‌شان در ذهن ذخیره نمی‌شوند، بلکه یک سری واژه‌ها بوسیله روابط واژگانی در ارتباط با هم قرار می‌گیرند، بعد ویژگی‌های معنایی یکی از آنها را به ذهن می‌سپارند (براساس قاعده حشو). مثلاً واژه‌های مترادف را مشخص می‌کنند و ویژگی معنایی همه آنها می‌شود فلان. روابط واژگانی شامل ترادف، تضاد، شمول معنایی و کنایه می‌شود که در زیر آمده است.

۲.۱ Synonymy (ترادف):

در ویرایش از واژه‌های مترادف استفاده زیادی می‌کنیم. مثلاً به‌جای خوردن از صرف کردن، میل کردن، تناول کردن، کوفت کردن، زهرمار کردن و ... بسته به بافت متن استفاده می‌کنیم. اگر بافت ادبی بود از صرف کردن، میل کردن، عادی بود از خوردن، خیلی لفظ لغت بود از تناول کردن، عامیانه بود از کوفت کردن، زهرمار کردن، لمبودن استفاده می‌کنیم. Synonymy یک ابزار تنوع و بنابراین یکی از زیباترین ابزارهای ویرایش است.

121

دانشجو معمولاً می‌پرسد دیکشنری خوب کدام است، چون معانی گفته شده توسط استاد در دیکشنری نیست. استاد تنها از دیکشنری انگلیسی به انگلیسی استفاده می‌کند، مفهوم را گرفته و خودش به‌جای آن لغت می‌گذارد. بدانید که واژه نوشته شده در دیکشنری وحی منزل نیست، بلکه حوزه معنایی است، در آن حوزه و براساس متن واژه انتخاب کنید. Overediting یعنی برای یک متن معمولی از واژه‌های بسیار فرهیخته استفاده کردن. Synonym ها معمولاً به‌لحاظ کاربردی و سبکی با هم فرق می‌کنند. در انگلیسی مثلاً interested in و keen on هر دو یعنی علاقه‌مند بودن به چیزی، ولی جای هم به‌کار نمی‌روند. Keen به‌جای interested می‌آید ولی بالعکس نمی‌آید. این یعنی ویژگی کاربرد. جمله I am interested in Ali غلط است، Intrest برای آدم به‌کار نمی‌رود و جمله I am keen on Ali (من به علی علاقه‌مندم) صحیح است. اما خوردن و زهرمار کردن را در یک متن با توجه به سبک متن استفاده کردن یعنی ویژگی سبکی. به‌لحاظ سبکی واژه‌های silly, stupid, fool با crazy و هم‌معنی‌اند ولی هیچوقت fool و crazy را در متن غیرعامیانه استفاده نکنید. پوشیدن در فارسی برای لباس استفاده می‌شود، در صورتی که آنها را put on برای کلاه، عینک و ادکلن هم استفاده می‌کنند. پس پوشیدن ما با پوشیدن آنها به‌لحاظ کاربردی فرق می‌کند. دو جمله زیر هم‌معنی‌اند، به معنی دست از سرم بردار، ولی یکی از آنها خیلی بد است. کاربرد را باید با شنیدن زیاد و تمرین زیاد یاد گرفت.

۲.۲ antonymy (تضاد):

۲.۲.۱ gradable (مدرج)

۲.۲.۲ non-gradable (غیرمدرج) یا complementary pairs (جفت‌های مکمل)

۲.۲.۳ directional (جهتی)

۲.۲.۱ تضاد مدرج مثل less big apple که کمتر بزرگ را نداریم و از کوچکتر استفاده می‌کنیم.

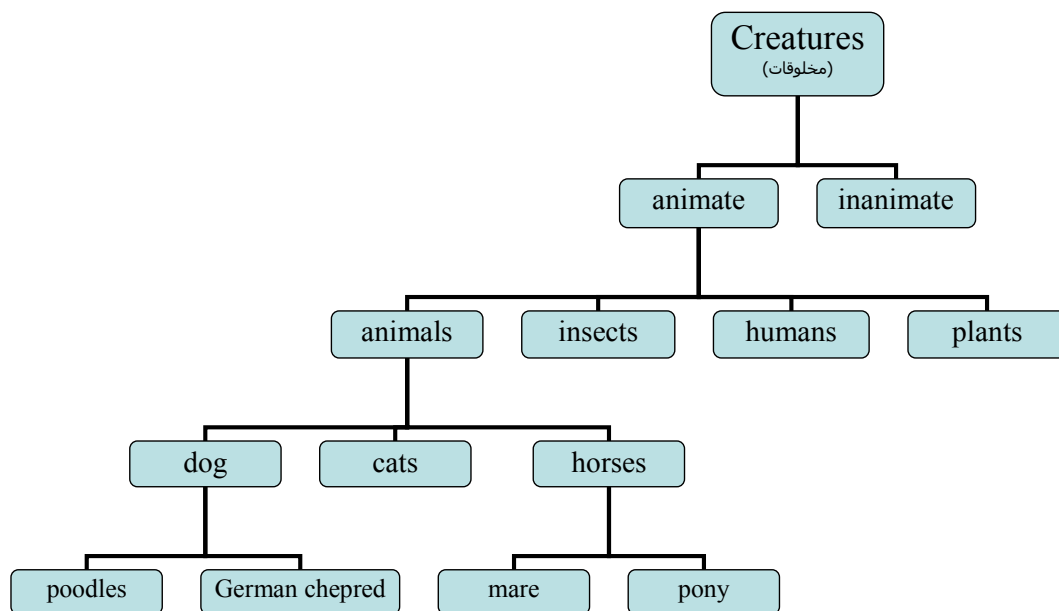
122

۲.۲.۲ تضاد غیرمدرج تضادی است که «تر» نمی‌توانید به آن اضافه کنید. مثلاً در سرد و گرم می‌توان از تر استفاده کرد ولی در دو واژه متضاد مرده و زنده، باز و بسته «تر» نداریم. در این‌ها منفی یکی، مثبت دیگری است، برای همین جفت مکمل‌اند. بنابراین می‌توانیم موقع ترجمه یک واژه که جفت مکمل دارد، از منفی عکس آن استفاده کرد. مثلاً به جای (ugly) She is ugly (ناسزا است) می‌گوییم She is not so beautiful یا در فارسی از مردن سعی می‌کنند پرهیز کنند و می‌گویند دیگر زنده نیست.

۲.۲.۳ منفی یکی هرگز به معنی مثبت دیگری نیست. فروختن و خریدن متضاد اند، ولی تضاد آنها جهت‌ی است و سمت آن مشخص است (از فروشنده به خریدار یا برعکس)، اگر خریدی هرگز به این معنی نیست که فروختی و بالعکس.
 قرض دادن (lend) و قرض گرفتن (borrow) - رفتن و آمدن
 مثلاً یک تلکس خبری بدین صورت داریم:
 Iran finally sold it's oil to US.
 ایران سرانجام فروخت نفتش را به ایالات متحده. امریکا سرانجام نفت ایران را خرید.
 معنی هردو یکی است. ترجمه غلط نیست فقط presupposition (پیش‌فرض) آنرا عوض کردید. در اولی یعنی ایران با رایزنی بسیار بالاخره توانست نفت خود را بفروشد. در دومی یعنی امریکا چنان بدبخت شد که چاره‌ای جز خرید نفت ایران نداشت.
 I borrowed Ali's book.
 من کتاب علی را قرض کردم (با التماس یا ...).
 این ترجمه‌ها برای جایی خوب است که مترجم دیپلماسی نیست (مثل ماشین لغت به لغت ترجمه کند). دیپلماسی لغت ترکی است که در فارسی قدیم استفاده می‌شد. در جایی مثل خبرگزاری اگر اخبار را عین به عین ترجمه کنید، سر از کهریزک در می‌آورد.

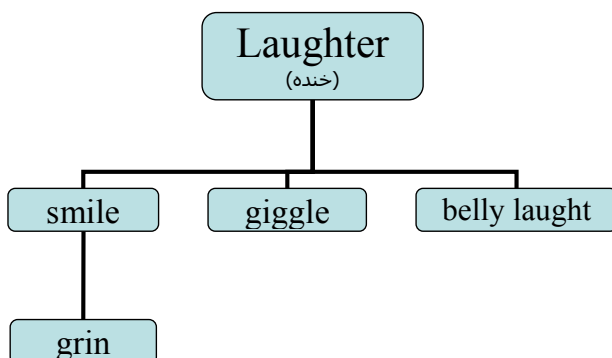
۲.۲ hyponymy (شمول معنایی):

یعنی یک واژه‌ای در معنای یک واژه دیگر شامل شود.



در جمله "He was walking with poodle on the street." اگر پودل بودن سگ مهم نیست می‌گوییم «سگش را برای گردش به خیابان برد». در واقع از اصطلاح بالایی (superordinant) برای ترجمه استفاده می‌کنیم و به آن اصطلاح پوشش‌شی (cover term) می‌گوییم، چون همه زیرمجموعه خود را پوشش می‌دهد. همچنین در جمله "He went their on his pony." می‌گوییم «سوار بر اسبش به آنجا رفت». اصطلاح پایینی را subordinant گویند.

تنها در مورد مخلوقات اینچنین نیست، در بسیاری از واژه‌های مربوط به فعالیت‌های روزمره نیز وجود دارد. مثال زیر انواع خنده را نشان می‌دهد.



smile : لبخند بی‌صدا

giggle : نخودی خندیدن (مثل دوشیزه‌گان)

belly laugh : خنده همراه با حرکت شکم، قهقهه

grin : لبخند بی‌صدایی که دندانها را نشان می‌دهد. معادل فارسی ندارد. می‌تواند هم مثبت و هم بد و انزجارآور باشد. در برخی موارد حائز اهمیت است که حالت آنرا بیان کنیم.

She grinned at me.

او به من لبخند زد.

He grinned at the boy.

چنان لبخند زشتی به لب آورد که دندانهای مشمئزکننده‌اش نمایان شد.

در ترجمه فوق از ویژگیهای معنایی واژه grin استفاده شده است.

۲.۴ metonymy (کنایه):

۲.۴.۱ part-whole (جزء به کل)

۲.۴.۲ container-content (ظرف و مطروف)

۲.۴.۳ symbol-representation (نماد و نشانه)

۲.۴.۱ خیلی وقت‌ها یک جزئی را مثال می‌زنیم و منظورمان کل است، اگر عین آن را در زبان دوم هم داریم که از همان کنایه استفاده می‌کنیم. مثلاً در جمله "Ali was on the wheel yesterday." عبارت on the wheel یعنی فرمان را کنایه از اتومبیل استفاده کرده و ما هم عین آنرا در فارسی داریم و می‌گوییم «علی دیروز پشت فرمان بود». اما اگر جمله «بالاخره توانستم برای خانواده‌ام سقفی مهیا کنم.» را چنین ترجمه کنیم "I was finally to provide a roof ..." ملت قهقهه می‌خندند که چرا سقف خریدی و دیوار نخریدی. در فارسی سقف کنایه از خانه است و چون در انگلیسی عین آنرا نداریم، یا باید از واژه مترادف (Synonymy) استفاده کنیم و بگوییم «بالاخره توانستم برای خانواده‌ام سرپناهی مهیا کنم.» و یا باید از کنایه (metonymy) استفاده کنیم و بگوییم «بالاخره توانستم برای خانواده‌ام خانه‌ای مهیا کنم.»

۲.۴.۲ خیلی وقت‌ها ظرف را می‌گوییم و منظورمان مطروف است. مثلاً می‌گوییم «علی همه کاسه را خورد». اگر بگوییم "Ali ate the whole bowl" خواننده/شنونده تعجب می‌کند که چرا کاسه را خورده. این کنایه در انگلیسی وجود ندارد. یا باید از مطروف استفاده کرده و بگوییم «علی همه غذا را خورد» و یا باید از ویژگیهای معنایی استفاده کرده و بگوییم «علی همه غذای داخل آن ظرف را خورد». و در جمله "The baby drunk the whole bottle." چون عین کنایه را در فارسی داریم، می‌گوییم «بچه همه شیشه را سرکشید». اگر در زبان دوم عین همان کنایه را داریم، از همان استفاده می‌کنیم وگرنه به جای ظرف، مطروف را ترجمه می‌کنیم.

۲.۴.۳ خیلی وقت‌ها یک نمادی را استفاده می‌کنیم که نشانه یک چیز خاص است. مثلاً در انگلیسی تاج نمادی است برای ملکه انگلیس. پس در جمله "The Crown yesterday announced that ..." نمی‌گوییم «تاج اعلام کرد ...» بلکه می‌گوییم «ملکه انگلیس اعلام کرد ...». در برخی موارد هم عین آنرا داریم. مثلاً "White house yesterday announced that ..." را می‌گوییم «کاخ سفید دیروز اعلام کرد ...». مثلاً در متون عامیانه و مربوط به آدم‌ها داریم: "The yellow was talking to me yesterday." می‌گوییم «آن بزدل دیروز با من صحبت می‌کرد.» (زرد کنایه از ترس است).

قواعد ویرایش معنایی در سطح Pragmatic:

۱. Syntactic structures (ساختارهای نحوی)

۲. Idioms

۳. Expression

۴. Metaphores (استعاره)

۵. Similes (تشبیه)

۶. Proverbs (ضرب‌المثل)

۷. Saying (کلمات نغز)

۸. Symbol

۱. Syntactic structures (ساختارهای نحوی):

هرساختاری گاهی به منظورهایی دیگر استفاده می‌شود و باید مفهوم آنرا ترجمه کرد. مثلاً علی‌رغم اینکه ظاهر جمله "Can you pass the salt" با جمله "Can you climb the tree?" یکی است و ساختار جمله سئوالی بله_خیر را دارد، یک درخواست است و باید در فارسی بصورت درخواست دربیاید. بنابراین ترجمه می‌شود: «لطفاً نمک را به من بده» یا «میشه خواهش کنم نمک رو به من بدي».

Tag question:

تگ‌ها هم در ظاهر Aux NP هستند.

تگ جمله امر همیشه will you است و معنی درخواست می‌دهد (میشه ... ؟).

تگ همه let's ها shall است، به معنای «موافقی؟».

| | |
|---|---|
| Ali studied English yesterday, didn't he? | علی دیروز انگلیسی خواند، مگه نه؟ (اینطور نیست؟) |
| Go to the door, will you? | میشه لطفاً بری سمت در؟ |
| Close the window, will you? | میشه پنجره رو ببندی؟ |
| Let's study physics, shall you? | موافقی فیزیک بخوانیم؟ |
| Let's go cinema, shall you? | موافقی بریم سینما؟ |

127

جملات تعجبی:

نشانه جملات تعجبی، آمدن ضمیر مفعولی جای NP1 است. این ساختار همیشه معنای تعجبی می‌دهد.

Me close the window! من پنجره را ببندم!

اما از همین ساختار برای جملات تأکیدی نیز استفاده می‌شود. مثلاً استاد به دانشجو می‌گوید: "Come to the board." و اگر دانشجو بگوید: Me come to the board. یعنی «آیا منظورتان این است که من خدمتان برسم؟»، می‌خواهد بداند منظور استاد را درست فهمیده یا نه.

۲. Idioms & Expressions

هر دو اصطلاح‌اند، فرقی‌شان این است که Expression از ظاهر اصطلاح معنایش پیداست، یعنی ساخت آن شفاف (transparent) است ولی Idiom معنایش از ظاهرش مشخص نیست و ساخت آن کدر (opaque) است. تمام اصطلاحات عملاً Pragmatic meaning هستند، هیچکدام Symantic meaning نیستند، چه کدر باشند چه شفاف.

مثال Idiom:

She ran out of gas.

NP1 V NP2

معنای Symantic جمله فوق یعنی «دوید بیرون از گاز» و به درد نمی‌خورد، run out یک اصلاح به معنی «تمام کردن» است، پس معنای جمله فوق می‌شود: «او تمام کرد بنزینش را»

مثال Expression:

She ran into me on the street.

NP1 V PP PP

run into sb به معنی «برخورد کردن» است. معنی جمله فوق می‌شود: «در خیابان با من برخورد کرد»

۴ و ۵. Metaphores & Similes

اینها تنها در متون ادبی هستند و در متون علمی نیستند.

وجه تشبیه، ادات تشبیه، مشبه و مشبه‌به در تشبیه (simile) هستند، درحالی‌که یکی‌دوتا از آنها در استعاره نیستند و مهم‌ترین آنها ادات تشبیه است. مثلاً در جمله She was working like an ox، she به ox تشبیه شده، ادات تشبیه like است و وجه تشبیه هم کار سخت است.

جمله فوق می‌گوید «او مثل گاو نر کار می‌کرد» ولی ما در فارسی این تشبیه را نداریم. ما «مثل خر کار کردن» را داریم. در جمله She was running fast like a rabbit تند دویدن به خرگوش تشبیه شده ولی در فارسی مثل اسب یا مثل باد تشبیه می‌کنیم. خیلی از موارد هم تشبیه‌ها مثل همانند، مانند: They were stupid like a donkey.

در مورد استعاره (Metaphore) هم گاهی در دو زبان عین هم وجود دارد و گاهی خیر. دست ادب به سویی او دراز کرد. (دست ادب در فارسی هم استعاره است) She extended the hand of courtesy toward her.

The labirant of my heart is

در جمله فوق به جای «حلزون قلب من ...» از «خانه تودرتوی قلب من ...» استفاده می‌کنیم. (جز الف قد دوست، در دل درویش نیست ... خانه تنگی‌ست دل، جای یکی بیش نیست)

در مورد «سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند» ترجمه تحت‌اللفظی جواب نمی‌دهد، چون استعاره‌های ما برای آنها استعاره نیست. سرو چمان کنایه از یار قدبلند است در حالی که آنجا چنین معنایی نمی‌دهد و به جای میل چمن، میل به من می‌گذاریم.

Why isn't my tall beloved incline to with me?

۶.۷. Proverbs & Sayings:

فرقشان این است که Saying از ظاهر اصطلاح معنایش پیداست، یعنی ساخت آن شفاف (transparent) است ولی Proverb معنایش از ظاهرش مشخص نیست و ساخت آن کدر (opaque) است.

Saying گفتار نغزی است که بزرگی گفته و معمولاً هنوز هم در اذهان عمومی گوینده آن به یاد آورده می‌شود. Saying را با یا Saying زبان خودمان بیان می‌کنیم یا ترجمه‌اش می‌کنیم و یا اگر داشته باشیم به Proverb تبدیل می‌کنیم.

The bigger the boat is, the safer the cruise will be.

هرچه قایق بزرگتر، سفر دریایی امن‌تر.

Knowledge is power.

دانش قدرت است. (توانا بود هر که دانا بود (فردوسی))

What goes up, was come down.

هر فرازی را فرودی است. (فواره چون بلند شود، سرنگون شود)

جملات فوق گفتار نغز (Saying) اند، چون کاملاً معنا از آنها افاده می‌شود و مشخص است.

129

It's like look in a gift horse in the mouth.

نگاه کردن در دهان اسب پیش‌کشی.

جمله فوق ضرب‌المثل (Proverb) است، زیرا در ظاهر امر نگاه کردن در دهان اسب پیش‌کشی معنا نمی‌دهد و شخصی به یاد آورده نمی‌شود که آنرا گفته باشد.

پس Proverb و Saying به حالتهای زیر ترجمه می‌کنیم:

۱- اگر معادل آنرا نداریم، عیناً ترجمه‌اش می‌کنیم. مثل ضرب‌المثل زیر که اخیراً به فارسی آمده و عیناً ترجمه شده:

It's like look in for a needle in haystack.

گشتن دنبال سوزن در انبار کاه.

۲- Saying را به Proverb تبدیل می‌کنیم و بالعکس.

In for a penni, in for a pound.

به زندان بیفتی برای یک پنی یا به زندان بیفتی برای یک پوند. (چه فرقی دارد؟)

آب که از سر گذشت، چه یک وجب چه صد وجب.

The problem doubled.

مشکل دو برابر شد.

موش تو سوراخ نمی‌رفت، جارو به دمش می‌بست.

They buried the hatchet but left the handle sticking out.

آنها تبر را دفن کردند اما دسته‌اش را از خاک بیرون گذاشتند.

آنها ظاهراً اختلافات را کنار گذاشتند.

A. Symbol :

زیاد استفاده ندارد و دقیقاً می‌توانید با Metaphore جایجا کنید. (وقت نشد استاد درس بده و پیچوند)

- برای دوعبارت فوق ترجمه‌های مختلفی شده است. مرحو دکتر علی محمد حق شناس، برای هر دو عبارت ترجمه «پیوستگی، انسجام» را آورده است. برخی می‌گویند Cohesion انسجام است و دیگری پیوستگی و برخی دیگر (مثل دکتر آموخته) می‌گویند Cohesion پیوستگی است و Coherence را انسجام می‌دانند. اصلاً وارد این بازی نشوید و به همان اسامی انگلیسی یاد بگیرید.
- برخی موارد متن را بصورت پاراگراف به پاراگراف ترجمه و ویرایش می‌کنید و از ویرایش خود لذت می‌برید تا آخر متن. ولی وقتی از اول تا آخر متن را می‌خوانید، خوشایند نیست. علت این است که Cohesion رعایت نشده است.
- اصول Cohesion در دو زبان مختلف یکسان نیست و گاهی اگر Cohesion را رعایت نکنید، جمله لنگ بزند. در ضمن اصول Binding در دو زبان متفاوت است و جمله در زبان مبدأ مرجع‌گزینی مشخصی داشته باشد که در زبان دوم باید به آن اشاره کرد تا برای خواننده روشن شود.
- اصول جمله‌ها در زبانها متفاوت است. در انگلیسی جمله بلند (۸ خطی) متداول است، در حالی که در فارسی جمله ۸ خطی نداریم.
- پس قواعد ویرایش دو زبان عین هم نیستند، بعضی هم که عین هم هستند، ممکن است نویسنده رعایت نکرده باشد و دلیل نمی‌شود که شما هم رعایت نکنید.

Cohesion (پیوستگی):

1. (عبارات ارجاعی) Deixis (deictic expressions: time deixis (عبارات ارجاعی زمانی)
place deixis (عبارات ارجاعی مکانی)
person deixis (عبارات ارجاعی فردی))

2. Conjunction
2. Co-reference terms (عبارات هم‌مرجع)
2. Cohesive links (فیدربط معنا)
5. Tense trend (روند زمانی متن)

1. Deixis (deictic expression):

* یک وقت جمله‌ای را ترجمه می‌کنیم و در ابتدای آن «در آنجا» اضافه می‌کنیم که در متن اصلی وجود ندارد، «در آنجا» عبارت ارجاعی مکانی است و جمله را به جمله قبل پیوند می‌دهد.

Last Monday I decided to go to ministry of education. I happen to be able to talk to the man who ...

دوشنبه پیش تصمیم گرفتم به وزارت آموزش و پرورش بروم. در آن روز اتفاقاً توانستم با مردی که مسئول ... بود صحبت کنم.

* در جمله فوق عبارت «در آن روز» ارجاع زمانی است.

* در جمله‌ای مثل ... He told me اگر بنویسیم «مسئول محترم آن دفتر به من گفت: ...» از عبارت ارجاعی فردی استفاده کرده‌ایم.

- پس ما مجازیم عبارت ارجاعی برای زمان، مکان یا فرد به جمله اضافه کنیم، بدون آنکه در جمله وجود داشته باشند و اسمش ویرایش معنایی است.

2. Conjunction:

دو جمله که بین آنها نقطه است را با «و» به هم وصل می‌کنیم یا با «اما» (در صورتی که جمله دوم در تضاد با جمله اول باشد).

2. Co-reference terms

مثلاً «ماسین مورد نظر» یا «ابوقراضه» را به جای it یا NP1 که حذف شده (بعد از which) می‌آوریم، یعنی مرجع آن در جمله قبل است. یا به جای there از «اتاق تاریک مخوف» استفاده می‌کنیم، چون در جمله قبل «دخمه» آمده است.

2. Cohesive links

مثلاً ابتدای جمله‌ای «با وجود این» اضافه می‌کنیم (وقتی جمله دوم در تضاد با جمله اول باشد). البته، بنابراین (وقتی جمله دوم نتیجه باشد)، باین حال و ...
منتها اشتباه استفاده نکنید.

5. Tense trend:

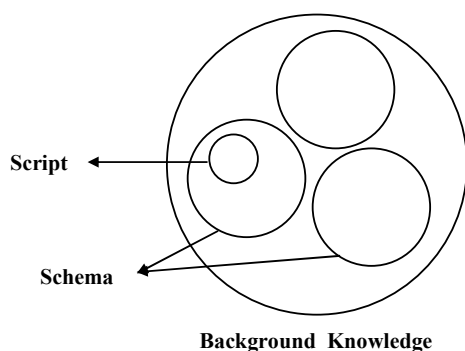
شماها نمی‌خواهید انجام بدهید، فقط واسه ادبیات چی‌ها گفته می‌شود. در برخی متون خصوصاً داستانهای امپرسیونیستی، توالی زمان رعایت نمی‌شود. مثلاً هم آینده است، هم آینده در گذشته، هم حال کامل است و هم گذشته کامل. وقتی در ترجمه از زمان معادل آن استفاده شود، خیلی مزخرف می‌شود. در این حالت زمان جمله‌ها را همسو می‌کنیم. این بحث درس داده نمی‌شود. چون در هر متن ادبیاتی هم استفاده نمی‌شود و فقط در متون امپرسیونیستی استفاده می‌شود.

Coherence (انسجام):

The ability of the speaker and listener to fill the gaps between the sentences of text

توانایی پرکردن خلأ بین جملات یک متن

Coherence اصلاً در متن نیست و در خواننده/نویسنده متن است، یعنی در خود متن ظاهر نمی‌شود.



شما از هر چیزی یک دانشی دارید، به مجموعه این دانش در ذهن Background Knowledge گویند. این دانش پیش‌زمینه به شماها (schema) مختلف تقسیم می‌شود. شما یعنی مجموعه‌ای از دانش پیش‌زمینه راجع به یک موضوع خاص. مثلاً تلفن زدن، حمام رفتن، رستوران رفتن و در هر شما یکی هم وقتی فردی جمله‌ای می‌گوید، بخشی از آن در ذهن شما فعال می‌شود که به آن script می‌گویند و شما با آن می‌فهمید و دیگر لازم نیست گوینده همه مسائل را بگوید، چون شما با گوینده دانش پیش‌زمینه مشترک دارید. مثلاً یک جمله «دیروز در رستوران استیک خوردم» را بصورت «دیروز به ساختمانی رفتم که سالن بزرگ و میز و صندلی داشت و یک نفر به نام گارسون داشت و سفارش غذا می‌گرفت و ...» باید بیان کنیم.

133

آقای «جورج یو» در کتاب study of language دیالوگ زیر را می‌نویسد:

- A: Honey, that's the phone. —————> *Please pick up the receiver and answer the phone.*
B: I'm in the bath. —————> *I can't come out like this and answer the phone.*
A: OK. —————> *I understood and I pick. I answer the phone myself.*

دیالوگ فوق سه تا پاره جمله است که در ظاهر هیچ ربطی به هم ندارد، ولی چون دانش پیش‌زمینه شما از این داستان با دانش پیش‌زمینه گوینده یکی بوده، شما از آن استفاده می‌کنید و خلأ بین این جمله‌ها را که /شماره ضمنی (implicature) گویند را پر می‌کنید. با شنیدن سطر اول شما می‌فهمید مکالمه تلفنی و اسکریپت زنگ زدن تلفن به ذهن شما می‌رسد. یعنی تلفن زنگ می‌زند و لطفاً گوشی را بردار و جواب بده. در حالی که تمام این جمله گفته نمی‌شود و فقط قسمت اول گفته می‌شود. با شنیدن جمله دوم اسکریپت مربوط به دستشویی در ذهن می‌آید، یعنی نمی‌توانم با این وضعیت بیرون بیایم و جواب تلفن را بدهم. جمله سوم هم یعنی فهمیدم و خودم گوشی را برمی‌دارم و جواب می‌دهم. - در قدیم bathroom حمام بوده و bath دستشویی، چون از هم جدا بودند. حالا همه را در یک جا قرار می‌دهند. بنابراین اگر وسط یک سمینار شنیدید کسی گفت "I need to go to the bathroom." یعنی دستشویی دارد (و حمام نمی‌خواهد).

اگر background knowledge شما و نویسنده یکی نبود، مجبورید آنرا ترجمه کنید. مانند دیالوگ زیر:

- A: I'm having the party on Thursday night.
B: I have my math exam on Friday.
A: What a pity.

اگر دیالوگ فوق را به همین صورت بنویسید، در فارسی غلط است. برای اینکه در فارسی جمله اول اصلاً به این معنی نیست که شما هم بیایید، در حالی که در انگلیسی اصلاً نمی‌گویند تو هم بیا، بلکه اینکه من مهمانی دارم یعنی از تو هم دعوت می‌کنم بیایی. در صورتی که این در دانش پیش‌زمینه ما نیست. بنابراین اینطور ترجمه می‌کنیم: «پنجشنبه مهمانی دارم، خوشحال می‌شوم اگر تشریف بیاورید.» جمله دوم هم به این معنی نیست که باید بنشینم درس بخوانم. بنابراین اینطور ترجمه می‌کنیم: «متأسفم، باید برای امتحان ریاضی جمعه آماده بشوم.»

134

شکست گزاره ای (Propositional Analysis):

آخرین و مهم‌ترین بحث ویرایش معنایی است و از نظر اهمیت معادل کل مطلب ویرایش معنایی است. زیباترین کار ویرایش معنایی شکست گزاره ای است و البته کار هر کسی نیست.

تعریف گزاره: کوچکترین واحد معنایی که شکل جمله داشته باشد و بیش از آن ترجمه نشود. گزاره دو نوع است: بسیط و مرکب. مثلاً جمله «احمد کتاب قرمز را به مینا داد» دو گزاره دارد: «احمد کتابش را به مینا داد» و «کتاب احمد قرمز بود».

Because no people can be truly happy though under the greatest Enjoyment of civil liberties if abridged of the freedom of their consciences, as to their religious and worship; And Almighty God being the only lord of Conscience, father of lights and spirits and the author as well as object of all divine knowledge, faith and worship, who only enlighten the minds, and persuade and convince the understanding of people, I do hereby grant and declare that no person or persons, inhabiting in this province or territories, who shall confess and acknowledge one almighty God, the creator, upholder and ruler of the world; ...

به سبب آنکه هیچکس نمی تواند واقعاً خوشحال باشد اگرچه آنها هستند تحت بیشترین بهره مندی از آزادیهای مدنی اگر آنها محروم شوند از آزادی باورهایشان در خصوص ایمان و باورهای مذهبی شان و خدای متعال که هست تنها فرمانروای باورها پدر روشناییها و روحها و مبدع و نیز موضوع همه علم ، ایمان و ستایش الهی که تنها روشن می کند ذهن ها را و ترغیب می کند و متقاعد می کند درک افراد را من بدینوسیله تصریح و اعلام می کنم که هیچ فرد یا افرادی که ساکن هستند در این قلمرو و سرزمین که اذعان می کنند و تصدیق می کنند یک خدای واحد را یعنی خالق و نگهدارنده و حاکم جهان را و اعلام می کنند خودش یا خودشان که متعهد شده اند به زندگی آرام تحت دولت مدنی نباید مورد آزار و تبعیض قرار گیرند و حقوق فردی یا مالکیت.

وقتی جمله ای خیلی بلند باشد، شکست گزاره ای می دهیم. اول گزاره های اصلی را در می آوریم. چون ابتدا جمله فیدی پیرو آمده آنرا می نویسیم و سپس جمله پایه را می نویسیم. گزاره های زیر گزاره های اصلی اند.

۲ هیچکس نمی تواند واقعاً خوشحال باشد(۱) [جمله پیرو]

۴ من بدینوسیله تصریح و اعلام می کنم(۲) [جمله پایه]

حال گزاره های دیگر را پیدا می کنیم. در همین مرحله گزاره ها را ویرایش هم می کنیم.

(۱) اگرچه آنها هستند تحت بیشترین بهره مندی از آزادیهای مدنی (اگرچه آنها از بیشترین آزادیهای مدنی برخوردار هستند)

(۱) اگر آنها محروم شوند از آزادی باورهایشان در خصوص ایمان و باورهای مذهبی شان (اگر آنها از آزادی عقیده در خصوص ایمان و باورهای مذهبی شان محروم شوند)

(۱) و خدای متعال تنها فرمانروای باورها و پدر روشناییها و روحها و مبدع و نیز موضوع همه علوم، ایمان و ستایش الهی است.

(۱) و خدای متعال تنها روشن می کند اذهان ها را و ترغیب و متقاعد می کند درک افراد را (و تنها خدای متعال اذهان را روشن می کند و سبب ادراک و متقاعدشدن افراد می گردد).

(۲) هیچ فرد یا افرادی که ساکن هستند در این قلمرو و سرزمین که اذعان می کنند و تصدیق می کنند یک خدای واحد را یعنی خالق و نگهدارنده و حاکم جهان را (هیچ فرد یا افراد ساکن در این قلمرو و سرزمین که به وجود یک خدای واحد و خالق و نگهدارنده و حاکم جهان اذعان و تصدیق می کنند)

(۲) و اعلام می کنند خودش یا خودشان که متعهد شده اند به زندگی آرام (و هیچ فرد یا افرادی که اعلام می کنند خودشان به زندگی آرام متعهد شده اند).

(۲) تحت دولت مدنی نباید مورد آزار و تبعیض قرار گیرند و حقوق فردی یا مالکیت (ناباید مورد آزار و تبعیض در حقوق فردی یا مالکیت تحت دولت مدنی قرار گیرند).

حال می توان گزاره های فوق را یکی یکی گفت یا چهارتای اول یا سه تای دوم را به ترتیب مناسب با هم گفت. ارتباط جمله ها را پیدا می کنیم، برخی جمله ها نتیجه جملات دیگر هستند. حتی می توان دوتا دوتا یا سه تا سه تا براساس یک *روال منطقی* به هم ربط داد (باید دید کدام بر دیگری مقدم است).

(۱) خدای متعال تنها فرمانروای باورها و پدر روشناییها و روحها و مبدع و نیز موضوع همه علوم، ایمان و ستایش الهی است و تنها اوست که اذهان را روشن می کند و سبب ادراک و متقاعدشدن افراد می گردد حال اگر کسی از آزادی عقیده در خصوص ایمان و باورهای مذهبی اش محروم شود

اگرچه از بیشترین آزادیهای مدنی برخوردار باشد به هیچ وجه نمی تواند واقعاً خوشحال باشد بنابراین من بدینوسیله تصریح و اعلام می کنم که در اینصورت هیچ فرد یا افراد ساکن در این قلمرو و سرزمین که به وجود یک خدای واحد و خالق و نگهدارنده و حاکم جهان اذعان و تصدیق می کند و خود را به زندگی آرام متعهد می کند نباید مورد آزار و تبعیض درخصوص حقوق فردی یا مالکیت تحت دولت مدنی قرار گیرد.

۲) خدای متعال تنها فرمانروای باورها و پدر روشنائیها و روحها و مبدع و نیز موضوع همه علوم، ایمان و ستایش الهی است و تنها اوست که اذهان را روشن می کند و سبب ادراک و متقاعدشدن افراد می گردد.

حال اگر افراد از آزادی عقیده در خصوص ایمان و باورهای مذهبی شان محروم شود اگرچه از بیشترین آزادیهای مدنی برخوردار باشد باز هرگز نمی تواند واقعاً خوشحال باشند.

بنابراین من بدینوسیله تصریح و اعلام می کنم که هیچ فرد یا افرادی نباید مورد آزار و تبعیض درخصوص حقوق فردی یا مالکیت تحت دولت مدنی قرار گیرد.

اگر ساکن در این قلمرو و سرزمین باشند و به وجود یک خدای واحد و خالق و نگهدارنده و حاکم جهان اذعان و تصدیق کنند و خود را به زندگی آرام متعهد نمایند.